مجموعه پژوهش‌های اسلامی پیرامون پیامبر

زیستن با پیامبر

محورهایی سخنان حضرت رسول (ص)

مهدی رضایی

زیستن با پیامبر : محوریابی سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله

مشخصات کتاب

زیستن با پیامبر (محوریابی سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله)

کد: 791

نویسنده: مهدی رضایی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / 1383

شمارگان: 1500

بها: 1300 تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: 2935803 و 2910602 نمابر: 2933892

شابک: 964-8606-25-0-8606-25-0 :964ISBN

ص: 1

اشاره

ص: 2

فهرست مطالب

دیباچه ... 1

1. ارتباط و معاشرت ... 3

2. گشاده رویی ... 8

3. مدارا کردن، رفق و ملایمت ... 10

4. پرهیز از سخت گیری ... 11

5. قرض دادن و قرض گرفتن ... 13

6. سَلام ... 16

7. عذرپذیری ... 19

8. مهربانی با زیردستان ... 20

9. قدردانی و سپاس ... 22

10. پرهیز از حسادت ... 24

11. حفظ آبروی افراد ... 28

12. راز پوشی و کتمان ... 29

13. هدیه ... 32

14. شادمان ساختن ... 34

15. ضیافت و میهمانی ... 35

16. صداقت و راستی ... 39

17. تواضع و فروتنی ... 43

18. خیرخواهی و دل سوزی ... 47

19. ویژگی های انسان بد در روابط اجتماعی ... 50

ص: 3

رابطه مقامات معنوی و پاداش های اخروی با چگونگی ارتباط با مردم… 52

1. بهشت تضمینی… 52

2. محبوبیّت الهی… 55

3. افضل الاعمال… 57

4. آمرزش الهی… 58

5. حسنه، کار نیک… 59

6. عدالت… 59

7. عقل… 60

8. شکر و سپاس از خداوند… 60

9. مقامات معنوی… 61

روابط اجتماعی _ دیدار با خویشان (صله رحم)… 64

1. آثار صله رحم… 64

2. مراتب صله رحم… 65

3. آثار قطع رحم… 65

بنیاد مقدس ازدواج و زندگانی مشترک… 67

1. ازدواج و وظایف دیگران… 69

2. حقوق، اختیارات و وظایف مرد… 70

3. حقوق، اختیارات و وظایف زن… 73

راهکارهای ایجاد زمینه جلب اعتماد دیگران… 80

1. انتخابِ خوب برای مردم ⋯ 80
2. اصلاح میان مردم ⋯ 81
3. آسان گرفتن بر مردم ⋯ 82
4. تصدیق مردم ⋯ 83
5. حمایت از آبروی دیگران ⋯ 83

ص: 4

6. چشم پوشی از دارایی مردم ... 84
7. سپاس گزاری از مردم ... 85
8. امانت دار بودن ... 86
حقوق همسایه ... 87
جایگاه زن ... 93
پاکیزگی و آراستگی ظاهر ... 98
عزّت نفس ... 105
اعتدال و میانه روی ... 108
جوانی و جوانان ... 111
محیط زیست ... 116
نژادها و ملیت ها ... 121
تفریحات سالم _ ورزش ... 124
تقوا محوری ... 129
1. آثار تقوا ... 130
2. موارد رعایت تقوای الهی ... 132
علم و دانش ... 135
1. ارزش عالم ... 138
2. وظایف و مسئولیت های عالم ... 143
3. وظایف و مسئولیت های دانش پژوه ... 147

آسیب های اجتماعی _ جامعه دینی ⋯ 150

مُردگان ⋯ 161

فرهنگ برخورد با گرفتاران ⋯ 163

حق محوری ⋯ 166

مستمندان و مستضعفان ⋯ 169

وجدان کاری _ کار و تلاش ⋯ 172
مشاوره ⋯ 176
وسیله نقلیّه _ مرکب سواری ⋯ 180
مسکن ⋯ 182
مسافرت ⋯ 186
عوامل غم و اندوه ⋯ 189
حقوق حیوانات ⋯ 193
دنیا و آخرت ⋯ 196
آسیب شناسی گناهان ⋯ 203

دیباچه

شناسایی آموزه های مکتب تعالی بخش اسلام ناب، ضرورتی است که هر مسلمان شیفته هدایت، به ویژه در شرایط عصر حاضر آن را احساس می کند. بهترین راه آشنایی با این مقوله، استمداد از قرآن و عترت بر محوریت سخنان هدایتگرانه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. بیست و سه سال زندگی آمیخته با وحی و هدایت آسمانی انسان ها، از مجموعه سخنان حضرت، گنجینه ای بی نظیر و دریایی بی کران برای دست یابی به حقایق و معارف توحیدی به یادگار گذاشته است. پرداختن به برخی از دغدغه های انسانی و اخلاقی و اجتماعی، در عصر حاکمیت ماشین و تجدد و انفجار اطلاعات، ضرورت نگاهی جدید به اندیشه های حضرت را محسوس تر می کند. براین اساس، با انتخاب سی موضوع متنوع در زمینه های گوناگون، نگاهی دوباره به کلمات رسول خدا داشتیم و توانستیم با محوریت کتاب نهج الفصاحه [که هرچند جامع همه سخنان حضرت نیست، ولی از منابع بسیار متعدد و معتبری فراهم آمده است] مجموعه ای را کنار هم قرار دهیم و با توضیحی مختصر و گویا، ارتباط منطقی و چینش لازم را میان آنها برقرار کنیم. آنچه پیش روی شماست، مجموعه ای از مواد خام و اولیه ای است که هر فرد و گروه و صنفی، با توجه به میزان و نوع نیاز و نگاه خود

می تواند از آن برداشت کند و با پردازش و استفاده بهینه از آنها، برای دست یابی به هدف مهم و مقدسی که در نظر دارد، بهره بگیرد. بدیهی است پیامبری که به تصریح قرآن جز وحی سخنی نداشته است و آیین آسمانی اش، جامع ترین ادیان و پایان بخش آنها و پاسخ گوی نیازهای واقعی انسان ها تا روز قیامت و تأمین کننده سعادت و هدایت راستین همه هدایت جویان و سعادت خواهان است؛ سخنان و اندیشه های نورانی و والایش، تشریح کننده قرآن و آموزگار حکمت عملی و الفبای درس زندگی فردی و اجتماعی بر محور حق و حقیقت خواهد بود. امید است این مجموعه که قطره ای از اقیانوس ژرف دانش و حکمت وحیانی و آسمانی پیامبر خاتم است، بتواند دریچه ای هرچند کوچک به سوی معارف اسلام ناب محمدی بگشاید و گامی باشد برای پیمودن مسیر راستی و درستی و مورد رضایت محور ولایت الهی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

از جناب حجت الاسلام مهدی رضایی که در گردآوری و تدوین این اثر تلاش ورزیدند، کمال سپاس را داریم.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل خدمات رسانه ای

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

1. ارتباط و معاشرت

جامعیّت دین اسلام، آخرین آیین الهی، در برنامه ها، سفارش و راهکارهای آن نمایان است. پای بندی و التزام به دین اسلام، تضمین کننده سعادت و نیک بختی همه انسان هاست، هم در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حاکمیت صمیمیت و دوستی در جامعه، رهنمودهای کاربردی و تضمین شده ای در سخنان خویش به یادگار گذاشته که عمل به هر یک از آنها، عاملی مؤثر برای دست یابی به زندگی سعادتمندانه و سالم است. ارتباط و معاشرت افراد در جامعه انسانی اسلامی جایگاه ویژه ای در اندیشه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد. گاهی رسول گرامی ارتباط با یکدیگر را عامل مهربانی معرفی کرده و فرموده است: «با یکدیگر برابر شوید تا دل هایتان برابر شود و با یکدیگر ارتباط و معاشرت داشته باشید تا نسبت به هم مهربان باشید»(289).(1) و گاهی دوستی با مردم را بسیار ارجمند می شمارد و می فرماید: «دوستی با مردم، پس از ایمان به خداوند بهترین کارهاست»(387). همین دوستی با مردم را در سخن دیگر، این گونه ستوده است: «دوستی با مردم، نیمی

1- 1. شماره های داخل پرانتز به شماره حدیث در نهج الفصاحه اشاره دارد که از این پس تنها به ذکر شماره بسنده می شود.

از عقل است»(1057).

این سخن بیانگر این نکته است که آدمی هر چند اهل فهم و دانایی باشد، اگر در برقراری ارتباط با دیگران نتواند طرح دوستی بریزد، از عقل عملی محروم است و گویا نیمی از عقل را ندارد.

پس اسلام با تأکید بر اصل ایجاد ارتباط با دیگران و پسندیده و ارزشمند شمردن ارتباط دوستانه با افراد، انتخاب دوست را ضروری دانسته است. این انتخاب، گذشته از آثار و فواید فراوان دنیوی، در آخرت نیز اثرگذاراست؛ همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «دوست بسیار، انتخاب کنید؛ زیرا خداوند شما با حیا و کریم است و شرم دارد که روز قیامت بنده خود را در حضور دوستانش عذاب کند»(445). باید حریم دوستان را پاس داشت و از آنچه مایه رنجش و تحقیر آنان می شود، دوری ورزید و در حفظ آنها کوشش کرد. رسول گرامی می فرماید: «هر یک از شما آینه برادر خویش است. پس هرگاه عیبی بر او دید، آن را بزداید»(580، 3111). تکریم دوست، گاهی به عیب زدایی است و گاهی به احترام و شخصیت بخشی به او. به این سخن از پیامبر توجه کنید: «بهترین کارهای نیک، تکریم هم نشینان است»(396).

اگر ایجاد ارتباط با دیگران برای دست یابی به دوستی و مهربانی است، باید برای افزایش این دوستی با تدبیر و درایت تلاش کرد. گاه برنامه ریزی و رعایت اعتدال در دید و بازدید، عامل افزایش دوستی است؛ همان گونه که حضرت می فرماید: «دیدار و بازدید را با اعتدال و منظّم انجام بده تا بر محبوبیّت خود بیفزایی»(1702).

ارتباط و معاشرت با دیگران ضوابطی دارد که در موقعیت ها و شرایط

مختلف باید رعایت شوند. برای نمونه، در مجلسی که پدری در کنار فرزندش نشسته است، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «نباید مرد در مجلس میان پدر و فرزندش بنشیند»(2523). و در سخن دیگر فرموده است: «میان دو نفر جز با اجازه آنها منشینید»(2439). این دو توصیه، شاید به نظر، ابتدایی و بی اهمیت جلوه کند، ولی چون هدف اسلام از ارتباط افراد با یکدیگر، برقراری صمیمیت بیشتر و مهربانی گسترده تر است، از هر عاملی که این هدف را آسیب پذیر کند، پرهیز می دهد؛ هر چند موضوعی جزئی و بی اهمیت به نظر آید.

نکته دیگر در ارتباط با دیگران، استفاده از ابزارهای مشروع و معقول برای کسب محبوبیت است. گاهی گذشتن از مال، در تثبیت دوستی ها و موقعیت اجتماعی مؤثر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «اگر می خواهی خداوند تو را دوست بدارد، دنیا را دشمن بدار و اگر می خواهی مردم تو را دوست بدارند، آنچه از زواید دنیا داری، پیش آنها بریز»(170).

نکته ای که از گفتار پیامبر برداشت می شود، رابطه محبوبیت انسان در پیشگاه الهی و محبوبیت او نزد مردم، به نوع برخورد او با دنیا بستگی دارد؛ زیرا دنیا مبغوضیت؛ یعنی دل نبستن به دنیا که نتیجه اش محبوبیّت الهی است و نشانه دل نبستن به دنیا، ارزانی داشتن آن به مردم است که نتیجه اش، محبوبیت نزد مردم خواهد بود. به طور کلی، بریدن تعلق از دنیا عاملی است برای کسب محبوبیّت در پیشگاه خدا و مردم. عامل دیگر برای کسب محبوبیت، سلام و نیز احترام متقابل و شخصیت دادن به افراد است. به این حدیث از پیامبر خدا توجه کنید: «سه چیز محبت و دوستی برادرت را برای

تو خالص می کند: 1. سلام کردن به او هنگام ملاقات 2. جا دادن به او در مجالس 3. صدا زدن او به بهترین نام هایش»(1293). و در گفتاری دیگر، نقش مصافحه (دست دادن با یکدیگر) را این گونه بیان می فرماید: «با یکدیگر دست بدهید تا کینه از دل های شما برود»(1150).

ارتباط افراد در جامعه ایمانی، آن چنان اجتناب ناپذیر است که حضرت آن را این گونه بیان کرده است: «مؤمنان در مهربانی و دوستی و ارتباط عاطفی با یکدیگر همچون اعضای یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید، اعضای دیگر آرام نگیرند (مشکل یک عضو در بدن به همه اعضا سرایت می کند و با او همدرد می شوند یا با تب و گرما و یا با بیداری و نخفتن)»(1139). در سخن دیگر، این رابطه را چنین بیان کرده است: «مؤمنان باید از رنج یکدیگر احساس درد کنند؛ همان گونه که تن از رنج سر دردمند می شود»(849).

باید با شناسایی آفاتی که ارتباط و معاشرت با افراد را تهدید می کند، در برابر آنها با آگاهی عمل کرد. رسول گرامی اسلام در سخنی می فرماید: «هر کس بیش از سه روز از برادر خویش دوری گزیند و با او قهر کند و بمیرد، به دوزخ خواهد رفت»(2772). و نیز می فرماید: «روا نیست که مسلمانی بیش از سه روز با برادر خود قهر کند»(2085). هر چه زمان جدایی و قهر بیشتر شود، عوارض آن بیشتر و سنگین تر است؛ تا آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس یک سال از برادر خویش قهر کند، چنان است که خون او را ریخته است»(2895).

آفت دیگر ارتباط و معاشرت، زمینه سازی برای بی اعتماد شدن دیگران است. هر کاری که سوءظن افراد را برانگیزد و آنان را به سوی بی اعتمادی بکشاند، آفتی است برای روابط دوستانه. رسول گرامی در این زمینه

می فرماید: «وقتی سه تن با هم هستند، دو نفر از آنها درگوشی با هم سخن نگویند»(235). و در گفتاری دیگر فرموده است: «وقتی سه نفر با هم هستید، دو نفر از شما درگوشی و به صورت آهسته با هم سخن نگویید _ تا اینکه به میان مردم روید و اجتماع سه نفره شما به هم بخورد _ زیرا سخن گفتن درگوشی شما دو نفر مایه غم و اندوه نفر سوم می شود»(236). و در حدیثی دیگر می فرماید: «وقتی دو تن آهسته سخن می گویند، میان آنها داخل مشو»(230).

آفت دیگر ارتباط و معاشرت، عیب جویی و طعنه و زخم زبان زدن است. رسول خدا در حدیثی نسبت به آن چنین هشدار داده است: «بندگان خدا! با هم برادر باشید و عیب جو و ستایشگر (بدون دلیل) و طعنه زن مباشید»(2442).

یکی از موارد منع ستایش، هنگام درخواست از دیگران است. رمز ممنوعیت این کار، شاید این باشد که اسلام نخواسته است کسی بی دلیل در برابر دیگران، تحقیر شود. شاید هم به این دلیل است که اگر از فردی که از او درخواستی شده، ستایش شود، وی دیگر نمی تواند به راحتی تصمیم بگیرد و انتخاب را برای او مشکل می کند. پس او را به خاطر جبران این ستایش و تعریف، در برابر کار انجام شده قرار می دهد و دیگر کارش اقدامی از روی اختیار و اراده نیست.

رسول گرامی می فرماید: «هرگاه کسی از شما از برادر خویش حاجتی را طلب می کند، گفتار خود را با ستایش آغاز نکند و پشت او را گران بار نکند»(217).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هدف از بعثت خویش را تکمیل مکارم اخلاق و بزرگواری های اخلاقی بیان کرده است، در حدیثی می فرماید: «هرگاه کسی تو را به آنچه از تو می داند، دشنام دهد، تو او را به آنچه از او می دانی، دشنام مده تا اجر این کار

از آن تو شود و وبال آن بر گردن او باشد»(213). این برخورد کریمانه در زندگی، مصادیق متنوعی دارد که محور همه آنها پرهیز از مقابله به مثل است؛ زیرا انسان مؤمن در برخورد اخلاقی، معامله اقتصادی نمی کند، بلکه با خدا معامله می کند و از او نیز پاداش می خواهد. بر این اساس، نگاه نمی کند که طرف مقابل چگونه برخوردی داشته و دارد، بلکه به وظیفه اخلاقی خویش می نگرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «از کسی که تو را عیادت نمی کند، عیادت کن و به آن کس که به تو هدیه نمی دهد، هدیه بده»(1935).

نکته دیگر در ارتباط با دیگران، تکریم بزرگان هر گروه و جمعیتی است. این سفارش، بیانگر پای بندی اسلام به رعایت حریم افراد و پاسداشت شخصیت آنهاست. رسول گرامی می فرماید: «هرگاه بزرگ طایفه ای پیش شما آمد، او را تکریم کنید و بزرگ شمارید»(132).

جمع بندی سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ارتباط و معاشرت با دیگران، معیار کلّی و ضابطه ای است که خود آن بزرگوار این گونه بیان فرموده است: «هر چه برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند و هر چه برای خود دوست داری، برای برادرت دوست بدار»(2700). در حدیثی دیگر پای بندی به این معیار و ضابطه را مایه دست یابی به درجات عالی عدالت می داند و می فرماید: «عادل ترین مردم آن است که آنچه برای خود می پسندد و بدان راضی گردد، برای مردم بپسندد و آنچه را بر خود روا ندارد، بر مردم نیز روا ندارد»(340).

2. گشاده رویی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که رحمتی است از سوی خداوند متعال برای همه جهانیان، در قالب گفتار و رفتار خود در پی تربیت افراد و جامعه بر محور

ص: 14

دوستی و صمیمیّت است. این هدف مهم، در لابه لای گفتارهای نورانی و حکیمانه آن پیامبر بزرگ با تعبیرهای گوناگون وجود دارد: گاهی با هدف طرح کلی موضوع و تبیین ارزشمندی دوستی و صمیمیت؛ زمانی در قالب ارائه مصادیق و راهکارها و گاه به صورت معرفی آفات و راه های مقابله با آن و یا راه های تحکیم و ترویج آن و گاهی به صورت تبیین نقطه مقابل آن و عوارض مخرّب و منفی آن موضوع. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تبیین اهمیت و ارزش دوستی، در بیان نقطه مقابل آن می فرماید: «منفورترین شخص در پیشگاه خدا شخص لجوج و ستیزه جو است»(18).

چون نوع برخورد انسان ها می تواند پیام آور محبت یا بیانگر بی مهری و کینه باشد، بر این مهم تأکید کرده است که در برخوردها از بی مهری و برخورد عبوسانه پرهیز شود؛ زیرا خداوند کسی را که در مقابل برادران خود عبوس باشد، دشمن دارد (740).

در کلمات حضرت با نهی از برخوردهای تهی از مهر و دوستی، بر ارزشمندی برخورد محبت آمیز با تعبیرهای گوناگون بسیار تأکید شده تا آنجا که برخورد با روی گشاده با دیگران، نمونه کار نیک [معروف]معرفی(34) و در کنار تقوا، بر برخورد با اخلاق خوش با مردم و نیکو رفتاری با آنان بسیار سفارش شده است (46). اگر شخص لجوج و ستیزه جو در پیشگاه الهی منفور است، طبیعی است که صاحب اخلاق نیکو باید در پیشگاه حق از محبوبیّت بهره مند باشد(84).

در همه آموزه های دینی و به صورت یک اصل کلی آمده است که اخلاق نیک و برخورد شایسته، سرمایه ای است زمان و مکان ناپذیر که برای

هر فردی و نسبت به هر فردی و در هر شرایطی امری است ممکن و مؤثر. پیامبر فرموده است: «شما هیچ گاه نمی توانید با اموال و دارایی خویش همه مردم را پوشش دهید و آنان را فرا بگیرید، ولی با اخلاق خود همه را فرا بگیرید (و خرسندشان سازید)».

برای حاکمیت دوستی و صمیمیّت باید فواید، آثار و پی آمدهای آن به صورت دقیق و کاربردی ارائه شود تا افراد، با بصیرت و آگاهی کامل به آن ترغیب شوند.

بر این اساس، پیامبر در گفتاری می فرماید: «گشاده رویی، کینه را می برد و نیک خویی، دوستی را تثبیت می کند و استوار سازد»(1370، 1375). و لبخندی که انسان از شوق دیدار به روی برادرش می زند، خنده ای است که خداوند آن را دوست دارد(1892) و سلام کردن با گشاده رویی مصداق صدقه در راه خدا معرفی شده است (3068).

3. مدارا کردن، رفق و ملایمت

راهکار دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دست یابی به حاکمیت صمیمیّت و دوستی ارائه می فرماید، مدارا و رفق و ملایمت است.

مدارا دارای خاستگاه عقلانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «عاقل تر از همگان، کسی است که مدارایش با مردم بیشتر باشد»(358). و آن را اساس عقل و حکمت معرفی کرده است (1635، 1697). ایشان در بیان رابطه مدارا با ایمان و مؤمن می فرماید: «دانش، دوست مؤمن و بردباری، پشتیبان او و عقل، راهنمای او و عمل، مایه استواری و ارزش او و مدارا، پدر و ملایمت، برادر و صبر، امیرِ سپاه وی به شمار می رود»(465). حضرت در بیانی دیگر، مدارا کردن با مردم را نیمی از ایمان و ملایمت با آنان را نیمی از زندگی خوش معرفی کرده

است(2735) و چون مدارا در زندگی اجتماعی به طور طبیعی باعث جذب دیگران می شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «مدارا قرین فزونی و برکت است و هر که از مدارا بی بهره باشد، از خوبی بی بهره است»(1697).

در فرهنگ اسلامی، صدقه تنها شامل بخشش های مادی و مالی نیست و مدارا کردن با مردم نیز صدقه معرفی شده است(2736)؛ زیرا مدارا از نمونه های برجسته رفتار نیک با مردم است. مدارا با اعضای خانواده در بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارزشمند و نیک دانسته شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «وقتی خداوند برای خانواده ای نیکی و خیر اراده کند، رفق و مدارا را در بین آنها قرار می دهد»(151).

برای پی بردن بیشتر به جایگاه ارزشمند رفق و مدارا، در مجموعه دین اسلام، این جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار گویاست که می فرماید: «خداوند به من مأموریت داده که با مردم به مدارا رفتار کنم؛ همچنان که مرا به اقامه فرایض و انجام واجبات مأمور ساخته است»(677) و در کلامی دیگر فرمود: «خداوند رفیق است (اهل رفق و مدارا است) [رفیق از نام های پروردگار است] و رفق و ملایمت را دوست دارد و به واسطه رفق، بهره ای نصیب انسان می سازد که انسان اهل خشونت از آن محروم است»(701) «و خشونت مایه بی ارزشی و شومی و رفق و مدارا مایه میمنت و زینت است»(1540، 1698).

4. پرهیز از سخت گیری

آموزه های دین اسلام، آخرین و جامع ترین برنامه آسمانی هدایت و سعادت انسان هاست. بر همین اساس، در مجموعه معارف دینی، به ویژه در مسائل اخلاقی و تربیتی و آداب معاشرت، اگر موضوعی بیان شده، هر دو بُعد سلبی و ایجابی آن به دقت ارزیابی شده است. برای نمونه، اگر رفق و

ملایمت و مدارا و آسان گرفتن بر دیگران را یک موضوع ارزشی بدانیم، نقطه مقابل آن؛ یعنی سخت گیری و اشکال تراشی و بهانه جویی نقد و بررسی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت گیری را مایه شومی دانسته(1781) و فرموده است: «خداوند مرا اشکال گیر و اشکال تراش [بهانه گیر و بهانه جو] مبعوث نکرده است، بلکه مرا آموزگار و آسان گیر مبعوث کرده است» (725) و وظیفه امّت را در این زمینه این گونه تبیین کرده است: «تعلیم دهید و آسان گیرید و سخت مگیرید و گشاده رویی کنید و خشونت مکنید و چون یکی از شما خشمگین شود، خاموشی برگزیند» (1957)و در سخنی دیگر فرموده است: «تعلیم دهید و خشونت مکنید؛ که آموزگار، بهتر از خشونتگر است»(1958). معیار و محور اصلی در ارتباط و معاشرت با دیگران خود انسان است و انسان باید آنچه را بر خود نمی پسند، بر دیگران روا ندارد. در این زمینه نیز گفتار حضرت این است که: «از آنان مباش که بر مردم سخت گیرند و بر خویش آسان می گیرند»(2483).

پیامبر از سخت گیری در بعضی از امور نهی فرموده است. از جمله از سخت گیری در تربیت و یادگیری، چنانکه می فرماید: «تعلیم دهید و سهل گیرید و سخت مگیرید و با گشاده رویی و اخلاق خوش به دیگران بشارت و مژده دهید و آنان را جذب کنید و مایه گریز و روی گردانی دیگران نشوید» (1957)نیز فرموده است: «تعلیم دهید و خشونت مکنید که آموزگار بهتر از خشونتگر است» (1958)و فرمود: «خداوند مرا اشکال گیر و اشکال تراش مبعوث نکرده است، بلکه مرا به عنوان آموزگار و آسان گیر برانگیخته است»(725).

یکی دیگر از موارد سخت گیری بی مورد و نامعقول که از آن نهی شده، سخت گیری در امور مالی، مانند قرض دادن یا ادای بدهی است. رسول خدا

صلی الله علیه و آله می فرماید: «سخت گیری انسان دارا و بهره مند (کسی که توانایی پرداخت بدهی خویش را دارد) آبروی او را بازیچه و عقوبت و تنبیه او را روا و آسان می کند»(2425).

بر حفظ حرمت و شخصیت افراد در جامعه اسلامی تأکید شده است و این مهم، سفارشی فراگیر است که همگان را شامل می شود، ولی برخی از افراد در جامعه از موقعیت ممتاز و جایگاه اجتماعی ویژه ای برخوردار هستند. این افراد که در فرهنگ روایات، گاهی به کِرام (بزرگواران) و گاهی جوان مردان یاد می شوند، بیشتر باید مورد توجه و احترام باشند؛ زیرا چنین انسان هایی معمولاً از روی عمد و آگاهی مرتکب خطا و گناه نمی شوند، بلکه در برخی شرایط، لغزش هایی ناخواسته از آنان صادر می شود که باید از سخت گیری درباره آنان پرهیز شود. در همین زمینه، پیامبر خدا می فرماید: «وقتی تردید پیش آمد، مجازات ها را باز دارید و لغزش های بزرگان را ببخشید، مگر در مورد حدود الهی»(120) و در گفتاری دیگر می فرماید: «برای گناهان جوان مردان و لغزش های آنان عذرتراشی کنید»(965).

پاداش اخروی انسانی که نسبت به دیگران سخت گیری نمی کند، در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «بر کسی که نرم و ملایم و آسان گیر و نزدیک به مردم باشد، آتش دوزخ حرام است» (1363)و در گفتاری دیگر، درباره آسان گرفتن بر تنگ دست می فرماید: «هر کس بر تنگ دستی آسان گیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد»(2756). نقطه مقابل چنین انسانی، کسی است که بر مردم سخت می گیرد و دارای حسابی سخت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر که زیان به دیگران برساند، خداوند زیانش رساند و هر که سخت گیری کند، خداوند با وی سخت گیرد»(3030).

5. قرض دادن و قرض گرفتن

جامعه انسانی، مجموعه ای است که در آن تمام افراد ناگزیر از ارتباط و تعامل با یکدیگرند. این ارتباط در زمینه های مختلف تحقق می یابد. یکی از زمینه های مناسب تحقق این ارتباط، مسائل مالی به ویژه مسئله قرض دادن و قرض گرفتن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ساختن جامعه ای بر محور توحید و دوستی و مهربانی درباره ابعاد گوناگون این مسئله سفارش های فراوانی دارند. آن حضرت در سخنی درباره ارزشمندی پرداخت قرض به یکدیگر می فرماید: «سه چیز مایه برکت است: فروش به صورت نسیه (غیر نقدی) و قرض دادن به یکدیگر و آمیختن گندم به جو برای خوراک، نه برای فروش»(2088) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افزون بر اینکه می کوشد میان افراد جامعه دوستی و صمیمیت را حاکم کند، نمی پسندد که برخی در پرتو این خصلت های انسانی، از کار و تلاش بایستند و پیوسته به دیگران متکّی باشند. براین اساس، در سخنی می فرماید: «چیزی را به قرض دادن بهتر است تا آنکه به صدقه داده شود» [قرض دادن از صدقه دادن بهتر است].

پیام این سخن، آن است که انسان مقروض در تلاش است که قرض خویش را بپردازد و روحیه تلاش و کار در او زنده می ماند، ولی انسانی که به استفاده از صدقه و کمک های بلاعوض عادت کرده باشد، انگیزه کار و تلاش در او کم کم رو به افول می گذارد و این روحیه، پی آمدهای منفی و مخربی برای او و جامعه دارد. پیامبر در تأکید ارزشمندی قرض در مقایسه با صدقه در گفتار دیگری فرموده است: «دو بار قرض دادن از یک بار صدقه دادن بهتر است»(2081).

در گفتار پیش، سخن در انتخاب صدقه نسبت به قرض بود که اگر انسان چیزی را قرض بدهد، بهتر است، ولی در گفتار اخیر، سخن در این است که اگر انسان دوبار قرض بدهد و خواهان پس گرفتن آن از مقروض باشد، بهتر است که یک بار صدقه به او دهد و عوضی را طلب نکند. اهمیت قرض و جایگاه ارزشی آن در اندیشه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که اگر صدقه، کار نیکی در حق گیرنده صدقه به شمار می رود و بخشی از کاستی های زندگی او پر می شود، قرض نیز این گونه است. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر قرضی، صدقه است»(2158).

در فرهنگ اسلامی و اندیشه والای نبوی، افزون بر قرض دادن، کمک به پرداخت بدهی برادران ایمانی دارای فضیلت است و مصداق افضل الاعمال (بهترین کارها) معرفی شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بهترین کارها آن است که برادر مؤمن خویش را خوشحال سازی یا بدهی او را بپردازی»(386) و در گفتاری دیگر، ادای بدهی بدهکار را بهترین کارها در پیش خداوند معرفی کرده است(76).

در اندیشه پیامبر بزرگوار اسلام، رعایت حال مقروض و مهلت دادن به او و حتی در صورت امکان، بخشیدن بدهی او دارای ارزش و پاداش اخروی معرفی شده است. براین اساس، آن حضرت فرموده است: «هر کس به بدهکار خویش مهلت دهد یا از بدهی او بگذرد [و قرض او را قلم گیرد]، روز قیامت در سایه عرش باشد»(2894، 1401). در گفتاری دیگر از پیامبر می خوانیم: «به بهشت در آمدم، بر در آن نوشته ای این گونه دیدم: صدقه را ده برابر پاداش است و قرض را هجده برابر پاداش است. گفتم: ای جبرئیل! چگونه صدقه را ده برابر و قرض را هجده برابر پاداش دهند. جبرئیل پاسخ داد: این برای آن است که صدقه در دست بی نیاز و نیازمند قرار می گیرد، ولی

قرض جز در دست نیازمند قرار نمی گیرد»(1557).

در کلمات پیامبر برای دریافت کننده قرض وظایف و تکالیفی ذکر شده است که باید رعایت شود تا انگیزه انسانی _ الهی قرض الحسنه، همواره در جامعه زنده بماند و با واکنش های ناصحیح زمینه های بی اعتمادی افراد به همدیگر پدید نیاید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «بهترین شما کسانی هستند که به بهترین وجه و نیکوترین شیوه، قرض خود را ادا کنند»(1474).

دریافت کننده قرض باید در این اندیشه باشد که بدهی خویش را بپردازد حتی اگر با این نیت از دنیا برود، گناهکار نیست، ولی کیفر اخروی آن که در فکر پرداخت بدهی خویش نیست، سخت است. به این سخن پیامبر بنگریم: «قرض دو گونه است. هر کس بمیرد در حالی که نیت پرداخت قرض خویش را داشته، من ولیّ او هستم و هر که بمیرد در حالی که قصد و نیت پرداخت بدهی خویش را نداشته است، در قیامت در برابر بدهی او، از کارهای خوبش برداشته می شود؛ زیرا در قیامت دینار و درهمی نیست»(1609). اهمیت پرداخت بدهی به اندازه ای است که انسان بی توجه و بی اعتنا به آن را در حدّ دزد کاهش می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کسی قرضی بگیرد و در خاطر داشته باشد که آن را نپردازد، مانند دزدان محشور می شود»(1030). و نیز در گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی که در ادای حق مردم تأخیر می کند، یک انسان بد (و غیر قابل اعتماد) معرّفی شده(1717) و آن حضرت تأخیر در پرداخت بدهی را نوعی ستم دانسته است(3116). آخرین نکته در تبیین وظایف گیرنده قرض، توجه به این مسئله است که همان گونه که قرض گیرنده خویش را دارای شخصیت و حریم می داند و خواهان آن است که در بهترین شرایط، به سرعت و در فضایی

آمیخته به صدق و صفا وام بگیرد، باید به هنگام پرداخت، از هر گونه مسامحه، سهل انگاری، اشکال تراشی و بهانه جویی خودداری کند و آبرویی را که برایش مهم به شمار می آمد، بازیچه قرار ندهد. بنگرید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه زیبا فرموده است: «سخت گیری انسان دارا و متمکّن (کسی که بتواند بدهی خویش را بپردازد، ولی سخت گیری می کند)، آبروی او را بازیچه ی و عقوبت و تنبیه او را بر صاحب حق آسان و روا می سازد»(2625).

6. سَلام

یکی از دستورهای اسلام در راستای ایجاد حاکمیت صمیمیّت و دوستی، سلام است. فرهنگ سلام، آن چنان اهمیت و ارزش دارد که شعار رسمی ملّت مسلمان در دیدار با یکدیگر معرفی شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «سلام درود ملّت ماست»(1777).

اهمیت این موضوع آن گاه بیشتر و بهتر فهمیده می شود که بدانیم پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بخیل ترین مردم را کسی معرفی کرده است که در ادای سلام بخل ورزد(337، 570).

برنامه های دین اسلام به گونه ای تنظیم شده است که افراد در جامعه اسلامی آداب اسلامی را ناگزیر باید رعایت کنند؛ زیرا گاهی تخلّف از یک دستور دینی پی آمدهای تحمل ناپذیری برای فرد در پی دارد. برای نمونه، دستور دین این است که آغاز سخن گفتن و شروع ایجاد ارتباط باید با سلام باشد و هر کس این دستور را رعایت نکند، از برخورد مناسب و شایسته محروم می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «سلام مقدم بر سؤال و درخواست است. پس هر کس پیش از سلام، درخواستش را مطرح کرد، پاسخش

را ندهید»(1774، 2934). سلام، حق متقابل میان دو مسلمان دانسته شده است که در دیدار با یکدیگر وظیفه دارند به هم سلام کنند(1392).

بدیهی است که در هر کار نیکی، آن کس که پیشتاز باشد، فضیلت بیشتری را کسب می کند. درباره سلام نیز همین گونه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «آن که سلام آغاز می کند، از تکبر برکنار است»(1102). و در گفتاری دیگر می فرماید: «مرد مسلمان هر گاه بر گروهی گذر کند و بر آنها سلام کند و جوابش را دهند، وی را بر آنها فزونی مرتبت است که سلام را به یادشان آورده است و اگر جوابش ندهند، کسی که از آنها بهتر و پاکیزه تر است، جوابش دهد»(1776).

اگر موضوعی، حق متقابل میان دو مسلمان شناخته شود، روشن است که هر دو طرف وظیفه ای بر عهده دارند. به این معنی که اگر یکی از دو طرف زودتر از دیگری سلام گفت، دیگری موظف است پاسخ سلام او را بدهد و این جواب دادن لازم و الزامی است. در سخنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «جواب نامه نیز مانند جواب سلام، واجب و لازم است»(1661). و در اهمیت جواب سلام این سخن پیامبر گویاست که می فرماید: «سلام کردن از روی میل و به دلخواه است (واجب و الزامی نیست)، ولی جواب سلام، واجب است»(1775).

در فرهنگ سخنان پیامبر رحمت، با نگاهی دیگر به برخی از گفتارهای آن حضرت، با آثار و پی آمدهای مثبت سلام آشنا می شویم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره نقش گسترده سلام در ایجاد دوستی و الفت عمومی می فرماید: «سلام را آشکار کنید تا دوستی و محبت در میان شما استوار گردد»(381). و «سلام را آشکار کنید تا در پرتو آن به سلامتی دست یابید»(382). رمز این گفتار پیامبر از سخن دیگرش به دست می آید که می فرماید: «سلام نامی از نام های خداوند

است که آن را در زمین نهاده است. پس سلام را در میان خودتان بگسترانید»(1776). این سخن رسول گرامی به آیه 22 از سوره حشر اشاره دارد که سلام در این آیه، یکی از نام های خداوند معرفی شده است.

در گفتاری دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حسادت و دشمنی را عامل دین زدایی معرفی فرموده و راه ورود به بهشت را ایمان و شرط ایمان را دوستی همگانی و فراگیر دانسته است و آن گاه راهکار دوستی را گسترش سلام در میان افراد جامعه معرفی کرده است(1555). در سخنی دیگر، گسترش سلام را در کنار اطعام دیگران و صله ارحام و نمازشب، از راه های ورود به بهشت معرفی کرده است(383).

آمرزش و مغفرت الهی، موهبتی است که نصیب هر کس نمی شود؛ زیرا آمرزش خداوند آنجا محقق می شود که بنده با اعمال خویش رضایت حق تعالی را به دست آورده باشد. یکی دیگر از آثار و فواید سلام در گفتار نبوی این است که می فرماید: «از جمله لوازم آمرزش، ادای سلام و نیکی کلام است»(928).

رهایی از تکبر و خارج شدن از خودبینی و کبر، از فضایل مهم اخلاقی است که راهکارها و نشانه هایی دارد. در اندیشه الهی پیامبر بزرگوار اسلام، آن که سلام آغاز می کند، از تکبر برکنار است(102)؛ زیرا آغاز کردن به سلام، نشانه آن است که انسان برای خود نسبت به دیگران، امتیاز و برتری قایل نیست.

بر این اساس، در فرهنگ دینی نه تنها آغاز به سلام به دوری از تکبر می انجامد، نشانه تواضع و خاکساری است و تواضع جز رفعت مقام و

والایی موقعیت، رهاوردی ندارد(615).

در گفتاری دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام کردن را در کنار صدقه دادن در تنگ دستی و رعایت انصاف، هر چند به زیان انسان باشد، از عوامل کامل کننده ایمان شمرده است(2544). سرّ این سخن آن است که عمل از ارکان ایمان است و سلام، نمونه روشن یک عمل ایمانی در قلمرو روابط اجتماعی است.

سخن پایانی در این بخش اینکه هر چند سلام خود پیام آور دوستی و محبت و امنیت است، اگر همراه با گشاده رویی و برخورد محبت آمیز و آمیخته به عاطفه باشد، از فضیلت بیشتری برخوردار است تا آنجا که چنین سلامی، صدقه به شمار می آید. به این گفتار پیامبر بنگریم که فرموده است: «سلام کردن به مردم با گشاده رویی صدقه است»(3068).

7. عذرپذیری

دیگر از راهکارهای حاکمیت صمیمیّت و دوستی در اندیشه تابناک رسول گرامی اسلام، عذرپذیری است. به جز انسان های معصوم، همگان در معرض اشتباه و خطا هستند و امکان اشتباه، همیشه وجود دارد. در چنین بستری، همه انسان ها باید در برابر اشتباه دیگران عذرپذیر باشند؛ زیرا عذرخواهی فرد خطاکار، بیانگر توجه او به اشتباهی است که مرتکب شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس، برادرش به عذرخواهی پیش وی آید، باید عذر وی را حق باشد یا باطل بپذیرد و اگر نپذیرد، بر سر حوض به نزد من نیاید»(1945، 1946).

اهمیت و ارزش عذرپذیری به اندازه ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

سخنی، انسان عذرناپذیر را در ردیف انسان های بد معرفی کرده است. حضرت می فرماید: «بدترین مردم کسی است که تنها غذا می خورد و رسیده خود (کسی که بر انسان وارد می شود) را بی نصیب کند و بنده خویش را بزند و بدتر از او کسی است که خطایی را نبخشد و عذری نپذیرد و بدتر از او کسی است که به خیرش، امید و از شرش امانی نیست»(1800).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پیام آور رحمت و خیرخواه امّت است، در فردای قیامت، شفاعتش را نصیب کسی می کند که بهتر و بیشتر از دیگران دستورها و ارشادهای او را در زندگی به کار بسته است. عذرپذیری نیز یکی از دستورهای اخلاقی آن حضرت است. بر این اساس در گفتاری می فرماید: «هر کس عذر عذرآورنده ای را چه راست باشد یا دروغ، نپذیرد، از شفاعت من محروم است»(2757).

8. مهربانی با زیردستان

از دیگر برنامه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ایجاد حاکمیت صمیمیّت و دوستی، مهربانی با زیردستان است. انسان در روابط اجتماعی به دلیل نیازی که به انسان های هم سطح خویش دارد، معمولاً برنامه زندگی خود را به گونه ای تنظیم می کند که میان او و دیگران روابط دوستانه ای حاکم باشد و ظاهر این دوستی را حفظ می کند و می کوشد که هیچ زمینه و بستری برای پیدایش کدورت و کینه و دشمنی به وجود نیاید. البته در برابر رعایت حقوق انسان هایی که در سطح پایین تری قرار دارند و به نوعی کارگزار و فرمانبر او هستند، صعوبت و سختی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری این گروه از انسان ها را برادر معرفی و بر

یاری کردن آنان تأکید کرده و فرموده است: «بندگان شما، برادران شما هستند. با آنها نیکی کنید. آنها را در کارهای مشکل خود به کمک گیرید و در کارهای سخت به آنان کمک کنید»(266). در سخنی دیگر، پیامبر گرامی اسلام به صورت روشن تر و دقیق تر نمونه هایی از رعایت عدالت و انصاف در حق زیردستان را این گونه بیان می کند: «بندگان شما، برادران شمایند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است. هر کس برادر وی زیر دستش باشد، باید از غذای خود به او بخوراند و از لباس خویش بر او بپوشاند و کاری بیش از طاقت وی بر او تحمیل نکند و اگر کار سختی از او خواست، یاری اش کند»(113).

و در گفتاری دیگر می فرماید: «وقتی خدمتکار شما غذایی می آورد که آن را تهیه کرده و دود آن را خورده، باید او را هم غذای خود قرار دهد و اگر او را ننشاند، دست کم یک یا دو لقمه به او بدهد»(127).

نه تنها درباره خوراک و پوشاک زیردستان، باید حق و عدالت و انصاف را رعایت کرد، در زمینه چگونگی سخن گفتن با آنها نیز باید خدا را در نظر گرفت و از هر گونه سخنی که بوی بی مهری و خشونت می دهد، پرهیز کرد. به این سخن پیامبر بنگرید: «در رفتار با بندگان خود، خدا را در نظر داشته باشید. اندامشان را بپوشانید و شکمشان را سیر کنید و با آنها با نرمی و ملایمت سخن بگویید»(484).

پیامبر درباره معاشرت با زیردستان سفارش های دیگری نیز کرده است؛ چنانکه می فرماید: «خدمتکاران (کنیزان) خویش را برای شکستن ظرف هایتان مزنید؛ زیرا ظرف ها همانند مردمان دارای عمر معیّنی هستند»(2463).

از آن رو که فرجام پیروی از دستورهای دینی، پاداش اخروی است، مهربانی با زیردستان جزو کارهایی است که سبب ورود انسان به بهشت

می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه چیز است که در هر کس باشد، خداوند وی را پناه دهد و به بهشت خویش واردش سازد: 1. مدارا با ناتوان 2. مهربانی با پدر و مادر 3. نیکی با زیردست»(1282). در گفتاری دیگر برای سبک کردن کار خدمتکار و آسان گرفتن بر او نیز پاداش اخروی معرفی کرده و فرموده است: «هر چه از کار خدمتکار خویش سبک کنی، پاداشی است که روز قیامت در میزان عمل تو قرار می دهند»(2637).

9. قدردانی و سپاس

در فرهنگ دینی، سپاس گزاری از مردم، معیاری برای سنجش میزان سپاس گزار بودن انسان معرّفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «سپاس گزارترین مردم کسی است که سپاس مردم را بیشتر می گزارد»(593). رابطه سپاس از خداوند با سپاس از مردم، آن گونه است که اگر کسی در برابر مردم سپاس گزار نباشد، در حقیقت، در برابر خداوند هم سپاس گزار نیست؛ زیرا توفیق و مقدّمات و ابزارهای هر کار خیر و نیکی را که از سوی انسان ها برای دیگران انجام می شود، خداوند متعال فراهم و تأمین کرده است. در نتیجه، انسان ها جز نقش واسطه گری در انجام و ارائه کارهای نیک، مأموریتی ندارند. بر این اساس، سپاس از کارهای خوب انسان ها سپاس از خداوند است و در مقابل، ناسپاسی در برابر کارهای خوب، ناسپاسی در برابر خداوند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر که در برابر مردم شکرگزار نباشد، خداوند را سپاس نگفته است»(2547).

در گفتار دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می گوید: «وقتی خداوند خیر کسی را به دست دیگری انجام دهد و آن شخص سپاس گزاری نکند، در حقیقت، نسبت به خداوند

سپاس گزار نبوده است»(668).

رابطه شکرگزاری از مردم با شکرگزاری از خداوند را در گفتاری دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه می نگریم: «گفت وگو از نعمت های خداوند شکر است و ترک آن کفر (کفران و ناسپاسی نعمت) است و هر کس در برابر نعمت کم، سپاس گزار نباشد، در برابر نعمت بسیار، سپاس گزار نخواهد بود و هر کس در برابر مردم سپاس گزار نباشد، در برابر خداوند سپاس گزار نخواهد بود»(1201).

سپاس گزاری در برابر کارهای خوب دیگران، آن چنان اهمیت دارد که اگر کسی جز با زبان، توان ستایش نداشته باشد، باید از همان توان خویش برای سپاس گزاری استفاده کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نیکی ببیند و بر پاداشی جز ستایش زبانی توانمند نباشد با همان ستایش زبانی می تواند شکرگزاری کند و اگر این کار را نکرد و کار نیک را پنهان کرد، کفران و ناسپاسی کرده است»(2753).

ستایش زبانی که کمترین ستایش هاست، می تواند در قالب های مختلف ارائه شود. در گفتاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «هر کس در حق شما کار نیکی انجام داد، آن را جبران کنید و اگر نتوانستید، برایش دعا کنید تا مطمئن گردید که کار نیک او را تلافی کرده اید»(2793). یکی دیگر از راه های استفاده از زبان برای قدردانی از کار نیک، یادآوری کار نیک است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس نیکی بیند، آن را تلافی کند و اگر نتواند آن را یاد کند که اگر آن را یاد کند، شکرگزار آن کار بوده است»(2827).

از آن رو که میان سپاس گزاری از مردم و سپاس گزاری از خداوند رابطه ای دقیق وجود دارد، آثار شکر از خداوند بر شکر از مردم نیز مترتب می شود. بر این اساس، آن حضرت در سخنی می فرماید: «هر کس مبتلا شود و

صبر کند و عطایش دهند و شکر کند و ستم ببیند و ببخشد و ستم کند و آمرزش بخواهد، این افراد از کسانی هستند که در امنیت (امان از عذاب الهی) هستند و از هدایت یافتگانند»(2990).

در گفتاری دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپاس گزاری در برابر بخشش را در کنار امور دیگر از عوامل ورود انسان به بهشت و بهره مندی از رحمت الهی معرفی کرده و فرموده است: «سه چیز است که در هر کس باشد، خداوند او را در پناه خود جای دهد و رحمت خویش را بر او بگستراند و او را داخل بهشت کند: آنکه وقتی عطا بیند، شکر گزارد و وقتی قدرت دارد، عفو کند و وقتی به خشم آید، سستی پیشه کند(1274) (آرام باشد و واکنش شدید و خشونت بار نداشته باشد)».

نکته پایانی این بخش، آن است که قدردانی از نیکی و ستایش از نیکوکار، اصلی فراگیر و استثناناپذیر است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری با توصیه به فروتنی در برابر نیکوکار فرموده است: «در برابر آن کس که با تو نیکی کند، متواضع و فروتن باش؛ اگرچه شخص نیکوکار، برده حبشی (غلام سیاه پوست) باشد»(1184).

10. پرهیز از حسادت

حسادت؛ یعنی اینکه انسان، آرزومند محرومیت کسی باشد که از نعمتی (مادی یا معنوی) بهره مند است و برای دست یابی به این آرزو تلاش کند و حسود کسی است که بهره مندی دیگران را بر نمی تابد. طبیعی است که این خصلت، با کینه، دشمنی و بی مهری ایجاد می شود و رشد می کند. جامعه ای که خواستار استحکام پایه های دوستی و صمیمیّت در پرتو آموزه های اسلام است، باید از چنین خصلت ناشایستی پرهیز و با آن مبارزه جدّی کند. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعبیرهای گوناگون، افراد را از این خصلت

ناشایست نهی کرده است: «از سه خصلت دور باش؛ حسد و حرص و تکبّر»(962). و از اینکه حسادت به امری رایج و متقابل در میان افراد جامعه تبدیل شود، این گونه نهی کرده است: «نسبت به یکدیگر حسادت نورزید. کینه و دشمنی با همدیگر نداشته باشید و پیوند خویشاوندی را قطع نکنید. بندگان خداوند! چنان که خداوند فرمان داده، با یکدیگر برادر باشید»(1976). و در سخنی دیگر افزون بر این سفارش ها، به مردم دستور داده است: «اهل عیب جویی و ستایش بی مورد و طعنه زدن نباشید»(2442).

عوارض منفی یک خصلت ناپسند، ممکن است در قلمرو امور عادی و فیزیکی باشد و تنها جسم و بدن و زندگی دنیایی انسان را تهدید کند و گاه ممکن است در قلمرو امور معنوی باشد و به روح و جان و زندگی اخروی انسان آسیب بزند و گاهی ممکن است در هر دو اثرگذار باشد. آفت حسادت، در هر دو زمینه تأثیر دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آثار سوء حسد می فرماید: «لذت حسود از همه کس کمتر است»(431). آن کس که زندگی و امکانات دیگران را زیر نظر دارد و از بهره مندی دیگران رنج می برد، زندگی دیگران پیوسته برای او موجب آزردگی روح و خستگی جان می شود. حضرت درباره پی آمدهای منفی حسادت در امور معنوی می فرماید: «از حسد بپرهیزید؛ زیرا حسد کارهای نیک را می خورد چنان که آتش هیزم را می خورد»(987، 1410، 2040). نقش تخریبی حسادت از تشبیه پیامبر به روشنی فهمیده می شود؛ زیرا همان گونه که آتش به سرعت و به راحتی در هیزم خشک نفوذ و آن را تبدیل به خاکستر می کند، تأثیر حسادت هم در کارهای نیک افراد همین گونه است. انسان حسود با آلوده شدن به خصلت حسادت، هیچ بهره ای از کارهای نیک خود نمی برد. در سخن دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأثیر

منفی حسادت در ایمان را بیان می کند: «حسد، ایمان را فاسد می کند؛ چنان که صبر (گیاهی بسیار تلخ) عسل را فاسد می کند». سرّ گفتار حضرت این است که خیرخواهی برای دیگران از آثار ایمان است و آنچه این اثر را از بین می برد، از بین برنده ایمان است(1411).

نه تنها حسادت، نابود کننده نیکی ها و از بین برنده ایمان است، بلکه اصل دین را نیز مورد هجوم قرار می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی، با یادآوری این مطلب، حسادت را بیماری روحی امّت های پیشین معرفی کرده که در امت اسلام نیز نفوذ کرده است. آن گاه راهکار مبارزه با این بیماری روحی اجتماعی را تثبیت ایمان از راه گسترش دوستی همگانی و گستراندن سلام در جامعه معرفی کرده است: «بیماری امت های گذشته در شما نفوذ کرده است. حسد و دشمنی از بین برنده و زایل کننده است، ولی نه زایل کننده مو، بلکه زایل کننده دین. سوگند به خدایی که جان محمّد به دست اوست، وارد بهشت نمی شوید مگر ایمان بیاورید و مؤمن نمی شوید تا این که همدیگر را دوست بدارید. آیا می خواهید شما را به چیزی خبر دهم که اگر انجام دهید یکدیگر را دوست دارید؟ سلام را در میان خود بگسترانید»(1555).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری، حسادت را در کنار کبر و حرص، از عوامل اصلی هر گناهی معرفی کرده است و حسادت را دلیل نخستین خون به ناحق ریخته شده در زمین دانسته است: «از تکبّر پرهیز کنید؛ که شیطان به واسطه تکبّر بر آدم سجده نکرد. و از حرص بپرهیزید؛ که آدم به سبب حرص از درخت بخورد. و از حسادت دوری گزینید؛ که یکی از دو پسر آدم (قابیل)، دیگری را (هابیل) به دلیل حسادت کشت. بنابراین، تکبر و حرص و حسد، سرچشمه و ریشه همه گناهان و اشتباه ها است»(997).

حسادت، گاهی در حد یک بیماری روحی فقط در قلب انسان پیدا می شود و هیچ ظهور خارجی ندارد. در این حالت، انسان در عمل کاری انجام نمی دهد و تنها آرزومند محرومیت دیگران از نعمت ها و موهبت هایی است که در اختیار دارند؛ بدون اینکه در گفتار یا رفتار، این خواسته قلبی اش را نشان دهد، ولی همین مقدار از آلودگی انسان به حسادت نیز ممکن است زمینه ساز مراحل خطرناک بعدی باشد و بستری برای تحقق رفتارهای نامعقول و نامشروع شود. برای مبارزه با همین مرتبه حسادت نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راهکاری ارائه کرده است تا جان انسان باایمان، لانه شیطان و خصلت های شیطانی نشود.

پیامبر برای مبارزه با حسادت در سطح آرزوی قلبی، به استغفار و آمرزش سفارش می کند؛ زیرا با استغفار در پیشگاه الهی، روح انسان لطیف و نورانی می شود و تاریکی هایی که از پدیده هایی مانند حسادت در جان آدمی نفوذ کرده اند، از بین می روند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز همراه امت من است؛ بدگمانی و حسد و فال بد زدن. پس هر گاه گمان بد بُردی، آن را حتمی و قطعی مدان و هرگاه احساس حسد کردی، استغفار کن (از خدا آمرزش بخواه) و هرگاه فال بد زدی، ترتیب اثر مده و به راهی که در پیش داری، برو»(1262).

بر اساس آنچه بیان شد، «حسادت» آن گاه گناه به شمار می آید و انسان را در برابر آن بازخواست می کنند و کیفر می دهند که از درون به بیرون سرایت کند. خواه این آشکار ساختن حسادت با گفتار باشد یا با رفتار. هر چند پیش از رسیدن به این مرحله (آشکارسازی حسادت در گفتار و رفتار) نیز استغفار و آمرزش خواستن از خداوند، مطلوب و اثرگذار است و

موجب پیش گیری از آلودگی انسان به مراتب بالاتر حسادت می شود. پس نکته مهم، این است که انسان تلاش کند با زبان و عمل، کار و سخنی از روی حسادت از او سر نزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «همه فرزندان آدم حسودند و حسد حسود تا زمانی که با زبان از آن سخن نگوید و با دست اقدامی انجام ندهد، زیانی برایش ندارد»(2169).

با توجه به احادیث بیان شده که تمام آنها در نکوهش حسادت و توبیخ حسود بود، اگر در موردی، استثنایی برای حسادت مطرح شده باشد، بیانگر آن است که منظور از حسادت، آرزومندی زوال نعمت از دیگران و اقدام عملی برای رسیدن به این آرزو نیست، بلکه به معنای رقابت و تلاش برای دست یابی به چیز باارزشی است که دیگران دارند. بر این اساس، این گفتار نبوی معنی می دهد که: «تملق و حسادت، از اخلاق مؤمن نیست، مگر در طلب علم»(2410).

11. حفظ آبروی افراد

از اموری که انسان ها باید نسبت به آن حساس و مراقب باشند، آبرو و شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی یکدیگر است. اسلام برای حاکمیت صمیمیّت و دوستی بر حفظ آبروی افراد تأکید دارد.

یکی از زمینه هایی که آبروی افراد در آن به راحتی دچار آسیب و گزند می شود، عیب جویی و طعنه زدن افراد به یکدیگر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سفارش به ایجاد فضای برادری، فرموده است: «حسد نورزید و در معامله بالا دست هم نزنید (بازار سیاه درست کردن و وارد معامله شدن و قیمت کاذب گذاشتن برای فریب دادن افراد) و دشمنی نکنید و به یکدیگر پشت نکنید. بندگان خدا، با همدیگر برادر

باشید و عیب جو و ستایشگر (ستایش نامعقول و بدون دلیل) و طعنه زن مباشید»(2442).

یکی از نمونه های آشکار تعرض به آبروی دیگران، فحش و ناسزا گفتن به افراد است. بر این اساس، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جمله ای می فرماید: «جنگ با مسلمان، کفر است و ناسزا و فحش گفتن به او، گناه و فسق است»(2085).

به طور کلی، در جامعه اسلامی مسلمان نباید با زبان خود، باعث اذیت و آزار مسلمان دیگر شود و باید از هر کاری که مایه رنجش خاطر او می شود پرهیز کند. حتی اگر شخص مسلمانی از دنیا رفت، اسلام اجازه بدگویی از او را نمی دهد و نه تنها سفارش می کند که پشت سر مردگان بدگویی نشود، بلکه به خیر و خوبی گفتن درباره آنان دستور می دهد. پیامبر فرمود: «زبان خود را از بدگویی مسلمانان باز دارید و اگر کسی از آنان مُرد، درباره او به نیکی سخن گویید»(264).

از نمونه های روشن زشتی بدگویی و زبان درازی، شکستن حریم ناموس دیگران با زبان است. ناپسندی این عمل چنان زیاد است که در سخنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است: «آسان ترین رباها همانند آن است که کسی با مادر خود هم بستر شود و بدترین رباها آن است که مرد درباره عرض (حریم ناموسی) برادر دینی خود زبان درازی کند»(967). این گفتار حضرت می فهماند که زشتی شکستن حریم ناموس دیگران، از هم بستر شدن با مادر بیشتر و شدیدتر است.

پاسداری از آبروی افراد، کار خیری است که پاداش اخروی دارد؛ به ویژه اگر این حمایت و دفاع در غیاب او باشد. پیامبر رحمت در این زمینه

فرموده است: «هر که در غیاب برادرش از آبروی او دفاع کند، بر خدا واجب است که او را از آتش دوزخ در امان نگه دارد»(3007).

12. راز پوشی و کتمان

در زندگی همه انسان ها، رازهایی هست که هیچ انسانی مایل نیست آشکار شود و اگر در برخی از شرایط، ناخواسته، فردی به سرّی از اسرار کسی آگاهی یابد، آن شخص دوست ندارد که با بازگویی و افشاگری، دیگران از آن سرّ آگاه شوند. این حق طبیعی و مشروع هر انسانی است که خواهان مخفی بودن اسرار زندگی شخصی اش باشد و وظیفه شرعی و عقلی دیگران است که به این حق، احترام بگذارند.

آموزه های اسلام، به ویژه دستورهای اجتماعی اش که برخاسته از فطرت و منطبق با آن است، بر این موضوع مهم تأکید فراوان دارد. نخستین گام در این زمینه، پیش گیری است؛ یعنی هر کاری که زمینه آگاهی به اسرار دیگران و در نتیجه، افشای آنها را فراهم کند، از نظر اسلام ممنوع و ناشایست است. کنجکاوی و تفحص در زندگی افراد برای عیب جویی و پیدا کردن ضعف، از مسائلی است که زمینه ساز ورود به حوزه اسرار مردم است. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «بندگان خدا، با هم برادر باشید و عیب جو و ستایشگر (غیر منطقی) و طعنه زن مباشید»(2442).

راه دیگر پیش گیری از افشای اسرار و عیوب دیگران، یک توصیه اخلاقی است؛ چون انسانِ غیر معصوم، خود در خطر اشتباه و گناه است و به طور طبیعی عیوبی در زندگی دارد که نمی خواهد دیگران آگاه شوند و آنها را همچون اسراری مخفی نگه می دارد، باید متوجه باشد که اگر امروز

زبان به عیب دیگران گشود و راز مگوی آنان را بر ملا کرد، دیر یا زود دیگران نیز همین برخورد را با او خواهند داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری حکیمانه می فرماید: «هرگاه تصمیم گرفتی عیوب دیگران را یاد کنی، عیوب خویش را به یاد آور»(172).

پاسداری از آبروی افراد و پرهیز از پرده دری و افشاگری، از اصول جامعه انسانی است که مشروط به ملیت و آیین و نژاد مخصوصی نیست. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت قانون کلی فرموده است: «پرده هیچ کس را پاره نکن»(2431). این سخن گویای آن است افشاءکننده عیوب و اسرار دیگران از هر گونه موازین اخلاقی و انسانی بی بهره است و متجاوزانه اقدام به پرده دری می کند. عیب زدایی و ترمیم و بازسازی آبروی افراد، به گونه ای که ضعفی به دست دیگران داده نشود، در جامعه اسلامی یک وظیفه عمومی است. به این سخن پیامبر بنگرید: «هر یک از شما آینه برادر خویش است، وقتی عیبی بر او دید باید بزداید»(580). و در جمله ای دیگر می فرماید: «مسلمان آینه مسلمان است. وقتی چیزی در او دید، بگیرد»(3111).

هر چند حس کنجکاوی، انسان را تحریک می کند که با هر بهانه و توجیهی از اسرار دیگران آگاه شود، ولی تربیت اسلامی با شیوه های مختلف او را از این کار باز داشته است. پیامبر می فرماید: «هرگاه دو تن آهسته (به صورت نجوا و در گوشی) سخن می گویند، میان آنها داخل مشو»(230). دخالت در زندگی خصوصی افراد، محدود به حرف های خصوصی آنان نیست، بلکه از دخالت در هر صحنه و کار و چیزی که خصوصی و شخصی شمرده می شود، باید به شدت پرهیز کرد. پیامبر فرمود: «هر کس بدون اجازه برادرش به نامه او نگاه کند،

گویا در آتش دوزخ نگریسته است»(2846). این تعبیر بیانگر زشتی این کار و عقوبت و کیفری است که برای آن در نظر گرفته شده است. همان گونه که نگاه به هر صحنه حرامی چون کیفرش دوزخ است، در حقیقت، نگاه به آتش جهنم است؛ نگاه مخفیانه و بدون اجازه به نامه دیگران نیز نگاه به صحنه حرامی است که در واقع، نگاه به آتش جهنم است. همان گونه که افشاگری و پرده دری، گناه است و دارای کیفر، رازپوشی و کتمان امری است ارزشمند و دارای پاداش در دنیا و آخرت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس رازپوش مسلمانی شود، خداوند در دنیا و آخرت رازپوش وی می شود»(2756). در گفتاری دیگر فرموده است: «هر که در دنیا راز برادر مسلمان خویش را بپوشاند و او را رسوا نکند، خدا روز قیامت راز او را بپوشاند»(3020).

سخن پایانی در این زمینه آن است که هر چند رازپوشی و پرهیز از عیب جویی، ارزشمند و مورد تأکید است، یادآوری عیوب دیگران با انتخاب بهترین شیوه، آن هم به منظور اصلاح و تنها از روی دل سوزی و خیرخواهی، نه تنها کار نکوهیده ای نیست که بسیار شایسته و روا و از وظایف هر مسلمانی در برابر دیگری است. رسول خدا صلی الله علیه و آله یادآوری عیوب را بهترین هدیه می داند و روشن است که در هدیه دادن، هدیه دهنده قصدش خوشحال کردن هدیه گیرنده است و تنها بر محور دوستی و محبت این کار را کرده است و گیرنده هدیه هم ارزشمندی هدیه را در اصل آن می داند، نه در میزان ارزشی که شی ء هدیه شده دارد؛ به ویژه اگر هدیه، امور معنوی و تربیتی و تأثیرگذار در زندگی انسان باشد. سخن زیبا و دل نشین پیامبر در این باره چنین است: «بهترین برادر شما آن است که عیوب شما را

به شما هدیه دهد»(1509).

13. هدیه

نقش و جایگاه هدیه در راستای ایجاد حاکمیت صمیمیت و دوستی روشن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پایه گذار جامعه ای بر اساس مهر و محبت و دوستی است، در گفتاری می فرماید: «هدیه، چیز خوبی است؛ زیرا کینه ها و دشمنی ها را از دل ها بیرون می کند».(1) نکته ای که در سخنان پیامبر گرامی به چشم می خورد، توجه حضرت به همگانی بودن هدیه و فراگیر بودن آن است؛ یعنی در جامعه اسلامی نباید گروهی هدیه دهنده و گروهی نیز هدیه پذیر باشند، بلکه تمام افراد در شرایط مختلف به تناسب امکانات و توانایی های خود باید به اصل هدیه دادن پای بند باشند. به این سخن بنگرید: «به یکدیگر هدیه دهید تا دوستی در میان شما فراگیر شود؛ زیرا هدیه دوستی و محبت را می افزاید و کینه ها و کدورت های قلبی را می زداید» (1189، 1193، 1190). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خود، مردم را به هدیه دادن به یکدیگر تشویق می کند، برای پای بندی بیشتر آنان به این موضوع، آمادگی اش را برای پذیرش هدیه اعلام کرده و چنین فرموده است: «به یکدیگر هدیه دهید که هدیه دلگیری را از میان می برد. اگر مرا به خوردن کتف گوسفندی دعوت کنند، می روم و اگر کتف گوسفندی به من هدیه شود، می پذیرم»(1192). از این گفتار پیامبر اهمیت پذیرش هدیه هم برداشت می شود؛ زیرا همان گونه که دادن هدیه اصلی اخلاقی و اجتماعی است و مایه افزایش محبت و دوستی می شود، به پذیرش هدیه نیز به عنوان اصل

1- 1. بحارالانوار، ج 75، باب 38، شماره 4، ص 45.

اخلاقی سفارش شده است. آنچه مهم است، اصل تبادل هدیه در زندگی اجتماعی افراد است، نه میزان ارزش و بهایی که هدیه دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین ارزشمندی هدیه و ضرورت پذیرش آن، در تعبیری می فرماید: «هدیه روزی خداست. هر که چیزی به او هدیه شد، بپذیرد»(3170). و در سخنی دیگر، به صورت صریح از رد کردن هدیه نهی کرده است: «دعوت را بپذیرید و هدیه را ردّ نکنید و مسلمانان را نزنید»(69).

چون هدیه یک اصل اجتماعی است، دو سویه و متقابل خواهد بود؛ یعنی هم باید انسان پذیرنده هدیه باشد و هم در صورت امکان به آن پاسخ مناسب بدهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هیچ کس نباید هدیه برادرش را رد کند و اگر توانست عوض آن را بدهد»(2536).

قابل تأمل این است که در فرهنگ دینی، هدیه تنها در محدوده مادیات نیست، بلکه امور معنوی نیز می تواند به صورت هدیه تقدیم شود. از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی یادآوری عیوب دیگران می تواند هدیه باشد. در این صورت، نه تنها یادآوری عیوب دیگران ویرانگر دوستی و صمیمیّت نیست، بلکه مایه تثبیت دوستی می شود؛ زیرا نقش هدیه تثبیت دوستی ها و صمیمیّت هاست. به این حدیث نبوی بنگریم که فرموده است: «بهترین برادران شما آن است که عیوب شما را به شما هدیه کند»(1509). در اندیشه تابناک پیامبر گرامی اسلام، گفتار حکیمانه ای که مایه هدایت دیگران شود، برترین هدیه ای دانسته شده است که انسان می تواند به دیگری تقدیم کند: «مرد مسلمان به برادر خویش هدیه ای بهتر از سخن حکمت آمیزی که خداوند به وسیله آن بر هدایتش بیفزاید یا او را از سقوط و هلاکت برهاند، نتواند داد»(2624).

در گفتاری دیگر حضرت می فرماید: «چه نیکو هدیه ای است یک کلمه از گفتار حکمت آموز»(3132).

یکی از موارد کاربرد هدیه آن است که انسان از کسی درخواستی دارد. این کار افزون بر اینکه بیانگر شخصیت انسان است، سپاس و قدردانی از کسی است که به درخواست ما پاسخ مثبت می دهد و برای حلّ مشکل ما اقدام می کند. البته این قدردانی و سپاس پیشاپیش صورت می پذیرد تا فرهنگ دوستی و صمیمیّت به صورت دو جانبه در روابط اجتماعی حاکم شود و طرف مقابل احساس نکند که فقط یک طرفه باید اقدام کند و پاسخ گو باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «چه نیکوست هدیه به هنگام درخواست و نیاز»(3126).

هر چند هدیه دادن اصلی اجتماعی و متقابل و همگانی و فراگیر است، ولی این گونه نیست که انسان در این صحنه برای داد و ستد و معاوضه حضور یابد که اگر هدیه ای دریافت کرد، هدیه ای بدهد، بلکه بالاتر از این سطح مطرح است؛ یعنی هدیه دادن به آن که هدیه ای به انسان نداده است که بی شک تأثیر این نوع هدیه در برقراری صمیمیّت و دوستی قابل تردید نیست. به این جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنگریم: «از آن که تو را عیادت نمی کند، عیادت کن و به آن کس که به تو هدیه نمی دهد، هدیه بده»(1935).

14. شادمان ساختن

یکی از نشانه های جامعه اسلامی که براساس دوستی و صمیمیّت شکل گرفته، این است که افراد از خودخواهی و خودبینی و خودمحوری خارج شوند و براساس دستور کلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «آنچه برای خود

ص: 42

دوست داری، برای مردم دوست بدار»(75)، در زمینه شادی و خوشحالی نیز، شادمان کردن دیگران را یک اصل و وظیفه تلّقی کنند. جایگاه این اصل در فرهنگ دینی و اندیشه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا بدان پایه است که پس از واجبات، محبوب ترین کارها در پیشگاه خداوند، خوشحال کردن مسلمان است(77). و در سخنی دیگر، بهترین کار آن است که برادر مؤمن خویش را خوشحال کنی(386).

شاد کردن دیگران می تواند نمونه های گوناگونی داشته باشد، گاه با یک کمک مادی شادی را تقدیم می کنیم و گاه با یک راهنمایی فکری و گره گشایی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری، سه نمونه از خوشحال کردن مؤمن را یادآور شده است: «از بهترین کارها خوشحال کردن مؤمن است؛ به این وسیله که قرض او را بپردازی و حاجتی را از او برآوری یا غم و محنتی را از او بزدایی»(3040). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاداش اخروی غم زدایی از مؤمن را بیان کرده است: «هر کس غمی از غم های دنیا را از مؤمنی بردارد، خداوند غمی از غم های روز قیامت را از او بردارد»(2756، 2764).

15. ضیافت و میهمانی

هرچند پی آمد طبیعی برخی از کارهای اجتماعی چون پذیرایی و تکریم مهمان، تأثیر مثبت در برقراری صمیمیت و دوستی دارد و جامعه از آن بهره می برد، در رتبه نخست، خود شخص شاهد آثار و پی آمدهای مثبت و سازنده کار خویش است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میهمانی دادن را در کنار پرداخت زکات و بخشش هنگام تنگ دستی از عوامل از بین برنده بخل دانسته و فرموده است: «هر کس

زکات خود را بپردازد و مهمان به خانه برد و هنگام سختی بخشش کند، از بُخل برکنار است»(1085، 1284)؛ زیرا بخیل خودخواه و خودمحور است و چیزی را برای خیر خودش نمی خواهد و به دیگران اجازه استفاده از امکاناتش را نمی دهد و نشاندن مهمان بر سر سفره؛ یعنی ایستادگی در برابر خصلت ناپسند بخل.

گاهی اوقات پی آمدهای مثبت یک کار در سطح گسترده ای و فراتر از آثار فردی آشکار می شود. فایده میهمانی دادن نیز فراگیر و گسترده تر از خود فرد است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «وقتی میهمانی بر گروهی وارد شود، روزی خود را همراه می آورد و هنگامی که بیرون می رود، با آمرزش گناهان آنان بیرون می رود»(204). و در گفتاری دیگر می فرماید: «مهمان، روزی خویش بیاورد و گناهان گروهی را که بر آنان وارد شده می برد و گناهان آنها را پاک می کند»(1894). همان گونه که زکات مایه برکت و افزایش مال و نیز مصونیتی برای آن معرفی شده است، اتاق مهمانخانه نیز در هر خانه ای همین نقش را دارد. به این حدیث از پیامبر خدا بنگرید: «هر چیزی را زکاتی است و زکات خانه، اتاق پذیرایی (مهمانخانه) است»(2285).

در مسائلی که به صورت روابط متقابل میان افراد مطرح است، طرفین وظایف مخصوص خود را دارند. در موضوع میهمانی نیز هم میزبان و هم مهمان باید آداب و وظایفی را رعایت کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنان خویش به جنبه های مختلف این وظایف اشاره کرده است. نخستین مسئله، توجه به اهمیت پذیرش مهمان و ارزشمندی پذیرایی از اوست. روشن است که اگر موضوعی مهم باشد، نقطه مقابل آن یک ضد ارزش و امری ناشایست به شمار می آید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بدترین مردم آن است

که تنها غذا خورد و تازه وارد بر خویش را بی نصیب گذارد»(1800). و در سخنی دیگر می فرماید: «چه بدند مردمی که مهمان به خانه نمی آورند»(1081) و در گفتاری دیگر می فرماید: «آن که مهمان نپذیرد، خیری در او نیست»(2495).

افزون بر آنچه بیان شد، میزبان در برابر مهمان باید آدابی را رعایت کند که نخستین آنها تکریم اوست که مهمان احساس سربار بودن و مزاحم بودن نکند. به این سخن پیامبر بنگرید: «وقتی کسی به ملاقات شما آمد، وی را گرامی بدارید»(192). تکریم مهمان آن چنان بااهمیت است که نشانه ایمان به خدا و معاد دانسته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، مهمان خویش را گرامی دارد»(2915). تکریم مهمان، شکل های مختلف و گونه های متنوعی دارد که یک نمونه بسیار روشن آن، این است که میزبان نباید مهمان را به کار بگیرد؛ زیرا می تواند پیام این کار این باشد که چون مهمان می خواهد مفت بخورد، پس با به کار گرفتن او قدری تلافی و جبران شده باشد. هر چند ممکن است میزبان چنین نیّتی نداشته باشد، ولی خردمندی و عقل اقتضا می کند که از هر کاری که مایه رنجش مهمان می شود، پرهیز کند. رسول گرامی صلی الله علیه و آله چه زیبا فرموده است: «سبک عقلی مرد آن است که مهمان خویش را به خدمت گیرد»(1738).

از دیگر آداب مهمانی که میزبان باید رعایت کند و به نحوی تکریم مهمان به شمار می آید، همراهی با مهمان در خوردن غذاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «همراه مهمان خویش غذا بخور؛ زیرا مهمان شرم دارد که تنها غذا بخورد»(3177). اصل دیگری که باید به آن توجه داشت، پرهیز از تکلّف و خود را به زحمت انداختن برای مهمان است. اهمیت این اصل بدین خاطر است که هدف مهمانی، تثبیت دوستی و صمیمیت در میان افراد جامعه

است. حال اگر قرار باشد افراد به دلیل تکلّف های غیر معقول، نه تنها مهمانی را مایه دوستی نبینند، بلکه به شدت از آن روی گردان و گریزان باشند؛ هیچ گاه چنین میهمانی نقش مثبتی در برقراری صمیمیّت و دوستی ندارد. از همین رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک دستور کلی می فرماید: «برای مهمان، خود را به تکلّف (زحمت و مشقّت غیر ضروری) نیندازید»(2482). و در گفتاری دیگر این گونه می فرماید: «هیچ کس نباید آنچه را قدرت ندارد، با تکلّف برای مهمان فراهم کند»(2520).

نکته دیگری که در مسئله مهمانی باید رعایت شود و شاید بیشتر وظیفه مهمان باشد تا میزبان، این است که مهمان تا سه روز مهمان است و پس از آن باید جابه جا شود. البته این هم می تواند به گونه ای با پرهیز میزبان از تکلّف در ارتباط باشد؛ زیرا اگر قرار است بیشتر از سه روز مهمانی دادن، فشاری بر میزبان وارد شود و او را در تنگنا قرار دهد، باید بدون رعایت هیچ مصلحت اندیشی به مهمان اعلام شود؛ زیرا مهمانی دادن برای دست یابی بهتر و بیشتر به دوستی و مهربانی است و اگر قرار باشد به چنین هدفی آسیب وارد شود، باید از آن جلوگیری کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «مهمانی سه روز است و هر چه بیشتر شد، صدقه است و مهمان باید پس از سه روز تغییر جا بدهد»(1893). از اینکه پیامبر خدا فرموده است پذیرایی از مهمان بیشتر از سه روز صدقه است، شاید بتوان برداشت کرد همان گونه که می توان به نیازمند صدقه داد، به مهمانی هم که بیشتر از سه روز مانده است می توان از منبع صدقه پذیرایی کرد. احتمال دارد که پس از سه روز، افزون بر پاداش مهمانی دادن، پاداش صدقه نیز برای میزبان حساب شود.

نکته پایانی در زمینه وظایف میزبان نسبت به مهمان، مسئله بدرقه مهمان تا در خانه است که شاید سرّ آن همان تکریم مهمان باشد که هم استقبال از او هنگام وارد شدن شخصیت دادن به اوست و هم بدرقه او هنگام وداع تکریم اوست. اهمیت این کار آن چنان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را سنّت و سیره و روش عملی خویش معرفی کرده و فرموده است: «همانا از سنّت است که میزبان همراه با مهمان خود تا در خانه برود»(919).

همان گونه که میزبان در برابر مهمان وظایفی دارد، مهمان نیز باید مسائلی را رعایت کند. نخستین مسئله آن است که حضور در خانه دیگران و نشستن بر سر سفره آنان باید با دعوت و اذن باشد. رعایت این نکته، هم تکریم شخصیت خود انسان است و هم دقت در پای بندی به رعایت حقوق افراد. پیامبر خدا می فرماید: «هر کس بدون دعوت برای خوردن غذایی رهسپار شود، ورودش، ورودی دزدی است و خارج شدنش همراه با عار و ننگ (2767).

از دیگر آداب مربوط به حقوق میزبان که مهمان باید رعایت کند، این است که رسول خدا می فرماید: «هر کس مهمان گروهی شد، بدون اجازه آنان روزه مستحبی نگیرد»(2851). این مسئله یا به دلیل آن است که میزبان دوست دارد از مهمانش پذیرایی کند و نمی خواهد او روزه دار باشد، یا اینکه روزه مستحبی مهمان چون زمینه ساز به هم خوردن برنامه غذایی میزبان و در نتیجه مایه زحمت او می شود، باید با اجازه او باشد.

16. صداقت و راستی

راهکار دیگری که در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برقراری صمیمیت و دوستی مشاهده می شود، صداقت و راستی در معاشرت است. حضرت

ص: 47

فرموده است: «محبوب ترین گفتار نزد من آن است که راست تر باشد»(81). این محبوبیت نزد او محبوبیت نزد خداوند است؛ زیرا اگر پیامبر چیزی را دوست بدارد، دوستی اش از روی هوس و جنبه های غیرخدایی نیست، بلکه دوستی او بیانگر محبوبیت آن چیز در پیشگاه الهی است. در گفتاری دیگر، حضرت سخن راست و راست گویی را از مکارم اخلاق دانسته است: «مکارم اخلاق ده چیز است که در مرد هست، ولی در پسرش نیست و یا در پسر هست، ولی در پدرش نیست و یا در بنده هست، ولی در آقای او نیست؛ خداوند هر که را سعادتمند خواهد آنها را قسمت او کند: 1. راستی گفتار 2. پایمردی در جنگ 3. بخشیدن به مسائل 4. نیکی در برابر نیکی 5. حفظ امانت 6. پیوند خویشان (صله رحم) 7. حمایت همسایه 8. حمایت دوست 9. مهمانداری 10. حیا که سر سلسله این مکارم است»(2740).

نه تنها سخن راست ارزشمند است که راست گو نیز به دلیل صداقت و راستی دارای ارزش است و صداقت شخصی، معیاری برای اعتماد به اوست. به این گفتار پیامبر توجه کنید: «هرگاه در برادر خود سه خصلت مشاهده کردی، به او امیدوار باش؛ حیاء، امانت و راستی و اگر آنها را در او ندیدی به او امیدی نداشته باش»(205). صداقت و راستی آثاری دارد. هر چه درجه راستی انسان بیشتر باشد، تحقق آن آثار بیشتر است. برخی از آثار راستی در روابط اجتماعی خودنمایی می کند، مانند تصدیق مردم و اعتماد به درستی سخن آنان. در حدیث نبوی آمده است: «هر کس راست گوتر باشد، بیشتر از دیگران مردم را تصدیق می کند و هر که دروغ گوتر باشد، بیشتر از دیگران مردم را تکذیب می کند»(591).

برخی از آثار و پی آمدهای صداقت و راستی، به راحتی قابل هضم و درک نیست. برای نمونه، برخی از انسان ها می پندارند رهایی و نجات در

گرو دروغ گویی است و احساس می کنند همیشه و همه جا راست گویی نجات بخش نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مقابله با این اندیشه، در گفتاری فرموده است: «راستی کنید (راست گو و راست کردار باشید)، اگرچه بپندارید که راستی مایه هلاکت است؛ زیرا این گونه نیست، بلکه راستی مایه نجات است و از دروغ بپرهیزید، اگرچه به نظر شما دروغ مایه نجات باشد؛ زیرا دروغ در واقع مایه هلاکت و نابودی است»(1127).

از سخن پیامبر می توان فهمید که نجات واقعی بر محور راستی و صداقت است؛ زیرا راست گو و راست پیشه هیچ گاه بر خلاف واقع و آنچه هست و آن را یافته و بدان ایمان دارد، سخن نمی گوید و اقدام نمی کند و احترام به حقیقت و واقعیت، احترام به شخصیت انسانی است و نجات یعنی همین. در مقابل، دروغ گو سخنی می گوید که واقعیّت ندارد و خودش آن را باور ندارد و این در حقیقت، اهانت به خویش و تحقیر شخصیت خود است و هلاکت؛ یعنی همین. در سخنی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «از آنچه شبهه ناک است، بگذر و آنچه را شبهه ناک نیست، برگیر که همانا راستی مایه نجات است»(1567). راستی آثار متنوعی دارد که برخی از آنها به بهداشت روانی فرد راست گو مربوط می شود. به این حدیث نبوی توجه کنید: «راستی مایه آرامش است و دروغ مایه تشویش»(1864).

فرجام هرکار نیک و هر دستور و سفارش دینی، سعادت انسان و راه یافتن او به بهشت است. راستی نیز این گونه است که پیامبر فرموده است: «راستی پیشه کنید که راستی، قرین نیکی است و هر دو در بهشت اند و از دروغ بپرهیزید که دروغ، قرین بدکرداری و فجور است و هر دو در جهنم اند»(1976). همین مضمون در

گفتاری دیگر از پیامبر خدا این چنین مطرح شده است: «راستی پیشه کنید که راستی دری از درهای بهشت است و از دروغ گویی بپرهیزید که دری از درهای جهّنم است»(1978). تمرین و ممارست در هر کاری، انسان را به درجات بالای آن کار می رساند؛ خواه آن کار خوب باشد یا بد. بر این اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «راستی پیشه کنید که راستی به سوی نیکی هدایت می کند و نیکی به سوی بهشت رهبری می کند و مرد پیوسته راست می گوید و راستی می جوید تا در پیشگاه الهی صدّیق (راست پیشه) به شمار می آید. و از دروغ گویی بپرهیزید که دروغ به سوی بدکاری هدایت می کند و بدکاری و فجور به سوی جهنم می کشاند و مرد پیوسته دروغ می گوید تا نزد خداوند کذّاب (دروغ پیشه) به حساب می آید»(1977).

مسلمان حتی در شوخی و مزاح با دیگران، باید صداقت و درستی داشته باشد تا هم انسان با شوخی و مزاح مرتکب گناه نشده باشد و هم به دوستی و صمیمیّت حاکم میان افراد آسیب وارد نشود. به این سخن از پیامبر توجه کنید: «خداوند انسان شوخی را که در شوخی خود راست گو باشد، بازخواست نمی کند»(784). منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که مزاح نیز باید بر محور صداقت باشد، نه اینکه با هر وسیله ای هر چند دروغ کسی قصد مزاح و شوخی داشته باشد، مانند مزاح هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می کرده است که مطلب راستی را به صورتی بیان می فرمود که طرف مقابل برداشت دیگری می کرده است و پس از فهم آن، مزاح بودن سخن روشن می شده است.

نه تنها انسان باید پای بند به صداقت و راستی باشد که باید از نقطه مقابل آن، که دروغ است به شدت پرهیز کند. پیامبر دروغ گویی در قالب

شوخی را هم مجاز نمی داند، چنان که می فرماید: «از دروغ بپرهیزید که دروغ، نه به شوخی و نه به جدّی، روا و شایسته نیست. انسان نباید به کودک خود وعده دروغ دهد و به آن وفا نکند»(999).

با تمام ارزش و اهمیت راستی و صداقت، چنانچه نتیجه راستی، منفی، تباهی آور و فسادانگیز باشد که به آن راست مفسده انگیز می گویند، دروغ مصلحت آمیز از چنین راستی بهتر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «خداوند دروغ مصلحت آمیز را دوست دارد و از راست فتنه انگیز بیزار است»(782). و در حدیثی دیگر می فرماید: «همه دروغ ها بر فرزند آدم ثبت می شود؛ مگر سه دروغ: 1. مرد در جنگ دروغ می گوید؛ زیرا جنگ خُدعه کردن است 2. مرد به زن خود دروغ می گوید که او را خشنود کند 3. مرد با دو کس دروغ می گوید تا میان آنان را اصلاح دهد»(2165). نه تنها دروغ در چنین مواردی جایز است، آن کس که نیتّش برقراری صلح میان دو نفر یا میان جمعی است، با اقدام خویش در جرگه دروغ گویان وارد نشده است. حضرت در این زمینه می فرماید: «هر کس میان دو تن سخن گوید که اصلاحشان دهد، دروغ نگفته است»(2281).

دروغ با هر شکل و قالبی ممنوع است؛ زیرا هر چه نشان از صداقت و درستی نداشته باشد، نشانی از دروغ دارد و عوارض و پی آمدهای منفی آن را خواهد داشت. تقلب و حیله و نیرنگ در ارتباط با دیگران نیز می تواند از نمونه های ناراستی باشد و در نتیجه از عوامل آسیب پذیری صمیمیّت و دوستی حاکم در میان افراد جامعه است. پیامبر خدا می فرماید: «هر که با مسلمانی تقّلب کند یا به او ضرر رساند یا با وی حیله کند، از ما نیست»(2414). و در گفتار دیگر می فرماید: «با برادر خویش حیله گری مکن».(2437، 2485) تملق و ستایش

بی جا(1000) و چاپلوسی نیز چون نمونه های برخورد غیرصادقانه و به نوعی دروغ به شمار می آیند، در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی شده اند و حتی برخی از این خصلت ها را از شأن یک انسان با ایمان دور دانسته است. به این سخنان بنگرید: «تملق از اخلاق مؤمن نیست»(2412) . «تملّق و حسد بر مؤمن روا نیست؛ مگر در طلب علم»(2410). «بندگان خدا، با یکدیگر برادر باشید و عیب جو و ستایشگر و طعنه زن مباشید»(2442).

17. تواضع و فروتنی

از راهکارهای مؤثر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برقراری صمیمیّت و دوستی، تواضع و فروتنی است. از عوامل گریز انسان ها از یکدیگر، سرکشی و تکبر و خودخواهی و خودبینی است. بر این اساس، فروتنی، خاکساری و تواضع، مایه دوستی و مهر و صمیمیّت است.

نخستین نکته در تواضع آن است که انسان گمان نکند با تواضع، خود را تحقیر کرده و شخصیت خویش را خوار شمرده است، بلکه تواضع مایه سربلندی و عزّت در پیشگاه الهی است؛ زیرا عمل کردن به فرمان اوست. در نظر مردم نیز همین گونه است به این دلیل که آنها تواضع را نشانِ عظمت و بزرگی شخصیت و بلندی روح انسان می دانند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «همانا تواضع مایه رفعت و بلندی مقام است. پس تواضع کنید تا خداوند شما را رفعت دهد»(615، 1207). در فرهنگ اسلامی، هر کار خیری باید برای خدا و با نیّت خالص باشد تا پی آمدهای لازم و مثبت را داشته باشد. تواضع نیز چنین است. پیامبر خدا فرموده است: «هر که برای خدا تواضع کند، خداوند او را رفعت دهد»(2698). در گفتاری دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره

تواضع می فرماید: «کرامت به تقوا و شرف به تواضع و بی نیازی به یقین است»(2194).

در مقابل تواضع که مایه رفعت است، تکبّر مایه افتادگی و پستی است. در حدیث نبوی آمده است: «هر که برای خدا فروتنی کند، خدایش او را رفعت دهد و هر که تکبر کند و گردن افرازد، خدایش او را پست کند»(2799). نقطه مقابل تواضع، گاهی تکبر (گردن کشی و خودبزرگ نمایی) و گاهی تجبّر (بزرگی فروختن و اعمال قهر و زور) است. خداوند هیچ یک از این دو بر خورد را از بنده اش نمی پذیرد و چنین بنده ای را کیفر می دهد. همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس فروتنی کند، خدایش رفعت و بلندی مقام دهد و هر کس بزرگی فرو شد، خدایش درهم شکند»(2939). در شرایط نابرابر اجتماعی که برخی احساس برتری دارند و خود را حاکم بر دیگران می پندارند، محصول طبیعی این شرایط، فخرفروشی و تکبر و خود بزرگ بینی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم راه درمان و هم راه پیش گیری را ارائه کرده است: «خداوند به من وحی فرستاد که فروتنی کنید تا کسی بر کسی افتخار و کسی بر کسی تعدّی نکند»(678).

یکی دیگر از آثار مثبت تواضع، در امان بودن از حسادت دیگران است؛ زیرا انسان متکبّر و خودخواه به طور طبیعی مورد کینه و بی مهری و دشمنی دیگران است و به دلیل خصلت ناپسند تکبر، همگان آرزومند محرومیت او از امکانات هستند. شخص متواضع، با بهره مندی از خصلت تواضع، هر چند از نظر مالی چیزی به مردم ندهد، ولی ارتباط فروتنانه او با دیگران، زبان آنان را نگه می دارد و اخلاق خوب که به صورت تواضع نمایانگر شده است، سپری می شود تا او را از گزند حسادت دیگران مصون بدارد. آنچه گفته شد در این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشکار است که فرمود: «هر انسانی

که از نعمتی بهره مند است، در معرض حسادت است؛ مگر آنکه اهل تواضع باشد»(2176).

نکته دیگر در زمینه ارزشمندی تواضع آن است که نباید کاربرد تواضع و فروتنی فقط در شرایطی باشد که انسان نتواند اهل تکبر و اعمال زور باشد، بلکه در موقعیّتی که زمینه و ابزار مناسب برای اعمال زور و تکبّر وجود دارد، تواضع بسیار ارزشمند است. به بیان دیگر، تواضع گاهی اضطراری و قهری است و آن زمانی است که انسان گزینه ای غیر از فروتنی ندارد؛ مانند مواردی که انسان دستش از همه چیز و همه جا کوتاه است و چون هیچ راهی برای تکبر ندارد، به ناچار اهل تواضع می شود. گاهی تواضع اختیاری و انتخابی است و آن در شرایطی است که انسان با بهره مندی از زمینه و ابزار و امکانات مناسب برای تکبر، خودش از روی اختیار تواضع را انتخاب می کند. اینجاست که این عمل، برترین کارهاست؛ همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بهترین کارها سه چیز است: تواضع به هنگام دولت (یعنی هنگام بهره مندی از قدرت و موقعیت و امکانات) عفو و بخشش به هنگام قدرت و بخشش بدون منّت»(385).

از آنچه گفتیم روشن شد که تواضع، این خصلت ارزشمند انسانی، مراتب و درجاتی دارد و بهترین آنها آن است که انسان در اوج بی نیازی و قدرت و موقعیت و با بهره مندی از امکانات، متواضع باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «با فضیلت ترین مردم کسی است که در حال رفعت و بلندی مقام، تواضع کند و در حال ثروتمند بودن، زاهد باشد و در موقعیت توانمندی، اهل انصاف باشد و در حال قدرت، بردباری پیشه کند»(419). در کلام دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که بدون هیچ کاستی، اهل تواضع باشد»(1911).

در کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواردی به صورت خاص به تواضع سفارش شده است؛ از این موارد، تواضع در برابر کسی است که در حق انسان نیکی کرده است. پیامبر خدا می فرماید: «هر که با تو نیکی کند، با وی متواضع باش، هر چند برده حبشی باشد»(1184). مورد دیگر، تواضع در فضای آموزشی است. هم معلم در برابر شاگرد و هم شاگرد در برابر معلم باید تواضع کند. تواضع دانش پژوه در برابر آموزگار چندان نیاز به سفارش ندارد؛ زیرا استاد و معلّم حقی بر گردن دانش آموز دارد و گوشه ای از این حق با فروتنی جبران می شود، ولی تواضع استاد در برابر دانش آموز، یک تواضع انتخابی است و جز با معیارهای اخلاقی در سطح بالا نمی توان توجیه کرد که انسان به دیگری چیزی بیاموزد و در برابرش فروتن و خاکسار نیز باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «با استاد و یا شاگرد خود متواضع باشید و دانشمندان سرکش مباشید»(1185).

مورد دیگری که انسان شایسته است اهل تواضع باشد، در برابر فقیران و تهی دستان است. پیامبر اسلام می فرماید: «فروتنی کنید و با مسکینان هم نشین شوید تا در پیشگاه خدا بزرگ باشید و از کبر خارج شوید»(1186).

تواضع مانند هر خصلت و ویژگی اخلاقی نشانه هایی دارد. این نشانه ها هر یک بیانگر تواضع در بخشی از زندگی است؛ برای نمونه، در ارتباط با زیردستان، گاهی تواضع خود را با هم غذا شدن با آنان نشان می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «غذا خوردن با خدمتکار، از فروتنی است»(1061). و گاهی هم نشینی با مسکینان نشانه تواضع است؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «فروتنی کنید و با مسکینان هم نشین گردید تا در پیش خداوند

بزرگ باشید و از کبر رها شوید»(1186). و در گفتاری دیگر فرموده است: «هم نشینی با فقیران از تواضع است»(1322).

برخی خصلت های نیکو، علّت و زمینه ساز خصلت های نیک دیگر است. زهد از خصلت هایی است که در پرتو تواضع به دست می آید، همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «تا متواضع نباشی، زاهد نباشی»(2484). شاید سرّ این گفته پیامبر خدا این باشد که انسان متواضع در حقیقت، دنیا و تعلّقات آن را مایه افتخار و فخر نمی بیند و به تعلقات دنیایی بی اعتناست و این در واقع همان زهد و دل نبستن به دنیاست. پس در دل تواضع، زهد نهفته است. در حدیثی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تواضع را از نشانه های عقل دانسته و فرموده است: «عاقل آن است که با سبک سر، بردباری کند و از ستمگر در گذرد و با زیردستان تواضع کند و از بالادستان در راه نیکی سبقت جوید»(1836).

18. خیرخواهی و دل سوزی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به تصریح قرآن کریم در اوج خیرخواهی و دل سوزی به امت است، به آنان نیز این مهم را دستور داده است. آن حضرت در یک تقسیم بندی، مردم را به دو گروه تقسیم کرده و چنین فرموده است: «بعضی از مردم، کلیدهای خیر و قفل های بدی و شرند و برخی دیگر، کلیدهای بدی و شر و قفل های خیرند؛ خوشا به حال آن که خداوند کلیدهای خیر را به دست او قرار داده و بدا به حال آن کس که خدا کلیدهای شر را در دستش قرار داده است»(920). ارزشمندی خیرخواهی و کار نیک، چنان زیاد است که نه تنها انجام کار خیر در حق دیگران مطلوب و ارزشمند است، راهنمایی دیگران به کار خیر نیز ارزشمند و مانند انجام کار خیر است. به این حدیث نبوی

بنگرید: «راهنمایی کننده به کار نیک، چون انجام دهنده آن است»(1577، 1584). این سخن در ایجاد انگیزه خیرخواهی برای دیگران بسیار مؤثر است که هر انسانی هر مقدار که توان دارد در این میدان هزینه کند، حتی اگر به اندازه راهنمایی باشد.

از آن رو که آموزه های دینی هدفی جز تربیت فرد و جامعه بر محور ارزش های واقعی ندارد، بر این اساس هر کاری که زمینه ساز تحقق این هدف باشد، کاری دینی و ارزشمند است. همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اساس دین، خیرخواهی برای خدا و دین خدا و پیغمبر خدا و کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان و همه مسلمانان است»(1634).

خیرخواهی گونه های مختلفی دارد؛ گاهی به صورت وساطت در حل مشکلات دیگران است و تمام اقسام آن مورد تأیید و توصیه پیامبر اکرم و دارای پاداش اخروی است. حضرت فرمود: «هر کس پیش صاحب قدرتی برای برادر مسلمان خویش در موضوع خیری یا در گشودن مشکلی واسطه خیر شود، خداوند او را بر گذر از صراط یاری کند، روزی که قدم ها در آن می لغزند»(2791).

نه تنها انسان باید خیرخواه دیگران باشد، باید از هر کاری که نشانی از تنگ نظری و کوته بینی دارد، پرهیز کند؛ یعنی هم انسان باید تلاش کند تا خیری به دیگران برساند و هم مواظب باشد که با برخورد و اقدامش دیگران را از خیری که از آن بهره مند هستند، محروم نکند. گاهی اوقات یک چشم زدن و یک نگاه تند و تیز، هر چند ناخواسته، مایه محرومیت افراد از خیر می شود. در چنین موقعیتی انسان باید با درخواست از خداوند، برای افراد افزونی برکت درخواست کند؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده

است: «چرا برادر خود را می کشید؟ هرگاه یکی از شما از برادر خویش چیزی دید که جالب و شگفت انگیز بود، برای او برکت بخواهد»(1952).

همان گونه که خیرخواهی برای دیگران، کار خیر و دارای پاداش اخروی است، کوته بینی و سخت گیری و تنگ نظری که زمینه ساز زیان رساندن به دیگران شود، پی آمدهای منفی و مجازات و کیفر اخروی دارد. پیامبر خدا در این زمینه می فرماید: «هر کس به دیگران زیان رساند، خداوند به او زیان رساند و هر کس سخت گیری کند، خداوند با وی سخت گیرد»(3030). همان گونه که خیرخواهی پاداش اخروی دارد، نقطه مقابل آن، بدخواهی برای دیگران و دشمنی با آنان نیز پی آمدهای منفی دارد که محرومیت از آمرزش الهی، یکی از آن پی آمدهاست. به این حدیث از رسول اللّه صلی الله علیه و آله توجه کنید: «هر روز دوشنبه و پنج شنبه درهای آسمان گشوده می شود و در آن روز، گناهان هر کس را که برای خدا شریک قایل نباشد، ببخشند؛ مگر آن کس که با برادر خویش دشمنی داشته باشد»(1165). نقطه مقابل این فرد کسی که به برادر خویش کینه نورزد، در نتیجه مورد آمرزش الهی قرار می گیرد: «سه چیز است که در هر کس باشد، خداوند همه گناهان او را می بخشد؛ هر کس بمیرد در حالی که مشرک نباشد و جادوگر نباشد و پیرو جادوگران نباشد و به برادر خویش کینه نورزد»(1278). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر می فرماید: «هر کس به چشم مهربانی به برادر خویش بنگرد، در حالی که در دلش کینه ای نباشد، پیش از آنکه از او دیده برگیرد، خداوند تمام گناهان گذاشته اش را بیامرزد»(2781).

نقطه مقابل دوستی و مهربانی، دشمنی و کینه ورزی است و هر عاملی که پدید آورنده آن باشد، در فرهنگ اسلامی محکوم و ناپسند است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ویژگی های انسان های بد را معرفی کرده است تا جامعه اسلامی با شناسایی آنها، با بصیرت و آگاهی با آفات درخت دوستی و محبت مبارزه کند و زمینه مساعدی را برای رشد بهتر آن درخت فراهم کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند»(1796). دوستی و تکریم و احترام باید بر محور انتخاب افراد و به صورت طبیعی باشد؛ چون در غیر این صورت هیچ ارزشی ندارد. اگر احترام به شخص به خاطر ترس از او باشد، چنین شخصی مصداق بدترین مردم است. به این حدیث نبوی بنگرید: «بدترین مردم آن کسی است که مردم از بیم شرّش گرامی اش دارند»(1797). بد بودن چنین انسانی تنها در دنیا نیست، بلکه در روز قیامت نیز کیفر این بدی را خواهد دید؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «روز قیامت موقعیت آن کس از همه بدتر است که مردم از زبانش بترسند یا از شرش بیم کنند»(1813).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری، برخی از معیارها و ویژگی های انسان بد را معرّفی کرده است و این گونه می فرماید: «بدترین مردم کسی است که تنها غذا خورد و تازه وارد بر خویش را بی نصیب گذارد و بنده خویش را بزند و بدتر از او کسی است که خطایی را نبخشد و عذری را نپذیرد و بدتر از او کسی است که به خیرش امید نیست و از شرش امان نیست»(1800). از این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می توان فهمید که افراد بد، درجات مختلفی دارند؛ برای نمونه کسی که اعتنایی به مهمان ندارد و از او پذیرایی نمی کند و خدمتکار خویش را می زند، دارای

درجه ای از بدی است، ولی بدتر از او انسانی است که لغزش افراد را نادیده نمی گیرد و عذرناپذیر است. سرّ بدتر بودن او آن است که پذیرایی نکردن از مهمان و زدن خدمتکار در یک مقطع زمانی معین است، ولی عذرناپذیر بودن و نبخشودن خطای افراد، امری مستمر و ادامه دار است؛ یعنی اگر انسان عذر کسی را نپذیرد و خطایش را نبخشد، پیوسته او را شخصی خطاکار و منفی می داند و در پی اقدام و واکنش بر می آید. در نتیجه، چنین انسانی با این چنین روحیه ای از کسی که تنها به مهمان بی اعتناست یا خدمتکار خویش را می زند، بدتر است. بدتر از گروه دوم، کسانی هستند که امیدی به خیر آنان و امانی از شر آنان نیست. از چنین افرادی هر لحظه ممکن است شرّی سر زند، چه با زبان یا عمل یا فکر و اندیشه و احتمال هیچ کار خیری نیز از آنان وجود ندارد.

نمونه ای دیگر از بدترین مردم در سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله کسی است که مقدسات برایش ارزشمند نیستند؛ زیرا انسانی که حتی نام مقدس پروردگار در او اثر گذار نباشد و روحش را لطیف نکند، بی شک از خیر محروم و مصداق آشکار بدترین انسان است. به این گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنگرید: «بدترین مردم کسی است که به نام خدا از او چیزی بخواهند، ولی او چیزی نبخشد»(1811). کاربرد این حدیث بیشتر در روابط اجتماعی و ارتباط متقابل افراد با یکدیگر است. نمونه ای دیگر از بدترین مردم در سطح روابط خانوادگی است و او انسانی است که با بهره مندی از امکانات، به خانواده خویش سخت گیر باشد. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بدترین مردم کسی است که بر خانواده خویش سخت گیرد». البته این سخت گیری هم می تواند در امور

مادی و مالی باشد که مرد خانواده رفاه و آسایش آنها را تأمین نکند و هم می تواند در امور معنوی باشد که بدون دلیل مایه رنجش آنها شود و هم می تواند هر دو قسمت را شامل شود(1812). نمونه دیگری از بدترین مردم در حدیث دیگری از پیامبر چنین آمده است: «ذلیل ترین مردم کسی که مردم را خوار شمارد»(250).

رابطه مقامات معنوی و پاداش های اخروی با چگونگی ارتباط با مردم

1. بهشت تضمینی

بهشت از بزرگ ترین نعمت های خداوند برای بندگان شایسته و با تقوا و مظهر رحمت و لطف پروردگار متعال است و در پرتو اعمالی دست یافتنی است که بیشتر آن در روابط اجتماعی انسان با دیگران شکل می گیرد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی تعهد داده که بهشت را برای کسانی که شش کار را انجام دهند، تضمین کند. این شش کار در صحنه های مختلف زندگی اجتماعی و در روابط متقابل نمایان می شود. حدیث پیامبر این است: «شش چیز را از طرف خود برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شما تعهد کنم: 1. هنگامی که سخن می گویید، راست بگویید؛ 2. هنگامی که وعده می دهید، وفا کنید؛ 3. هنگامی که امانت به شما سپردند، آن را بازپس دهید؛ 4. دامان خویش را از روابط حرام، پاک کنید؛ 5. چشمان خویش را از نگاه های حرام فرو بندید؛ 6. دستان خویش را از کارهای ناپسند نگهدارید»(321، 1174).

بسیاری از ناهنجارهای اخلاقی و اجتماعی، به دلیل رعایت نکردن این تعهدات شش گانه است. صادق نبودن، زمینه ساز بی اعتمادی افراد به یکدیگر و در نتیجه تلاش های پنهانی هر یک علیه دیگری است. بی وفایی نسبت به وعده ها نیز مخرّب و دارای عوارض منفی فراوانی است که خود

معلول عدم صداقت است؛ زیرا عمل به وعده، خود مصداق راست گویی و صداقت است و اگر صداقت فراگیر و گسترده بر زندگی حاکم باشد، تخلّف از وعده جایی ندارد و نیز بازگرداندن امانت، خود مصداقی برای صداقت است؛ یعنی شخص امین باید به امانتداری خویش پای بند باشد و اعتمادی را که دیگران به او کرده اند پاس بدارد. پاکدامنی نیز تعهدی است سازنده که رعایت نکردن آن عاملی برای پیدایش ناهنجاری اخلاقی است و همچنین فرو بستن چشمان از گناه و نگهداشتن چشم و زبان از آنچه نباید بدان نگاه کرد و بدان دست یازید، تعهداتی است که پای بندی بدان بهشت تضمینی را در پی خواهد داشت.

این نکته شایان ذکر است که در فرهنگ معارف دینی، هر گاه برای سخن یا کاری در زندگی فردی یا اجتماعی، پاداش اخروی و بهشت در نظر گرفته شده است، یعنی فرد و جامعه با عمل به آن توصیه، زندگی فردی و اجتماعی را بهشت می کنند و بدون آن، فضای حاکم بر زندگی فرد و جامعه فضایی دوزخی است. در همین توصیه های شش گانه پیامبر اسلام آشکارا می توان دید که تخلّف از هر کدام، یعنی محرومیت از فضای زندگی معنوی و با صفای بهشتی و حاکم کردن فضای دوزخی بر زندگی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر، شش ویژگی را یادآور شده و در برابر عمل به آنها، بهشت را تضمین کرده است، این شش خصلت به روابط اجتماعی مربوطند، ولی در صحنه های دیگر زندگی مشاهده می شوند: «شش خصلت را برای من تعهد کنید تا بهشت را برای شما تضمین کنم: 1. هنگام تقسیم ارث به یکدیگر ستم نکنید؛ 2. با مردم به انصاف رفتار کنید؛ 3. هنگام جنگ با دشمن ترسان مباشید؛ 4. در غنایم

خیانت نکنید؛ 5. ظالم را از مظلوم دفع کنید»(322).

دستورهای مطرح در این حدیث نیز به نوعی به قلمرو روابط اجتماعی مربوط است. معمولاً طمع انسان ها در امور مالی خودنمایی دارد، به ویژه در موقعیت هایی چون تقسیم ارث که بیشتر آسیب پذیر است. به همین دلیل، رسول گرامی از ستم به یکدیگر در این زمینه پرهیز داده و نیز به رعایت انصاف با دیگران که بسیار مشکل است، سفارش فرموده است؛ زیرا منصف واقعی آن است که خودش را جای طرف مقابل بگذارد. در چنین فرضیه ای، بهترین گزینه را انتخاب می کند؛ زیرا هیچ کس راضی نیست که به خود ضرر برساند. همچنین پرهیز از خیانت در غنایم جنگی، به رعایت حقوق دیگران برمی گردد و نیز ظلم ستیزی و حمایت از مظلوم که اصلی است فراگیر و حاکم و تعطیل ناپذیر و در هر شرایطی باید از مظلوم واقعی، حمایت و دست ظالم کوتاه شود. این دستورها نشان می دهد که تخلّف از هر کدام آنها؛ یعنی دور ساختن جامعه از زندگی آمیخته به صفا و معنویت و در نتیجه، قرار گرفتن جامعه در خطر هلاکت و آسیب.

عامل دیگر در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دست یابی به بهشت و نعمت هایش، اطعام مسلمان گرسنه است. حضرت فرمود: «هرکس مسلمان گرسنه ای را غذا دهد، خداوند از میوه های بهشت به او می خوراند»(2951). این دستور نیز یک توصیه اجتماعی و تمرینی است برای رهایی از خودمحوری و خودخواهی؛ زیرا آن که برای سیر کردن دیگران تلاش می کند، درد آنان را درد خود می داند و چنین انسانی ظرفیت روحی خود را توسعه داده است. بهشت ارزانی کسانی است که از تعلقّات و خودخواهی ها رسته اند و به

خاطر رضای دوست، همه کس را چون خویشتن دوست دارند. همین توصیه اخلاقی درباره بیمار هم سفارش شده است. رسول خدا می فرماید: «هر کس غذای دلخواه مریضی را به او بخوراند، خدا از میوه های بهشت به او می خوراند»(2944).

قرار گرفتن بهشت برای پاداش این گونه کارها، بیانگر جایگاه مهم روابط اجتماعی در فرهنگ اسلامی است.

2. محبوبیّت الهی

چگونگی ارتباط خداوند متعال با بندگانش، به چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر برمی گردد. دست یابی به بسیاری از مقامات معنوی و پاداش های اخروی در پرتو این نوع ارتباط است. محبوب بودن در پیشگاه خداوند نیز به عوامل متعددی بستگی دارد که در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تعبیرهای گوناگون مطرح شده است.

گاهی محبوبیت در پیشگاه الهی به میزان سودمندی انسان ها برای یکدیگر بستگی دارد. رسول خدا در جمله ای می فرماید: «محبوب ترین بندگان در پیش خدا کسی است که برای بندگان خدا سودمندتر است»(86). و در حدیثی دیگر فرموده است: «مردم همه عیال خدایند و محبوب ترین آنها در پیشگاه خداوند کسی است که برای مردم سودمندتر باشد»(1543).

سرّ محبوبیت چنین کسی روشن است؛ زیرا هر کس برای دیگران سودمند باشد، به طور طبیعی در فکر آنان است و کسی که در فکر دیگران باشد، از دایره خودخواهی و خودمحوری و خودبینی خارج شده است. عامل دیگر محبوبیت در پیشگاه خداوند، در سخنان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله خُلق

نیکو معرفی شده است. آن حضرت در گفتاری می فرماید: «محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه او، کسی است که اخلاقش نیکوتر باشد»(84). صاحب اخلاق نیکو به دلیل بهره مندی از این خصلت در روابط اجتماعی، برخورد اخلاقی و جذّاب دارد و حُسن خلقش به او اجازه برخورد منفی و مخرّب با افراد را نمی دهد. در نتیجه مایه رنجش کسی را فراهم نمی کند و هیچ دلی را نمی شکند و از لطافت روحی برخوردار می شود و چنین انسانی بی شک محبوبیت الهی دارد.

عامل دیگر محبوبیت در پیشگاه حق، در سخنان پیامبر گرامی اسلام، آسان گرفتن در معاملات است. خداوند دوست دارد که بندگانش در روابط متقابل با هم از هر نوع سخت گیری بی دلیل بپرهیزند. به این حدیث از پیامبر خدا بنگرید: «خداوند بنده ای را که به هنگام خرید و فروش و پرداخت و دریافت، آسان گیر است دوست دارد»(85).

آسان گرفتن در معاملات، به ویژه به تنگ دست، پاداش اخروی را نیز در پی خواهد داشت. پیامبر خدا می فرماید: «مردی بود که با مردم معامله داشت و به خدمتکار خود می گفت: چون به تنگ دستی برخورد کردی از او درگذر، شاید خدا از ما درگذرد، وی پس از اینکه به پیشگاه خدا رفت خداوند از او در گذشت»(2117).

عامل دیگر محبوبیت الهی در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیرخواهی برای بندگان خداست. حضرت می فرماید: «محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه او کسی است که خیرخواهی اش برای بندگان خدا بیشتر باشد»(579).

در فرهنگ روایات و قرآن کریم، واژه نصیحت به معنای خیرخواهی است. در خیرخواهی، خواه با زبان یا عمل، صلاح طرف مقابل در نظر

گرفته می شود و هیچ گونه ناخالصی در آن راه ندارد. به عسل خالص نیز عسل ناصح می گویند و اگر کسی خالصانه خیر و صلاح بندگان خداوند را بخواهد و برای آن تلاش کند، بی شک به محبوبیت در پیشگاه حق خواهد رسید. در سخنی دیگر از رسول گرامی اسلام، سه عامل محبوبیت در پیشگاه الهی این گونه معرفی شده است: «اگر دوست دارید که خداوند و رسولش شما را دوست بدارند، وقتی امانتی به شما سپردند آن را برگردانید و هنگامی که سخن می گویید راست گو باشید و با همسایگان خود به نیکی رفتار کنید»(554). این سه عامل نیز به چگونگی ارتباط انسان با دیگران مربوط و بیانگر آن است که دست یابی به محبوبیت الهی، ارتباط تنگاتنگی با نوع برخورد انسان با دیگران دارد. به عبارت دیگر، قضاوت مردم در امور اجتماعی و تأیید یک فرد به وسیله اجتماع و امضای کارهای اخلاقی اش، عاملی برای محبوبیت او در پیشگاه خداوند متعال است.

3. افضل الاعمال

«افضل الاعمال» (بهترین کارها) معرفی کردن کاری، اهمیّت و ارزش ویژه آن کار را نشان می دهد. در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، برخی از کارها در روابط اجتماعی با چنین عنوانی معرّفی شده اند. قسمتی از این کار به اصل دوستی با مردم برمی گردد که در این زمینه حضرت می فرماید: «بهترین کارها پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم است»(387)؛ یعنی اگر ایمان به خدا در زندگی اجتماعی جلوه گر نشود، ایمانی حقیقی نیست؛ زیرا مرتبه بعد از ایمان به خدا، کار ایمانی و توحیدی است و اساس ایمان برای تحقق زندگی سالم و همراه با معنویت در زندگی فردی و اجتماعی است. طرح

دوستی با مردم اگر با محوریت خدا و توحید باشد، بی شک «افضل الاعمال» است. بر این اساس، پیامبر خدا در سخنی دیگر، جهتِ دوستی با مردم را این گونه بیان فرموده است: «بهترین کارها دوستی و دشمنی در راه خداست»(390). دوستی با دیگران که افضل الاعمال است، در صحنه های مختلف باید به نمایش گذاشته شود تا فقط یک شعار و ادّعای بدون عمل نباشد. رسول گرامی در گفتاری، در این باره چنین می فرماید: «بهترین کارها آن است که برادر مؤمن خویش را شاد کنی یا قرض او را بپردازی»(386).

گاهی دست یافتن به «افضل الاعمال» (بهترین کارها) به عملکرد انسان در صحنه های دیگر زندگی اجتماعی مربوط می شود. صحنه هایی که اقدام مناسب و شایسته برای رسیدن به افضل الاعمال را مشکل می کند و با تمرین و سرکوبی هوای نفس محقق می شود. به این گفتار از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنگرید: «بهترین کارها سه چیز است: تواضع به هنگام دولت و عفو و بخشش به هنگام قدرت و بخشش بدون منّت»(385). شاید انسان در شرایط عادی که بهره مند از قدرت و موقعیتی نیست، راحت تر بتواند اهل بخشش و تواضع و فروتنی باشد. ولی معمولاً انسان ها به هنگام توانمندی و دولتمندی کمتر سراغی از تواضع و عفو می گیرند. همچنین هر بخشنده ای، خواسته یا ناخواسته، کم رنگ یا پر رنگ، جدّی یا شوخی، مستقیم یا غیر مستقیم، بخشش خود را آمیخته به نوعی منّت می کند که مبارزه با این آسیب و آفت نیازمند تلاش است. به همین دلیل، در این سه کار (تواضع، بخشش و عفو)، نوعی فضیلت وجود دارد، ولی هرگاه این سه کار در شرایط ویژه انجام پذیرند، به اوج فضیلت می رسند و انسان به «افضل الاعمال» دست می یابد.

4. آمرزش الهی

آمرزش و غفران الهی، موهبتی است که هر کسی سعادت بهره مندی از آن را ندارد. این موهبت گران قدر و تحفه معنوی در پرتو پای بندی به برخی از آداب اجتماعی دست یافتنی است. ارتباط آمرزش الهی با پای بندی به پاره ای از آداب معاشرت، بیانگر اهمیت و ارزش آنها در فرهنگ دینی است. شادمان ساختن برادر دینی، آن چنان ارزشمند است که خداوند متعال آن را با اسماء حسنای خویش پاداش می دهد. همان گونه که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «همانا از اسباب آمرزش الهی، این است که برادر مؤمن خویش را شادمان کنی»(927). همچنین، سلام کردن یا خوب سخن گفتن با دیگران زمینه دریافت آمرزش الهی می شود. به این حدیث از پیامبر توجه کنید: «همانا از اسباب آمرزش الهی، ادای سلام و نیکی کلام است»(928). از جمع بندی سخنان پیامبر استفاده می شود، جامعه محروم از سلام و سخن نیک و جامعه ای که اعضای آن در فکر شاد ساختن همدیگر نیستند، از بندگی خدا دور است و افراد در آن، به نوعی مرتکب گناه می شوند و در نتیجه، از آمرزش خداوند متعال بی بهره اند.

5. حسنه، کار نیک

رعایت حقوق افراد در روابط اجتماعی، آن چنان در فرهنگ دینی با اهمیت است که برای برخی از آنها «حسنه» در نظر گرفته شده است؛ زیرا انسان عادل در پرتو ملکه عدالت با کاربرد صحیح گفتارها و رفتارها آشنا می شود. رسول گرامی اسلام می فرماید: «بهترین کارهای نیک آن است که هم نشینان را تکریم کنی»(396). در دیدگاه پیامبر اکرم، تکریم شخصیت انسان ها

همچون عبادت و بندگی خدا، مایه کسب حسنه است، بلکه برترین حسنه در پرتو این کار، دست یافتنی است. گاهی دست یابی به کار نیک و افزایش آن در گرو یک خدمت به جامعه است. برای نمونه، به این حدیث از پیامبر بنگرید: «مانع را از راه مسلمانان دور کن تا حسنات (کارهای نیک) تو فزونی یابد»(545). در سخنی دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس سنگی را از راه بردارد، برایش حسنه ای نوشته شود»(3018).

6. عدالت

عدالت از فضایل مهم اخلاقی است که پایه و اساس بسیاری از فضایل است؛ زیرا انسان عادل در پرتو ملکه عدالت با کاربرد صحیح گفتارها و رفتارها آشنا می شود و گاه با یک انتخاب صحیح می تواند به مقام عادل ترین افراد دست یابد. رسول گرامی اسلام، در این زمینه می فرماید: «عادل ترین مردم آن است که آنچه را برای خود می پسندد، برای دیگران می پسندد و برای آنان ناخوش دارد، آنچه را برای خود ناخوش می دارد»(340).

با دقت در سخن پیامبر خدا، رمز این گفتار حکیمانه فهمیده می شود؛ با چنین انتخابی، هیچ گونه ستمی نمی توان در حق مردم روا داشت؛ زیرا انسان، آگاهانه هیچ ستمی بر خود روا نمی دارد. در نتیجه، چنین انسانی، عادل ترین افراد است و اگر هر کس درباره دیگری چنین انتخابی داشته باشد، جامعه سراسر عدل و داد می شود.

7. عقل

عقل از بزرگ ترین نعمت های خداوند بر انسان است؛ زیرا در پرتو این حجت و راهنمای درونی، انسان راه سعادت و نیک بختی را می یابد و

می پیماید. نشانه های مختلفی می توانند بیانگر وجود عقل در انسان باشند. چگونگی رابطه انسان با دیگران، یکی از نشانه های عقل است؛ زیرا عقل است که به انسان نحوه ارتباط مثبت و صحیح و سازنده را با دیگران می آموزد. از همین روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از این ارتباطات مثبت را نه تنها نشانه عقل، بلکه نشانه عاقل تر بودن انسانی دانسته که از آن ارتباط مثبت بهره مند است. حضرت می فرماید: «عاقل ترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند»(358). در مفهوم مدارا نوعی برخورد ملاطفت آمیز و آمیخته به لطف و مهربانی نهفته است. بر این اساس، تحمّل کردن سلیقه های مختلف و پرهیز از واکنش های ناشایست و منفی، ویژگی انسانی است که از عقل عملی بهره مند است و نعمت عقل، او را به انتخاب بهترین گزینه در ارتباط با مردم هدایت کرده است.

8. شکر و سپاس از خداوند

شکر و سپاس از خداوند متعال در برابر نعمت های بی شمار او از وظایف اصلی هر بنده ای است، ولی چون در نظام زندگی دنیا، فیض پروردگار و نعمت های او بر پایه سنّت های الهی، طبق برنامه ای معین در میان خلق تقسیم و توزیع می شود، گاهی بندگان خداوند واسطه رسیدن خیر و نعمتی به دیگران می شوند. بدیهی است که بخشنده اصلی نعمت، خداوند است و صاحب اصلی همه مواهب نیز خود اوست، ولی چون ذات اقدس پروردگار، خود بندگان را واسطه دریافت نعمت ها از یکدیگر کرده است، خواسته که ادب سپاس و شکر در میان خود آنها حاکم باشد و در روابط اجتماعی، روحیّه سپاس گزاری از یکدیگر را زنده نگه دارند. این

موضوع، آن چنان دارای اهمیت است که حتی دست یابی به مقام شکر و سپاس از خداوند، در پرتو سپاس از بندگان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه چنین فرموده است: «همانا خداوند هرگاه خیر کسی را به دست دیگری انجام دهد و او را سپاس نگزارد، خدا را نیز سپاس نگفته است»(668). و در سخنی دیگر می فرماید: «از همه مردم سپاس گزارتر آن کسی است که بیشتر از همه شکرگزار مردم است»(312).

9. مقامات معنوی

ارزشمندی کمک به دیگران و حل مشکلات آنان در فرهنگ دینی آن چنان است که گاهی آثار مثبت و سازنده آن، از عبادت های بسیار مهم بیشتر است. بنابراین، یک مسلمان نباید تنها در بُعد زندگی فردی اهل عبادت باشد، بلکه هم زمان با آن، باید در بُعد زندگی اجتماعی و در روابط متقابل با افراد، انسانی مثبت و سازنده و سودمند و خیرخواه باشد و بداند که مقامات معنوی و پاداش های اخروی تنها در پرتو عبادت های فردی مانند نماز و روزه نیست. به این حدیث از پیامبر بنگرید: «کسی که یک روز به برادر خویش کمک کند، از اعتکاف یک ماه بهتر است»(1995). این جمله می فهماند که اگر کسی بتواند برای رضای خدا یک روز به برادر دینی خویش کمک کند، در مدت زمان کمتری به نتیجه ارزشمند اعتکاف دست یافته است.

خداوند متعال، به انسانی که در زندگی خویش نسبت به دیگران بی تفاوت نیست، عنایت می کند. این حقیقت را رسول خدا این گونه بیان کرده است: «هر کس به دنبال حاجت برادر خود باشد، خدا در پی حاجت او خواهد بود». این (2861)تأکید به این دلیل است که انسان نپندارد اگر وقت خود را برای

رفع نیاز دیگران هزینه کرد، در دستگاه ربوبی حق جایگاهی ندارد، بلکه خداوند بیشتر از آنچه او برای نیاز دیگران تلاش کرده است، برای نیاز او اقدام می کند. پاداش رفع نیاز دیگران معادل عبادت بزرگی همچون حجّ و عمره معرفی شده است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس حاجت برادر مسلمان خویش را برآورد، پاداش او همانند کسی است که حجّ و عمره انجام داده است»(2907).

در حدیثی دیگر، خدمت خالصانه به خلق مسلمان، خدمت به خداوند به شمار آمده است: «هر کس حاجت برادر مسلمان خویش را بر آورد، پاداش او همچون کسی است که همه عمر خویش را خدمت خدا کرده باشد»(2908).

پیامبر گرامی اسلام، در آموزه های خویش، با یادآوری پاداش اخروی کمک به دیگران، انگیزه کار خیر را در انسان ها زنده و تقویت می کند و می فرماید: «هرگاه خداوند برای بنده ای خیر خواهد، حاجت های مردم را در دست او قرار می دهد»(144). با این معیار، خوب بودن و صالح بودن یک انسان، تفسیر دیگری پیدا می کند و خیر بودن شخص منحصر به خیر بودن او در قلمرو کارهای فردی نمی شود، بلکه میزان سودمندی او برای دیگران بر صالح بودن او مؤثر است؛ همان گونه که پیامبر خدا فرموده است: «صالح ترین مردم کسی است که برای مردم بیشتر از همه صلاح و خیر بخواهد»(317).

افزون بر پاداش های اخروی که به برخورد سازنده و نیک انسان با دیگران بستگی دارد، مصونیت از آتش قهر الهی هم به چگونگی ارتباط انسان با دیگران مربوط می شود. آن کس که آبروی افراد را چون آبروی خویش پاس می دارد، در برابر آتش دوزخ مصون است. رسول خدا

می فرماید: «هر کس در غیاب برادرش از آبروی او دفاع کند، بر خداوند است که او را از آتش جهنم در امان نگه دارد»(3007). در سخنی دیگر فرموده است: «هر کس از آبروی برادر خویش دفاع کند، خداوند آتش را از چهره او دور سازد»(3014).

صدقه _ که بخشیدن مال در راه خداست _ پاداش برخی از برخوردهای اجتماعی انسان در ارتباط با دیگران، قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی، چهار کار را صدقه معرفی کرده است: «لبخند تو به روی برادرت صدقه است، امر به معروف و نهی از منکر صدقه است، راهنمایی کسی که راه را گم کرده است، صدقه است، دور کردن سنگ و خار و استخوان از راه صدقه است»(1119). تمام این چهار نمونه، از کارهایی است که یک انسان تهی دست و فقیر هم بر آن تواناست. بر این اساس، یک انسان فقیر هر چند خود نیازمند صدقه و کمک مالی دیگران است، در بُعد دیگر می تواند با چنین کارهایی خود اهل صدقه باشد.

روابط اجتماعی _ دیدار با خویشان (صله رحم)

اشاره

در زمینه روابط اجتماعی، توصیه های متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است. دیدار با خویشان (صله رحم) یکی از آنهاست. صله رحم مانند بسیار از دستورهای اجتماعی دارای آثار و فوایدی است که ربطی به جامعه ایمانی و انسان های با ایمان ندارد، بلکه از آثار وضعی صله رحم است؛ همانند اینکه دو لبه قیچی اگر روی هم قرار بگیرد، قطع می کند. هر کسی این کار را بکند، همین نتیجه را خواهد دید. البته اگر انسان های با ایمان به صله رحم پای بند باشند، به دلیل بهره مندی از خصایل ایمانی، از آثار صله رحم بیشتر و بهتر بهره مند می شوند.

1. آثار صله رحم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری، سه اثر از آثار نیکی و دیدار با خویشان را این گونه بیان می فرماید: «نیکی و صله رحم، عمرها را طولانی و شهرها را آباد و اموال را فراوان می کنند؛ هر چند کسانی که این دو کار را انجام می دهند از بدکاران باشند»(614، 2671).

پیامبر گرامی در گفتاری دیگر، در کنار نقش صله رحم در افزایش عمر، اثر دیگر آن را این گونه بیان می فرماید: «صله رحم [پیوند با خویشان] عمر را افزایش می دهد و از مرگ بد جلوگیری می کند»(1838، 1840). در سخنی دیگر، خوش خلقی

و برخورد خوب با همسایه را در کنار صله رحم، مایه آبادانی شهرها و افزایش عمرها دانسته است.(1839) در حدیثی دیگر، پیامبر می فرماید: «صله رحم، بدبختی را به نیک بختی و سعادت تبدیل می کند».

محبوبیت(1869) در میان خویشان از دیگر آثار و فواید صله رحم است که در سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان تصریح شده است: «پیوند با خویشان مایه فراوانی مال و محبوبیت در میان فامیل و تأخیر در اجل [مرگ]است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (1841، 2652) در سخنی می فرماید: «پاداش هیچ اطاعتی سریع تر از پیوند با خویشان نیست و عقوبت و کیفر هیچ کار سریع تر از ستم و بریدن از خویشان [در قطع رحم] نیست»(2398، 2671، 600).

2. مراتب صله رحم

صله رحم، مانند بسیاری از کارهای دیگر، دارای مراتبی است و اگر کسی موفق به انجام مرتبه ای از آن نشد، نباید مراتب دیگر را رها کند. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «با خویشان خود نزدیکی جویید، اگرچه به وسیله سلام کردن باشد»(1094). گاهی سلام کردن نشانه پیوند با خویشان است و گاهی یاد کردن از آنها. رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید: «با نزدیکان خویش به وسیله زیاد یاد کردن از آنها ارتباط برقرار کن»(3182).

3. آثار قطع رحم

همان گونه که محرومیت از هر کار خیری پی آمدها و عوارض مخصوص به خود دارد، محرومیت از صله رحم نیز عوارضی خواهد داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از عوارض آن را این گونه بیان فرموده است: «رحمت خدا بر مردمی که در میان آنها کسی باشد که از خویشان بریده است، فرود

نمی آید»(629). از این سخن حضرت می توان فهمید که بین رحمت الهی با مهربانی و رحمت انسان ها به یکدیگر، ارتباط وجود دارد و دست کم بخشی از رحمت الهی شامل کسانی می شود که به صله رحم و پیوند با خویشان پای بند هستند. در حدیثی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند آفریده ها را آفرید و چون از خلقت فارغ شد، خویشاوندی (رَحِمْ) برخاست. خدا فرمود: چیست؟ گفت: از قطع رشته خویش (قطع رحم) به تو پناه می برم. خداوند فرمود: خوب، آیا راضی نیستی که هر که تو را پیوند دهد، با او پیوند گیرم و هر که تو را ببرد، از او ببرم؟ گفت: آری. خداوند فرمود که این کار را خواهم کرد»(696). در گفتاری دیگر، پیامبر اسلام همین مطلب را این گونه بیان فرموده است: «خویشاوندی (رحم) روز قیامت کنار میزان (یکی از مواقف قیامت برای سنجش اعمال انسان ها) می گوید: ای پروردگار من، هر که مرا برید، از او ببر و هر کس مرا پیوند داد، با او بپیوند»(2267).

صله رحم مانند همه فضایل اخلاقی آن گاه در اوج اثر گذاری است که از حالت معامله و داد و ستد خارج شود و به صورت یک کرامت اخلاقی و بزرگواری روحی در آید و آن، هنگامی است که انسان حتی با کسانی که از او بریده اند، پیوند برقرار کند و از تلافی بپرهیزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «با آن که از تو بریده، پیوند برقرار کن و به آن که تو را محروم ساخته ببخش و از آن که به تو ستم کرده در گذر»(1837).

بنیاد مقدس ازدواج و زندگانی مشترک

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله _ که آورنده آخرین و کامل ترین دین از سوی خداوند متعال است _ برای تمام جنبه های زندگی انسان، برنامه ای دقیق و قابل اجرا و سعادت آفرین ارائه کرده است. پاسخ گویی صحیح و مناسب به نیازهای جنسی نیز از برنامه های دین اسلام است. تشکیل زندگانی مشترک در پیشگاه خداوند و رسول گرامی اسلام آن چنان با اهمیت است که آن حضرت در گفتاری می فرماید: «در پیشگاه خداوند _ در مکتب اسلام _ دوست داشتنی تر از بنیاد ازدواج و نهاد زندگانی مشترک، هیچ بنیاد و بنایی پایه گذاری نشده است».(1) در حدیثی دیگر ازدواج را سنت و روش خویش معرفی کرده و روی گردانی از آن را همانند قطع ارتباط با خویش می داند.(2) در گفتاری دیگر می فرماید: «هر کس دوست دارد که پیرو سنّت من باشد، ازدواج یکی از سنّت های من است».(3) زنده نگهداشتن این سنت، آن گاه معنی و مفهوم پیدا می کند که به تمام آداب آن توجه شود. اینجاست که چنین ازدواجی، محبوب ترین بنیاد و

1- 1. وسائل الشیعه، ج14، ص 3، ح 4 .
2- 2. بحارالانوار، ج 103، ص 220، ح 23.
3- 3. وسائل الشیعه، ج 14، ص 6، ح 14.

بنای الهی می شود و دل و خانه ای که بر این اساس پیوند ازدواج برقرار سازند، کانون رحمت و مودت خواهد شد.

در برخی سخنان رسول گرامی اسلام، تأکید بر تشکیل زندگی مشترک دیده می شود که البته رسول خدا صلی الله علیه و آله به افزایش جمعیت امت اسلام نیز توجه داشته است مانند اینکه می فرماید: «ازدواج کنید که من از فزونی شما تفاخر می کنم»(568). در سخنی دیگر، حضرت با تأکید بر ازدواج، افزوده است که: «مانند راهبان مسیحی نباشید»(1145). [راهبان مسیحی کسانی بودند که برای دوری از دنیا، از ازدواج نیز خودداری می کردند.]

اهمیت تشکیل زندگانی مشترک به اندازه ای است که تأخیر در آن روا نیست و دیگران نیز موظّف اند در این زمینه تلاش و اقدام کنند. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «سه چیز را نباید به تأخیر انداخت 1. نماز، همین که وقت آن رسید. 2. برداشتن جنازه، همین که آماده شد. 3. شوهر دادن زن، زمانی که کفوی برایش پیدا شد»(1261).

اهمیت ازدواج و ضرورت تشکیل زندگانی مشترک در سخنان رسول گرامی با تعبیرهای مختلف مطرح گشته و گاهی نقطه مقابل ازدواج که مجرد زندگی کردن است، نکوهش شده است. به این حدیث بنگرید: «بدترین شما کسانی هستند که مجردند و بدترین و پست ترین مردگان شما کسانی هستند که مجرد بوده اند»(1805).

اگر ازدواج با هدف پاکدامنی و مصونیت از گناه باشد، خداوند متعال با عنایت خویش همسران را یاری می کند. این پیام، بشارتی است برای آنان که از ترس امور مالی تن به ازدواج نمی دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«سه نفر هستند که یاری خداوند بر آنها لازم است: 1. آن که در راه خدا جهاد کند 2. بنده ای که برای آزادی خود قرار داد بسته و می خواهد قیمت آن را بپردازد 3. کسی که به منظور عفّت و پاکدامنی زن می گیرد»(1219).

نه تنها عنایت الهی در ازدواج محسوس است، ازدواج عاملی است برای دست یابی به روزی. پیامبر گرامی می فرماید: «به وسیله ازدواج روزی بیابید». و در حدیث (481) دیگر می فرماید: «زن بگیرید که زنان آورنده مال و توانگری هستند»(1143). سرّ گفتار پیامبر این است که با تشکیل زندگی مشترک، حس مسئولیت در انسان زنده می شود و همین، زمینه ای مناسب می شود برای تلاش و فعالیت و در پی این تلاش، روزی انسان گسترش می یابد.

از حریم ازدواج باید پاسداری شود و باید آن را از هر آفتی که آن را تهدید می کند، نگهداری کرد. رسول گرامی اسلامی می فرماید: «سه چیز است که شوخی در آن روا نیست طلاق و نکاح و آزاد کردن بنده»(1263). جدیت در ازدواج، اقتضا می کند که از هر عاملی که پایه های آن را سست می کند، پرهیز شود و در برابر، از هر عاملی که آن را تقویت می کند یاری گرفته شود. رسول گرامی می فرماید: «عقد ازدواج را محکم کنید و آن را علنی سازید»(313).

1. ازدواج و وظایف دیگران

برخی از وظایف مربوط به بستگان طرفین ازدواج است. آنان نیز برای التزام جدی تر به سنت نبوی، باید این وظایف را رعایت کنند. نخست اینکه، از سخت گیری های بی مورد و بدون دلیل پرهیز شود. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «هرگاه کسی برای خواستگاری آمد و اخلاق و دین او را پسندیدید، به او زن بدهید؛ زیرا اگر چنین نکنید، فتنه و فساد در زمین فراوان خواهد شد»(130). در این

سخن، افزون بر معرفی و معیار اخلاق و دین برای تشکیل زندگی مشترک، به پی آمد منفی بی اعتنایی به ازدواج؛ یعنی پیدایش فتنه و فساد در زمین اشاره شده است.

در گفتاری دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هنگامی که اشخاص هم شأن به خواستگاری، پیش شما آمدند، دختران خود را به شوهر بدهید و در کار آنها منتظر حوادث نباشید»(193). آسان گرفتن تشکیل زندگی مشترک و پرهیز از سخت گیری و بهانه جویی از دیدگاه پیامبر گرامی اسلام دارای اهمیت است، به گونه ای که آن را نشانه میمنت زن و مبارکی آن دانسته است(929). این سخن پیامبر خدا، یا به این معناست که زنی که خواستگاری اش آسان باشد، مبارک و خوش یُمن است یا اینکه نشان از آن دارد که دیگر امور زندگی مشترک را نیز متمیّن و مبارک می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می فرماید: «بهترین ازدواج ها آن است که آسان تر انجام گیرد»(1507).

2. حقوق، اختیارات و وظایف مرد

نخستین نکته در ازدواج، تشکیل زندگی مشترک بر محور دین است؛ زیرا اگر دین محور بودن، مبنای زندگی شد، دیگر امور در پرتو دین، دست یافتنی می شود، ولی اگر مال و زیبایی به تنهایی عامل انتخاب همسر باشند، کاربرد چنین ازدواجی در قلمرو مال و زیبایی است که این دو غیر قابل اعتماد هستند. پیامبر گرامی می فرماید: «با زن برای دین و مال و زیبایی اش ازدواج می شود، ولی بر تو باد که زن دین دار بگیری»(822).

دقت در انتخاب همسر شایسته نیز از اموری است که مرد نباید فراموش کند. رسول گرامی اسلام می فرماید: «برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید؛ زیرا زنان نظیر برادران و خواهران خود فرزند می آورند»(1132). از این گفتار پیامبر خدا

می توان فهمید که نه تنها دقت در ویژگی های خود زن لازم است، بلکه چون فرزندان از ویژگی دایی ها و خاله های خود ارث می برند، انسان باید به هنگام ازدواج، برادران و خواهران همسر آینده اش را نیز در نظر بگیرد. نکته دیگر در انتخاب مرد، این است که یکی از اهداف مهم ازدواج در فرهنگ اسلام، تولید نسل صالح و تربیت فرزندان صالح است. بر این اساس، باید با مطالعه و دقت، تا آنجا که ممکن است، همسری برگزیده شود که فرزندآور باشد. رسول گرامی اسلام می فرماید: «زن مهربان فرزندآور بگیرید؛ زیرا من به زیادی شما بر دیگر پیامبران افتخار می کنم». (1144) رسول گرامی اسلام سفارش می کند: «زیبای عقیم [نازا] را رها کنید و با سیاه چهره فرزندآور ازدواج کنید که من روز رستاخیز به فزونی شما بر امّت های دیگر تفاخر می کنم»(1570، 1618).

نکته دیگر، در تشکیل زندگی مشترک این است که از آغاز تا پایان باید بر محور صداقت باشد و زمینه ای برای بی اعتمادی و فریب و نیرنگ پدید نیاید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «اگر کسی زنی را خواستگاری کرد و موی خود را رنگ می زند، باید به او خبر دهد که موی خود را رنگ می زند»(202). پیام این حدیث آن است که از هرکاری که نوعی مکر و فریب و ناراستی در آن است، باید پرهیز کرد. آنچه را که حق طبیعی و مشروع و قانونی مرد است که پیش از ازدواج از آن آگاهی پیدا کند، باید در معرض دید قرار بگیرد تا اقدام برای ازدواج از روی بصیرت و آگاهی و اعتماد باشد. رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید: «وقتی خداوند خواستگاری زنی را به دل کسی انداخته باشد، مانعی نیست که او را بنگرد»(185).

پرداخت مهریّه در ازدواج، بیانگر صداقت مرد است. هر چند زندگانی

مشترک نباید با عواملی همچون مهریه تثبیت شود، ولی اگر مرد در آغاز تشکیل زندگی مشترک تعهدی کرد، باید به آن پای بند باشد. اهمیت پای بندی به پرداخت مهریه به اندازه ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر مردی که با زنی ازدواج کند و تصمیم داشته باشد که مهریه او را نپردازد، هنگام مرگ چون زناکاران بمیرد»(1031).

نکته دیگر در زندگانی مشترک این است که هر چند طلاق زن و جدا ساختن پیوند زندگی مشترک در مواردی از اختیارات قانونی و مشروع مرد است _ برای نمونه، زنی که بد اخلاقی اش جبران پذیر نباشد و مرد نتواند ادامه زندگی مشترک را تحمل کند _ ولی این دلیل بر آن نیست که مرد در هر شرایط و با هر بهانه ای می تواند گزینه طلاق را انتخاب کند. در فرهنگ اسلام، طلاق، آخرین راه حل است و تا ممکن است نباید پیوند زندگی مشترک از هم گسسته شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره طلاق فرموده است: «منفورترین چیزهای حلال در پیشگاه خداوند طلاق است» (260916. 2575) و در سخنی دیگر می فرماید: «خداوند طلاق را دشمن دارد»(738). وقوع بیشتر طلاق ها بر پایه صحیحی نیست و در موارد زیادی، ریشه در هوس های زودگذر و خواسته های نفسانی غیرمعقول دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری این گونه طلاق ها را از سوی هر یک از مرد یا زن، خطا دانسته است: «زن بگیرید و طلاق ندهید؛ زیرا خداوند مردانی را که پیوسته زن می گیرند و طلاق می دهند و زنانی را که مکرر ازدواج می کنند _ و طلاق می گیرند _ دوست ندارد»(1146، 2466). تعبیری که در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به کار رفته، ذوّاقین و ذوّاقات است. ریشه این دو کلمه واژه «ذوق» است که در زبان عربی به معنای چشیدن است و چشیدن،

زمانی مصداق دارد که انسان، تنها طعم مختصری از غذا را احساس کند. چشیدن در ازدواج و زندگی مشترک؛ یعنی هوس بازی و به بازی گرفتن زندگی مشترک که مورد رضایت پروردگار نیست.

در سخنی دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دقت در طلاق را یادآور شده و تصریح فرموده است که نمی توان درباره طلاق و ازدواج شوخی کرد و حتی شوخی در آنها جدّی به شمار خواهد آمد. حضرت می فرماید: «سه چیز است که جدّی آن جدّی است و شوخی آن نیز جدّی است: ازدواج، طلاق، رجوع»(1254، 1263). [منظور رجوع مرد به زن است هنگامی که او را طلاق رجعی داده است؛ یعنی طلاقی که مرد می تواند به همسرش مراجعه کند و زندگی مشترک را ادامه دهد.]

نکته دیگر که مربوط به وظایف مرد در زمینه تثبیت زندگی مشترک است، اهمیت دادن به مسئله پاکدامنی و عفت است. حاکمیت عفت در زندگی مشترک آن چنان اهمیت دارد که کیفر بی اعتنایی به آن، دوزخ است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه نفر هستند که خداوند بهشت را بر آنها حرام کرده است: 1. شراب خوار 2. کسی که پدر و مادر از او ناراضی باشند 3. دیّوث؛ یعنی کسی که بی ناموسی و بی عفتی را در خانواده خود نادیده می گیرد»(1221 و 12391228). معنای سخن پیامبر این است که انسان بی عفت و ناموس فروش در دنیا هر چند به پندار غلط خویش زندگی را برای خود، بهشت آرزوها کرده است، در حقیقت، در دوزخی سوزان و ویرانگر به سر می برد. رسول گرامی در این باره می فرماید: «با پدران خود نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند و عفت و پاکدامنی را رعایت کنید تا زنان شما عفیف و پاکدامن باشند»(1089).

نکته دیگر، مربوط به نوع نگرش مرد به اداره خانواده و همسر و خدماتی است که مرد به همسرش می کند. ارزشمندی این کارها را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین بیان فرموده است: «خدمتی که به زن خود می کنی، صدقه است»(1435).

3. حقوق، اختیارات و وظایف زن

زن در زندگی مشترک همچون مرد دارای اختیارات و وظایفی است که استفاده از آنها و پای بندی به آنها پیش از شروع زندگی مشترک و پس از آن، در تقویت بنیاد مقدس ازدواج مؤثر خواهد بود. نخستین نکته که بیانگر شخصیتی است که زن در فرهنگ اسلامی دارد، حق انتخاب اوست و هیچ کس نباید هیچ گونه تحمیل و تکلیفی در زندگی مشترک برای زن پدید آورد. حرف آخر را زن می زند و تصمیم گیرنده نهایی نیز باید خود او باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کار زنان به دست پدرهای آنهاست و رضایت آنها _ زنان _ سکوت است»(542 _ 1297). معنای سخن حضرت این است که رضایت نهایی برای انتخاب قطعی همسر در اختیار خود دختران است و لازم نیست سخنی بگویند، بلکه همین که سکوت کردند، بیانگر رضایت آنان است.

نکته دیگر که مربوط به وظایف زن در زندگی مشترک است، به چگونگی ارتباط او با شوهر و ارزشمندی خدمات او در زندگی مشترک برمی گردد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «حج، جهاد ضعیفان است و جهاد زن، شوهرداری خوب است»(1403). رسول گرامی در حدیثی دیگر فرموده است: «تلاش و اشتغال هر یک از شما زنان در خانه خویش _ اگر خدا بخواهد _ ثواب مجاهدان را خواهد داشت»(2892).

نکته ای که به پیش از شروع زندگی مشترک مربوط می شود، موضوع مهریه است. در فرهنگ اسلام بسیار تأکید شده است که مهریه کم باشد؛ زیرا مهریه را عاملی برای تثبیت زندگی مشترک نمی داند، بلکه عوامل دیگری باید پایه های زندگی مشترک را تثبیت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بهترین زنان آنانند که خوش روتر و مهرشان کمتر باشد»(356، 1533). و در گفتاری دیگر، کمی مهریه را نشان میمنت زن دانسته و فرموده است: «همانا نشان میمنت و مبارکی زن این است که خواستگاری اش، آسان و مهریه اش، سبک باشد»(929).

نکته دیگر که به وظایف زن در زندگی مشترک مربوط می شود، موضوع آرایش و آراستگی زن در منزل است. در فرهنگ اسلام، خودآرایی زن تنها برای شوهر و به منظور جذابیّت و تقویت پایه های دوستی و عشق است. این کار با این هدف، برای هر کس حتی محارم زن، ناروا و غیرمجاز است. به همان اندازه که خوش بو بودن زن و آرایش او برای همسر، سازنده و مثبت و تقویت کننده پایه های زندگی مشترک است، برای غیرشوهر، مخرّب، ویرانگر و سست کننده پایه های زندگی است. بی گمان چنین کاری در قیامت، به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه تجسّم پیدا می کند: «حکایت زنی که در زینت درون خانه دامن کشان می رود، در روز قیامت چون ظلمتی است که نور ندارد»(2721). زشتی این کار زن که خود را برای غیرشوهر خوش بو و معطر کند تا بدان حد است که رسول گرامی فرموده است: «هر چشمی زناکار است و زن هنگامی که خود را خوش بو کند و عطر استعمال کند و بر انجمنی بگذرد، زناکار است»(2157). از این گفتار حضرت به دست می آید که زنا تنها ارتباط و

آمیزش نامشروع نیست، بلکه هر کاری که مقدمه ای برای ارتباط و معاشرت نامشروع باشد و هر کاری که اجازه تصرف به دیگران را در حریم اختصاصی شوهر بدهد، زنا محسوب می شود؛ هر چند در حد در معرض گذاشتن بوی خوش و آرایش ظاهر و زیبایی های اندام باشد.

هشدار دیگر پیامبر درباره عوارضی است که خوش بو کردن زن برای غیر شوهر در دنیا و در آخرت دارد: «وقتی زنی برای کسی جز شوهر خود بوی خوش به کار برد، مستوجب آتش و عار و ننگ است»(188). البته اگر منظور زن از خوش بو کردن، جلب نظر نامحرم نباشد و نشانی از مواد خوش بوکننده در او به چشم نخورد، می تواند خود را خوش بو کند. شاید سخن رسول گرامی که می فرماید: «بهترین عطر زنان آن است که رنگش آشکار و بویش نهان باشد»(1561) اشاره به این نکته است.

نکته دیگر در حوزه وظایف زن در زندگی مشترک در ارتباط با شوهر، فرمان برداری و حرف شنوی اوست. البته قانون کلی این است که اطاعت هیچ کس در زمینه معصیت خدا، مجاز نیست و تنها بر محور حق و بندگی است که اطاعت و فرمان برداری تحقق پیدا می کند و نکته دیگر، اینکه تمام ارتباطات متقابل زن و شوهر باید بر محور مودّت و رحمت و دوستی و مهربانی باشد و اطاعت از یکدیگر نیز چنین است؛ یعنی خدمت عاشقانه و مهربانانه به یکدیگر. رسول گرامی اسلام در سخنی می فرماید: «بهترین زنان آن است که وقتی به او بنگری، تو را شاد کند و وقتی فرمانی دهی، اطاعت کند و خویشتن و مالت را در غیاب تو نگهدارد»(1506). اهمیت این فرمان برداری در فرهنگ اسلام، آن چنان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «اگر به کسی دستور می دادم

که برای کسی سجده کند، به زنان دستور می دادم که شوهران خویش را سجده کنند از بس که خداوند برای شوهران حق به گردن زنان نهاده است»(2348، 2349).

نکته دیگر که آن هم از وظایف زن در زندگی مشترک است، تصرف در دارایی مرد با اجازه اوست که البته این به معنای اجازه گرفتن برای هر اقدام و تصرف جزئی نیست، بلکه همین مقدار که زن بداند از سوی شوهر مجاز به تصرف است و او راضی است، می تواند تصرف کند، ولی اگر این رضایت و اجازه نباشد یا بداند که شوهر راضی به تصرف نیست یا در برخی از موارد اجازه نمی دهد، بی گمان باید با اجازه او اقدام کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «زن حق ندارد چیزی از مال شوهر و از خانه او به دیگران بدهد، مگر اینکه او اجازه دهد»(1388).

نکته دیگر در محدوده وظایف زن در زندگی مشترک مربوط به انتخاب واژه هایی است که در سخن گفتن با شوهر به کار می برد. هرگونه سخن منفی و مخرّب که از بین برنده صفا و صمیمیت و دوستی باشد، در فرهنگ دینی ممنوع است و پی آمدهای منفی در دنیا و آخرت دارد. رسول گرامی فرموده است: «هرگاه زنی به شوهر خود بگوید: از تو هیچ خیری ندیدم _ با گفتن این سخن _ کارهای نیکش بی اثر می شوند و هیچ بهره ای برایش نخواهند داشت»(226). برخوردهای محبت آمیز زبانی، شاه کلید نفوذ در دل مردان است. هر چه این برخوردها در قالب کلمات اثرگذار و جذّاب ارائه شود، کاربرد بیشتری دارد. رسول گرامی توصیه می فرماید: «آیا می خواهید شما را از زنانی که اهل بهشتند خبر دهم، زن مهربان و فرزندآور که زود آشتی می کند و همین که بدی کرد، به شوهر می گوید: این دست من در دست تو است؛ چشم بر هم نمی گذارم تا اینکه از من راضی

شوی»(460).

نکته ای که نقش بسیار مهمی در روابط زن و شوهر و تثبیت پایه های دوستی و صمیمیت در زندگی مشترک دارد، توجه به ارتباط ویژه و کام جویی های زن و شوهر از یکدیگر است. شاید تأکیدی که در فرهنگ اسلام بر این بخش شده است، بیشتر از دیگر بخش ها باشد و این به دلیل نقش تربیتی و آرامش بخشی و سازندگی این موضوع نسبت به دیگر موضوع ها است.

هر چه رغبت و تمایل زن در این زمینه بیشتر و عمیق تر باشد، ارزشمندتر و مؤثرتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «بهترین زنان شما، زن عفیف و پاکدامن و راغب در امور جنسی است که در ناموس خود عفیف و به شوهر خود رغبت داشته باشد»(1534). بی توجهی زن به نیاز جنسی مرد، آن چنان ناپسند و زشت است که حضرت در گفتاری می فرماید: «خداوند زنانی که اطاعت از شوهر را تأخیر می اندازند، لعنت کند؛ زنی که شوهرش او را به بسترش خواند و او بگوید: کمی بعد _ و آن قدر کوتاهی کند و وعده بدهد _ تا شوهرش به خواب رود»(2237).

نکته دیگر که در حوزه وظایف زن در زندگی مشترک مطرح است، پرهیز از بهانه جویی و کم صبری در برابر مشکلات زندگی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «من زنی را که برای شکایت از شوهرش از خانه خود بیرون می آید، دشمن دارم»(960). بر این اساس، اگر زن خود را با شرایط زندگی وفق ندهد و بپندارد که شکایت تنها راه حل و آخرین چاره است، کم کم این روحیه، او را از زندگی دلسرد می کند و چه بسا باعث جدایی شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کیفر زنی را که بدون دلیل _ معقول و مشروع _ از

شوهرش تقاضای جدایی می کند، این گونه تبیین فرموده است: «هر زنی که بدون جهت و دلیل از شوهر خود طلاق بخواهد، بوی بهشت بر او حرام است»(1021).

جمع بندی وظایف زن آن است که او باید مددکار مرد باشد؛ هم در امور دنیایی و هم در امور اخروی. اگر زن این گونه باشد، بهترین زندگی در پرتو این تعاون و همدلی به دست می آید و چنین زنی بهترین سرمایه و گنجی است که نصیب مرد شده است. به این سخن از پیامبر خدا بنگرید: «دلی شکرگزار و زبانی گویای یاد خدا و زنی شایسته و پارسا که تو را در کار دنیا یاری کند، بهترین چیزی است که مردم ذخیره می کنند»(2094).

رسول خدا در میان جمعی از یارانش، بهترین زنان برای زندگی را چنین توصیف می کند: «بهترین زنان شما دارای این ویژگی هاست: فرزندآور، بسیار مهربان، پاکدامن، عزیز در میان فامیل، فروتن با همسر، زینت گر برای همسر، خود نگهدار در برابر نامحرم، حرف شنو از شوهر، فرمان بردار همسر، کاملاً در اختیار همسر به هنگام تنهایی با او».(1)

در برابر وظایف متعددی که زن در زندگی مشترک دارد، دارای حقوقی است که شوهر در برابر آنها مسئول است و از وظایف او به شمار می آیند. نخستین حق زن در زندگی مشترک، حق سیادت و بزرگی در محیط خانه است و امور داخلی منزل و نظم حاکم بر آن، مربوط به زن و از اختیارات اوست. این به معنای نفی سرپرستی مرد و قوام بودن او نیست، بلکه به این معنی است که دخالت در برخی از امور مربوط به خانه، شأن مرد نیست.

1- 1. وسائل الشیعه، ج 14، ح 2.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «هر یک از فرزندان آدم، فرمان روایند است. مرد فرمانروای کسان خویش است و زن فرمانروای خانه خویش است»(2177).

حقّ دیگر زن، حق خوراک و پوشاک است و مرد موظف است خوراک و پوشاک همسرش را تأمین کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «حق زن بر شوهر آن است که وقتی غذا خورد، به او بخوراند و وقتی لباس پوشید، به او بپوشاند»(1390). اهمیت بودن حق خوراک زن بر عهده شوهر به اندازه ای است که در فرهنگ اسلامی، یکی از صفات بد مرد این است که تنها غذا بخورد.(1) حتی مؤمن این گونه معرفی شده است که برنامه غذایی خود را با میل و اشتهای خانواده اش تنظیم می کند که این بالاتر از مسئله حق است، بلکه یک مسئله عاطفی و تربیتی است که بر محور عشق و دوستی و مهربانی است. هر چند اداره معیشت زن، وظیفه مرد و خوراک و پوشاک و مسکن از حقوق زن است، ولی زن نیز باید اصل را بر قناعت و اعتدال قرار دهد و از خرج تراشی های بی دلیل خودداری کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «از همه زنان پر برکت تر کسی است که خرجش کمتر باشد»(357).

حق دیگری که زن دارد و مرد موظف است آن را رعایت کند، بهره مندی از عدالت است. عدالت در همه شئون زندگی حق زن است. این حق آن گاه که مرد بیش از یک همسر داشته باشد، مهم تر است. بر این اساس، رسول گرامی می فرماید: «هرگاه مردی دو زن داشته باشد و میان آنها به

1- 1. وسائل الشیعه، ج 14، ص 18، ح 2.

عدالت رفتار نکند، روز رستاخیز در حالی محشور می شود که یک نیمه اش افتاده است»(234).

ص: 92

راهکارهای ایجاد زمینه جلب اعتماد دیگران

1. انتخابِ خوب برای مردم

اصلی ترین و محوری ترین راهکار در زمینه جلب اعتماد دیگران، این است که انسان در برخورد با دیگران، خود را محور قرار دهد و هر انتظاری که از دیگران دارد، همین انتظار را حق دیگران از خود بداند. هر چه برایش دوست داشتنی است و می پسندد که مردم در برخورد گفتاری یا رفتاری با او این چنین باشند، همین انتخاب را برای مردم داشته باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این اصل را این گونه تبیین فرموده است: «نیک کردار باش و از کار بد بپرهیز و بنگر که دوست داری دیگران درباره ات چه بگویند _ هنگامی که از مجلس آنان بر می خیزی و از جمعشان خارج می شوی _ همان طور رفتار کن و از آنچه نمی خواهی درباره ات بگویند، بر کنار باش»(3).

انتخابِ خوب برای مردم، از عواملی است که در جلب خوش بینی و اعتماد مردم مؤثر است. به این سخن از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بنگرید: «آنچه برای خود می خواهی، برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با همسایگانت نیکی کن تا مسلمان باشی»(75 _ 87). این انتخاب خوب برای مردم، معیار عدالت انسان معرّفی شده است و او را به رتبه عادل ترین افراد ارتقا می دهد. رسول گرامی می فرماید: «عادل ترین مردم آن است که برای مردم بپسندد آنچه را برای خود می پسندد و برای آنها روا

ندارد آنچه را برای خود روا نمی دارد»(340). ارزشمندی این انتخابِ خوب برای مردم، آن چنان است که رسول گرامی آن را افضل الایمان _ برترین ایمان _ معرفی کرده است: «برترین ایمان آن است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای مردم آن چیزی را دوست بداری که برای خودت دوست می داری و برای آنان ناخوشایند داری آنچه را برای خود ناخوشایند می داری و اینکه سخن نیک بگویی یا خاموش بمانی»(392). در گفتاری دیگر این گونه می فرماید: «هر چه به خود نمی پسندی، برای غیر خودت مپسند و آنچه برای خود دوست داری، برای برادرت دوست بدار»(2700).

2. اصلاح میان مردم

راهکار دیگر برای جلب اعتماد مردم، مسئله اصلاح میان آنهاست. این موضوع، آن چنان با اهمیت و ارزشمند است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را این گونه معرفی کرده است: «بهترین صدقه آن است که میان دو نفر را اصلاح دهی»(407). و در کلامی دیگر می فرماید: «آیا می خواهید شما را از چیزی که بهتر از روزه و نماز و صدقه است، آگاه کنم؟ آن چیز اصلاح میان دیگران است؛ زیرا فساد و تباهی میان افراد مایه هلاکت و ویرانگری است»(458).

بر اصلاح میان مردم، آن چنان تأکید شده که گاهی با دروغ گفتن باید به آن دست یافت. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «میان مردم اصلاح کن اگرچه با دروغ باشد»(318). اگر دیگران متوجه بشوند که انسان جز اصلاح قصد دیگری ندارد، به او اعتماد کامل پیدا می کنند و اطمینان دارند که دروغ گفتن او نیز به منظور اصلاح است. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه دروغی را دروغ نمی داند؛ زیرا سخنی که به قصد اصلاح دیگران باشد، هر چند به ظاهر

دروغ است، چون هدف مهمی دارد، نام دروغ واقعی بر آن نهاده نمی شود. رسول گرامی اسلام می فرماید: «هر کس میان دو تن سخنی گوید که اصلاحشان دهد _ هر چند غیر واقعی باشد _ دروغ نگفته است»(2281). در گفتاری دیگر می فرماید: «هر کس میان دو تن اصلاح دهد و خیری گوید یا خیری نسبت دهد، دروغ گو نیست»(2395).

3. آسان گرفتن بر مردم

راهکار دیگر جلب اعتماد مردم، آسان گرفتن با آنها در برخوردها و روابط متقابل است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «ببخش و تنگ مگیر که بر تو تنگ گیرند»(346). پرهیز از تنگ نظری و آسان گرفتن در معاملات و روابط اقتصادی با دیگران، آن چنان ارزشمند است که از عوامل دست یابی به محبوبیت الهی معرفی شده است. به این حدیث بنگرید: «خداوند بنده ای را که به هنگام خرید و هنگام فروش به هنگام پرداخت و هنگام دریافت سهل انگار است دوست دارد»(85 _ 1655). حتی در معاملات تأکید بر این است که نخستین پیشنهاد پذیرفته شود و از سخت گیری پرهیز شود؛ زیرا سود همراه تساهل و آسان گیری است»(1963). تجربه نشان داده است که انسان هایی که به ویژه در زمینه روابط مالی و معاملات آسان گیر هستند، بیشتر مورد اعتماد افراد و جامعه هستند و همین اعتماد سرمایه ای معنوی است که مردم بیشتر به چنین فردی مراجعه کنند و نتیجه چنین اعتماد و اقبالی، سود فراوان است.

نکته ای که در این قسمت قابل طرح است، آن است که حتی پس از انعقاد معامله اگر طرف مقابل از معامله پشیمان شد و خواهان فسخ معامله است، انسان به پشیمانی او احترام بگذارد و البته چنین اقدامی پاداش اخروی بزرگی خواهد داشت. رسول خدا می فرماید: «هر کس معامله پشیمانی را

فسخ کند، خداوند از گناهانش بگذرد(2860)». طبیعی است که این نوع برخورد، تأثیری فراوانی در جلب اعتماد دیگران دارد؛ زیرا انسانی که حتی برای خرسندی دیگران و سودرسانی به آنان به زیان خویش اقدام می کند، بی گمان، در ارزیابی دیگران شخصیتی قابل اعتماد و محبوب خواهد بود.

4. تصدیق مردم

راهکار دیگر برای جلب اعتماد مردم، تصدیق سخن و ادّعای آنان است، اگر این اصل در روابط متقابل میان افراد رعایت نشود، زندگی بر همگان مشکل می شود؛ زیرا تصدیق نکردن دیگران؛ یعنی بدگمانی و محصول بدگمانی، بی اعتمادی است. طبیعی است که اگر تصدیق شوند، اعتماد پیدا می کنند و همین اعتماد، زمینه ساز برخورد صادقانه افراد می شود. پیامبر گرامی اسلام در گفتاری می فرماید: «عیسی بن مریم مردی را دید که دزدی می کند. به او فرمود: آیا تو دزدی کرده ای؟ گفت: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، دزدی نکرده ام. حضرت عیسی فرمود: من به خدا ایمان دارم و چشم من خطا کرده است»(1639). در این صحنه می نگریم که نه تنها حضرت عیسی علیه السلامطرف مقابل را تصدیق و ادّعای او را تأیید می کند، بلکه خود را نیز تخطئه می کند. راه رسیدن به این حالت روحی که انسان دیگران را تصدیق کند، این است که خود انسان صادق و درستکار باشد. معمولاً انسان های دروغ گو و بدکردار به همگان بدبین هستند _ کافر همه را به کیش خود پندارد _ ولی انسان راست گو و دوست کردار، بیشتر از دیگران مردم را تصدیق می کند. به این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنگرید: «هر که راست گوتر است، سخن مردم را بیشتر تصدیق می کند و هر کس دروغ گوتر است، بیشتر مردم را دروغ گو می شمارد»(591).

5. حمایت از آبروی دیگران

راهکار دیگر برای جلب اعتماد دیگران، دفاع و حمایت از آبروی آنان است. مردم اگر بنگرند که انسان با تمام جدیت و تلاش در میدان پاسداری از آبروی آنها حضور پیدا می کند، اعتمادشان به او جلب خواهد شد. نه تنها حمایت از آبروی افراد در حضور آنان لازم است، در غیاب آنان نیز ضروری است. به این حدیث نبوی توجه کنید: «وقتی در جمعی حاضر هستی که درباره مردی بدی می گویند، آن مرد را یاری کن و آن گروه را از بدگویی باز دار و از آنجا برخیز»(247).

از مصادیق آشکار حمایت از آبروی افراد، هنگامی است که از آنان غیبت می شود. اهمیت این حمایت به اندازه ای است که ترک آن، پی آمدهای سختی برای انسان در دنیا و آخرت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر که برادر مسلمانش را در حضور او غیبت کنند و او بتواند یاری اش کند، ولی یاری نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار کند»(2949). همان گونه که حمایت نکردن از آبروی دیگران، دارای کیفر است، اقدام مثبت در این زمینه نیز پاداش اخروی دارد. رسول خدا می فرماید: «هر که از آبروی برادر خویش دفاع کند، خداوند آتش را از چهره او باز دارد»(3014، 3007).

6. چشم پوشی از دارایی مردم

راهکار دیگر برای جلب اعتماد مردم، چشم پوشی از دارایی آنان است. طبیعی است که هر انسانی به دست رنج خویش حسّاس است و طمع ورزی دیگران را بر نمی تابد. بخش زیادی از بی اعتمادی حاکم میان افراد، معلول بدگمانی هایی است که به یکدیگر در امور مالی دارند. اگر انسان به طور

کلی از آنچه دیگران در اختیار دارند و از آن بهره مند هستند، چشم بپوشد و به آنها بی رغبت باشد، دیگران به او اعتماد پیدا می کنند و نتیجه این اعتماد، محبوبیت او در نظر دیگران است. این واقعیت در گفتاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه تبیین شده است: «از دنیا چشم بپوش تا خدا تو را دوست بدارد و از آنچه در دست مردم است، چشم بپوش تا مردم تو را دوست بدارند»(268). چشم پوشیدن از امکانات دیگران باید به مرز ناامیدی از امکانات برسد. اگر چنین شد، نتیجه اش این می شود که رسول خدا فرموده است: «نسبت به آنچه در دست مردم است، نا امید باش تا بی نیاز زندگی کنی»(1844). از این حدیث فهمیده می شود که حقیقت بی نیازی، استغنا از دیگران است؛ هر چند انسان فقیر باشد و انسانی که با داشتن امکانات فراوان، باز چشم طمع و دست نیاز به سوی دیگران دارد، بی نیاز نیست. رسول گرامی فرموده است: «بر تو باد که نسبت به آنچه در دست دیگران است، نا امید باشی و از طمع بپرهیز که فقر و ناداری آماده است»(1959).

7. سپاس گزاری از مردم

راهکار دیگر برای جلب اعتماد دیگران، سپاس گزاری از آنان است. خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که دوست دارد در برابر کار مثبتی که انجام می دهد، ستایش شود؛ به ویژه از سوی کسانی که کار مثبت برای آنان و به سود آنان بوده است. اهمیّت تشکر از دیگران آن چنان است که رسول خدا می فرماید: «از همه مردم سپاس گزارتر آن کسی است که بیشتر از دیگران سپاس گزار مردم باشد»(312). و در سخنی دیگر می فرماید: «اگر خداوند خیر کسی را به دست دیگری انجام دهد و او سپاس گزاری نکند، در حقیقت، از خدا نیز سپاس گزاری نکرده است»(668، 1202). کمترین مرتبه تشکر از مردم، یادآوری کار نیک آنان

است و در صورت امکان، تلافی و جبران کردن نیکی نیز پسندیده و ارزشمند است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس نیکی بیند، آن را تلافی کند و اگر نتواند آن را یادآوری کند؛ زیرا یادآوری آن شکر و سپاس آن است»(2837). برخورد آمیخته به تشکر با مردم و سپاس گزاری از آنان، زمینه ساز جلب اعتماد آنان خواهد شد؛ زیرا انسان به کسی اعتماد می کند و به او خوش بین است که خوبی و بدی و زشتی و زیبایی برایش متفاوت باشد و در برابر آنها واکنش مناسب نشان دهد. کسی که در برابر خوبی سپاس گزار است و از کار نیک قدردانی می کند، از خود شخصیتی می سازد که محبوب و مورد اعتماد دیگران است.

8. امانت دار بودن

راهکار دیگر جلب اعتماد مردم، امانت داری است. در فرهنگ دینی، امانت داری تنها در امور مالی مطرح نیست، بلکه در روابط اجتماعی هر چیزی که حفظ آن لازم و رعایت حریم آن ضروری باشد، امانت داری از آن لازم است. حتی اگر سخنی که انسان در مجلسی از کسی شنیده است و او تصریح نکرده که به دیگران گفته نشود، ولی از قرائن معلوم است که از افشای آن خرسند نیست، باید امانت درباره آن سخن رعایت شود. تأثیر امانت داری و امین بودن در جلب اعتماد افراد چنان است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وقتی در برادر خود سه صفت دیدی، به او امیدوار باش: حیا و امانت و راستی. اگر این صفات را ندارد، به او امیدی نداشته باش»(205).

زندگی اجتماعی، نیازمند پذیرش ضرورت هایی است. ارتباط با همسایگان و چگونگی معاشرت با آنها از اموری است که مورد توجه جدی اسلام است. رسول گرامی نیز در سخنان خویش، ابعاد مختلف این مسئله را بررسی کرده است. نگاهی به اندیشه های آسمانی حضرت در این زمینه راه گشا و سازنده است.

* نخستین نکته در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، توجه به حدّ همسایگی است. رسول اکرم در حدیثی می فرماید: «حدّ همسایگی چهل خانه است»(1350). البته پیام سخن رسول گرامی این نیست که مثلاً خانه شماره چهل و یک از مرز همسایگی خارج است و حتماً تا خانه شماره چهل جزو همسایگان انسان محسوب می شوند، بلکه این یک معیار متعارف است که حدود نسبی را تعیین می کند و در شرایط مختلف زمانی و مکانی و اجتماعی و... ممکن است این مقدار کم یا زیاد شود. پیام اصلی این حدیث می تواند این باشد که نه تنها پذیرش اصل همسایگی ضروری است، بلکه نباید به حداقل اکتفا کرد، بلکه باید به میزان متعارف توجه کرد که البته چهل خانه می تواند از یک طرف باشد که در مجموع تعداد زیادی خانه جزو همسایگان شمرده

می شوند و این دارای پی آمدهای مثبت و سازنده و اثرگذار در روابط اجتماعی است.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی که بیانگر اهمیت مسئله همسایگی در فرهنگ اسلام است، موضوع تحقیق درباره همسایه است که حتی بر خرید خانه مقدم است؛ یعنی انتخاب انسان در خرید خانه را چگونگی همسایه شکل می دهد و هدایت می کند. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «همسایه را پیش از خانه و رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید انتخاب و تهیه کرد»(1316). در گفتاری دیگر می فرماید: «پیش از خریدن خانه همسایه را پیدا کنید و پیش از مسافرت، رفیق سفر را بیابید»(480). پیام این دو حدیث نبوی آن است که بر خلاف روش عموم مردم که برای خرید منزل، نوع خانه و موقعیت مکانی آن را در نظر می گیرند، اسلام تحقیق درباره همسایه را اصل مؤثر در انتخاب می داند؛ یعنی آنچه می تواند به منزل انسان ارزش بدهد، همسایه یا همسایه هایی است که انسان می خواهد با آنها زندگی کند. این گذشته از جایگاه مهم روابط اجتماعی در فرهنگ دینی، بیانگر اصالتی است که اسلام به انسان های شایسته و خوب در زندگی می دهد و دقّت در انتخاب همسایه خوب، پای بندی عاقلانه انسان را به روابط اجتماعی سالم و سازنده نشان می دهد.

نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام در این زمینه، توجه به حقوق همسایه است. نخستین محور تأکید، بر حق همسایه است. حضرت در حدیثی می فرماید: «حرمت همسایه بر همسایه چون حرمت خون او است»(1359). پیام این حدیث نبوی آن است که رعایت حریم همسایه چون مراقبت از جان او

و پرهیز از آنچه سلامتی او را تهدید می کند، لازم است. اهمیت حق همسایه را رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری دیگر این گونه تبیین می کند: «جبرئیل درباره همسایه آن قدر به من سفارش می کرد که من پنداشتم همسایه ارث خواهد برد»(2640).

پیش از آنکه مصادیق و نمونه هایی از حقوق متقابل همسایگان را در کلمات رسول گرامی اسلام بررسی کنیم، با توجه به حدیثی از حضرت، به اصل اثبات حق برای همسایه پی می بریم که می فرماید: «همسایه حقی دارد»(2266).

حقوق همسایه را نمی توان در مصادیق معینی محدود کرد، ولی با آشنا شدن با برخی از آنها می توان به کمیت و کیفیّت آنها پی برد. حضرت در حدیثی می فرماید: «حق همسایه آن است که اگر مریض شد، عیادتش کنی و اگر از دنیا رفت، در تشییع جنازه اش حاضر شوی و اگر از تو قرض خواست، به او بدهی و اگر حادثه خوبی برای او رخ داد، به او تبریک بگویی و اگر مصیبتی دید، به او تسلیت بگویی و ساختمان خود را بالاتر از ساختمان او نسازی و با این کار جریان باد را بر او نبندی»(1387).

محور دیگر در حقوق همسایگان، رعایت عفت و پاکدامنی درباره آنان است. حضرت در حدیثی می فرماید: «آنکه با زن همسایه خود روابط جنسی حرام داشته باشد، روز قیامت خداوند به او نگاه مرحمت ندارد و او را پاک نمی کند و به او می گوید: همراه با دوزخیان به داخل آتش برو»(1708). سنگینی کیفر این کار زشت به این دلیل است که در دنیای همسایگی، نوعی اطمینان و اعتماد متقابل حکومت می کند و اگر کسی از این فضا سوءاستفاده کند و این حاکمیت را مخدوش سازد، مرتکب جرم سنگینی شده و باید در انتظار کیفر سنگین نیز

باشد. زشتی این کار را رسول گرامی در حدیثی دیگر، این چنین ترسیم می کند: «اگر مردی با ده زن روابط جنسی حرام داشته باشد، جرمش کمتر است تا اینکه با زن همسایه اش چنین روابطی را برقرار کند و اگر از ده خانه دزدی کند، آسان تر است تا اینکه از خانه همسایه اش دزدی کند»(2212). پیام این دو حدیث توجه به اهمیت ویژه حقوق همسایه در مسائل اخلاقی و اقتصادی است؛ یعنی هر همسایه ای موظف است که با عملکرد خود، نه تنها امنیّت اخلاقی و اقتصادی همسایه را مورد هجوم قرار ندهد، از آن پاسداری و از آسیب پذیری آن جلوگیری کند.

محور دیگر در حقوق همسایگان، رعایت حقوق انسانی و توجه به گرسنگی و نیازهای اولیه آنهاست. حضرت در حدیثی می فرماید: «هر کس همسایه اش از شرّش درامان نیست، مؤمن نیست»(2383). پیام این حدیث آن است که حفظ امنیت همسایه و پرهیز از ایجاد مزاحمت و ناامنی برای او از لوازم ایمان است.

* محور دیگر در حقوق همسایگان، رعایت حقوق آنان نسبت به همسایگان جدید است؛ زیرا انسان با فروختن منزل یا ملک خویش آن را در تحت تصرف دیگران قرار می دهد. به همین دلیل، ابتدا باید پیشنهاد فروش را به همسایه اش بدهد؛ یعنی اولویت برای خریدن با او است. رسول گرامی در این زمینه می فرماید: «هر کس خواست خانه یا ملک خویش را بفروشد، باید نخست به همسایه اش پیشنهاد کند»(168). در حدیثی دیگر می فرماید: «همسایه خانه در خرید خانه همسایه مقدّم است»(1298). گاهی رعایت حق همسایه در خرید منزل اهمیت بیشتری دارد. برای نمونه، هنگامی که دو همسایه از یک مسیر

مشترک برای رفتن به منزل عبور می کنند، در این صورت حتماً باید هر کدام از آنها هنگام فروش به دیگری پیشنهاد بدهد و در غیاب یکدیگر معامله نکنند. رسول خدا در این باره می فرماید: «در معامله، سهم همسایه مقدم است؛ اگر راه آنها یکی است، باید منتظر او باشد اگرچه غایب باشد»(1315).

* محور دیگر در رعایت حقوق همسایگان در سخنان رسول گرامی اسلام، رعایت حق همسایه ای است که خانه اش به انسان نزدیک تر است. حضرت در گفتاری می فرماید: «وقتی دو نفر تو را با هم دعوت کردند، دعوت کسی را که خانه اش نزدیک تر است؛ بپذیر زیرا آن که خانه اش نزدیک تر است در همسایگی مقدم است و اگر یکی زودتر دعوت کرده است، دعوت او را بپذیر»(135).

* محور دیگر در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، توجه به آثار و پی آمدهای مثبت همسایه برای همسایه دیگر است. رسول گرامی اسلام در این باره می فرماید: «همانا خداوند به وسیله مسلمان پارسا و شایسته، بلا را از صد خانه از همسایگان او دفع می کند»(728).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به آثار حسن هم جواری است. حضرت در گفتاری می فرماید: «حسن هم جواری مایه آبادی شهرها و طولانی شدن عمرهاست»(1371). و در حدیث دیگری می فرماید: «اگر می خواهید که خدا و پیغمبر شما را دوست بدارند، وقتی امانتی به شما سپردند، رد کنید و همین که سخن می گویید، راست بگویید و با همسایگان خود به نیکی رفتار کنید»(554). و در گفتاری دیگر می فرماید: «بهترین رفیقان در پیشگاه الهی، کسی است که برای رفیق خود بهتر باشد و بهترین همسایگان، کسی است که برای همسایه خود بهتر باشد»(1480).

نقش همسایه خوب در زندگی آن چنان است که حضرت در حدیثی

می فرماید: «مسکن و همسایه خوب و مرکب سواری مناسب و رام از سعادت انسان است»(2761). یکی از نشانه های حسن هم جواری، تکریم همسایه است. رسول گرامی در روایتی، آن را نشانه ایمان دانسته و فرموده است: «هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید همسایه خویش را گرامی بدارد»(2774).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، طبقه بندی همسایه ها از نظر نوع و میزان حقوق آنهاست. حضرت در حدیثی می فرماید: «همسایگان سه گروهند: همسایه ای که یک حق دارد که حق او از دیگر همسایگان کمتر است و همسایه ای که دو حق دارد و همسایه ای که سه حق دارد. آن همسایه ای که یک حق دارد، همسایه مشرک است که خویشاوندی ندارد او فقط حق همسایگی دارد. آن همسایه ای که دو حق دارد، همسایه مسلمان است که هم حق اسلام و هم حق همسایگی دارد. آن همسایه ای که سه حق دارد، همسایه مسلمان است که خویشاوندی نیز دارد که حق اسلام و حق همسایگی و حق خویشاوندی دارد»(1339). پیام این حدیث نبوی آن است که حق همسایگی منوط به هم کیشی و هم عقیده بودن و داشتن روابط خویشاوندی نیست، بلکه خود عنوان همسایه عاملی است برای پای بندی به حقوق همسایگی. بر این اساس، حتی غیر مسلمانی که در همسایگی مسلمان زندگی می کند، دارای حق همسایگی بوده و رعایتش لازم است.

جایگاه زن

اسلام در فرهنگ تربیتی خود، نگاهی به جنسیّت انسان ها ندارد و روح و روان آنان را معیار رشد و کمال و فضیلت می داند. بر این اساس، نقطه مشترک میان زن و مرد همان، روح آنهاست که جنسیّت پذیر نیست. در این دیدگاه، زنان همان منزلتی را دارا هستند که مردان از آن بهره مندند و از این نظر، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. رسول گرامی اسلام که تبیین کننده حقیقی دین است، در سخنانش همین دیدگاه را محور قرار داده و با تعبیرهای گوناگون، جایگاه زن را ترسیم فرموده است.

* نخستین نکته در این زمینه، سفارش حضرت به رعایت تقوای الهی درباره حقوق زنان است. وی در حدیثی می فرماید: «تقوای الهی را نسبت به زنان رعایت کنید که آنان در دست شما و در اختیار شما هستند».

برخورد(45) نیک با زنان می تواند نمونه ای از رعایت تقوای الهی در حق آنان باشد. حضرت در گفتاری می فرماید: «با زنان به نیکی رفتار کنید»(282). و در حدیثی دیگر می فرماید: «خداوند شما را درباره زنان سفارش به نیکی می کند؛ زیرا زن ها، مادران و دختران و خاله های شما هستند»(779).

تکریم زنان و احترام به آنها از دیدگاه رسول گرامی، آن چنان دارای

اهمیّت است که احترام به آنان را معیار کرامت می داند و در گفتاری می فرماید: «بهترین شما کسی است که برای خانواده و اهل خویش بهتر است و من از همه شما برای خانواده ام بهترم. جز انسان کریم، زنان را تکریم نمی کند و جز فرومایه و پست آنان را اهانت نمی کند»(1520).

* نکته دیگر در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تأکید بر رعایت حق زنان است. حضرت در حدیثی می فرماید: «شما را از حق دو ناتوان به سختی برحذر می کنم: یتیم و زن»(956). پیام این حدیث، آن است که در فرهنگ دینی، حقوق افراد باید محترمانه به آنان داده شود و از هرگونه تضییع حق خودداری شود و حقوق زنان از آن رو که شرایط ویژه اجتماعی، جسمانی و عاطفی ویژه ای دارند، باید رعایت شود تا جامعه دینی، گرفتار بی عدالتی و حق کشی نشود.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به جایگاه ویژه زن در محیط خانواده است. حضرت در حدیثی می فرماید: «به هنگام بخشش میان فرزندانتان مساوات را رعایت کنید. من اگر کسی را برتری بدهم زنان را برتری می دادم»(1728). پیام این حدیث آن است که شرایط ویژه روحی روانی زنان، اقتضا می کند که اگر باید امتیازی به کسی داده شود، این امتیاز در محیط خانواده به زنان و دختران تعلق می گیرد.

جایگاه ویژه زن در محیط خانواده را رسول گرامی اسلام در گفتاری، این گونه تبیین می فرماید: «هر یک از فرزندان آدم، فرمانروایی است. مرد فرمانروای خانواده است و زن فرمانروای خانه خویش است»(2177).

پیام این حدیث توجه به موقعیت زن در اداره خانه است که به طور معمول، نظارت بر چگونگی اداره خانه و نظم و انضباط حاکم بر آن بر

عهده زنان است و نباید این فرمانروایی و نظارت از آنان گرفته شود.

* نکته دیگر در سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، توجه به جایگاه ارزش زنان در مقام مادری و همسری است. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «آیا شما زنان، خشنود نیستید که وقتی هر یک از شما از شوهر خود باردار باشد و شوهرش نیز از او خشنود باشد، ثواب و پاداش کسی را دارد که روز را روزه بگیرد و شب برای عبادت خدا برخیزد و در راه خدا تلاش کند و هنگامی که زایمان کند، هر جرعه ای که از شیر او درآید و هر بار که سینه او مکیده شود، برای هر یک حسنه و کار نیک دارد و اگر برای مراقبت کودک خود، شبی بیدار بماند، پاداش او مانند کسی است که هفتاد بنده در راه خدا آزاد کرده باشد»(534). از این حدیث می توان فهمید که زن با بهره مندی از این مقام در پیشگاه الهی نباید مورد بی مهری واقع گردد و حق او باید آن گونه که شایسته است، محترم شمرده شود.

در این زمینه، رسول گرامی در گفتاری دیگر می فرماید: «زنان باردار، فرزنددار و شیرده که با فرزندان خویش مهربانند، اگر رفتار _ نامناسب _ آنها با شوهران خود نبود، نمازگزارانشان به بهشت می رفتند»(1340).

* نکته دیگر در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، محبوبیت زنان در پیشگاه آن حضرت است. وی می فرماید: «من از دنیای شما دو چیز را دوست دارم زن و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز است»(1343).

پیام این حدیث نبوی، توجه به جایگاه ارزشی زنان در نزد رسول گرامی اسلام است؛ زیرا پیامبر اکرم که بهترین ها را بر می گزیند، از مجموعه دنیا دو چیز را دوست برگزیده است. قرار گرفتن زن در کنار عطر و بوی خوش، بیانگر آن است که برخورد و استفاده صحیح از زنان، نیازمند ظرافت، ظرفیّت و تدبیر است همان گونه که روح غیر لطیف و روان نازیبا، رابطه

احساسی و ارزشی با بوی خوش ندارد، چنین کسی با زن نمی تواند رابطه ای صحیح و مثبت داشته باشد.

* نکته دیگر در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه به ارزشمندی زن پارسا و شایسته است. حضرت در حدیثی می فرماید: «دنیا متاعی است و بهترین متاع آن، زن نیکوکار و پارساست»(1601).

و در گفتاری دیگر می فرماید: «هر که را خداوند زنی پارسا روزی کرده است وی را بر نصف دین خویش یاری کرده است؛ پس درباره نصف دیگر آن باید تقوای الهی را رعایت کند»(3016). پیام این حدیث نبوی آن است که زن نیکوکار و پارسا در زندگی انسان همان نقش مثبت و سازنده تقوا را دارد؛ یعنی استفاده صحیح از نعمت زن می تواند در پاسداری از دین مؤثر باشد و این هنگامی است که به جایگاه برجسته زن در این زمینه توجه شود و از هرگونه برخورد غیرمنطقی و ارتباط ناصحیح با او خودداری شود.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی، توجه به حقوق زنان است. یکی از حقوقی که هر زنی در زندگی دارد، موضوع تشکیل زندگی مشترک است. حتی زنی که تا به حال ازدواج نکرده است، حق انتخاب دارد و پدر او با تحصیل رضایت او اقدام می کند و زنی که سابقه ازدواج داشته است، می تواند به طور مستقل تصمیم بگیرد و انتخاب کند. حضرت در این زمینه می فرماید: «زنی که سابقه ازدواج داشته است، در اظهار نظر نسبت به ازدواج و تشکیل زندگی مشترک بر ولیّ خویش مقدم است، ولی دختر این گونه نیست، بلکه پدرش درباره ازدواج از او اجازه می گیرد و نظر او را می خواهد و البته سکوت او نشانه اجازه او است».(1297).

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به نقش زنان در مسائلی است که آنها آگاه تر هستند. به طور معمول، نیازهای خصوصی زنان را خودشان بهتر درک می کنند. حضرت در حدیثی می فرماید: «با زنان درباره دخترانشان مشورت کنید»(7). پیام این حدیث نبوی آن است که پای بندی به اصل مشورت به هر میزان که اهمیت دارد، انتخاب صحیح مشاور و طرف مشورت نیز در خور اهمیت است. از این حدیث نه تنها مشروعیت مشاوره با زنان فهمیده می شود، بلکه انحصار برخی از موارد مشورت در آنها قابل استفاده است و چون مادران بهتر از هر کسی نیازهای گوناگون دخترانشان را می فهمند، لزوم مشورت با آنها در این زمینه احساس می شود.

پاسخ گویی به نیازهای حقیقی انسان، از وظایف آیینی است که آخرین و جامع ترین دین آسمانی است. دین اسلام که توسط رسول گرامی اسلام، برای هدایت و سعادت انسان ها از سوی خداوند آمده است، پاسخ گوی نیازهای انسان در همه زمینه هاست. مسئله پاکیزگی و بهداشت از مسائلی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنان خود به آن توجه کرده است.

* نخستین نکته در این زمینه، توجه به اهمیت پاکیزگی در اسلام است. حضرت در سخنی می فرماید: «به درستی که اسلام پاکیزه است. شما نیز پاکیزه باشید؛ چرا که تنها پاکیزه به بهشت می رود»(612، 1055). از این سخن پیامبر فهمیده می شود که عامل رفتن به بهشت تنها پای بندی به انجام عبادت نیست، بلکه رعایت پاکیزگی نیز از عوامل ورود به بهشت است. حضرت در حدیثی دیگر می فرماید: «همانا خداوند پاک و خوش بو است و بوی خوش و پاکی را دوست دارد و خداوند پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد»(703، 690).

جایگاه برجسته پاکیزگی در اسلام از این حدیث نبوی به روشنی فهمیده می شود:

«با هر وسیله ای که برایتان ممکن است، پاکیزگی را رعایت کنید؛ زیرا خداوند بنیان

اسلام را بر پاکیزگی نهاده است و جز انسان پاکیزه کسی وارد بهشت نمی شود»(1182).

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام توجه به رابطه پاکیزگی با ایمان است. حضرت در حدیثی می فرماید: «دندان ها را تمییز کنید؛ زیرا مایه پاکیزگی است و پاکیزگی باعث ایمان است و ایمان با صاحب خود در بهشت است»(1131). از این حدیث نبوی فهمیده می شود که پای بندی به پاکیزگی به تدریج زمینه ساز لطافت روح و جذب به خوبی ها می شود و می تواند عاملی برای دست یابی به ایمان شود. ارتباط پاکیزگی و ایمان در سخنان پیامبر اکرم، گاه در نمونه ای از پاکیزگی مطرح است؛ مانند اینکه حضرت می فرماید: «مسواک زدن نیمی از ایمان است»(1782).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، تأکید بر پاکیزگی دهان و مسواک زدن و توجه به آثار و فواید آن است.

نخستین نکته در این زمینه، توجه به نقش مسواک در عبادت است. حضرت در حدیثی می فرماید: «دو رکعت نماز با مسواک بهتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است»(1669، 1849). و در حدیثی دیگر می فرماید: «دهان های شما معبر قرآن است؛ آن را با مسواک پاکیزه کنید»(602).

* نکته دیگر در سخنان حضرت، رابطه مسواک با رضایت الهی است. حضرت در حدیثی می فرماید: «مسواک کردن موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار و روشنایی چشم است»(1784). و در گفتاری دیگر می فرماید: «بر شما باد که مسواک کنید؛ زیرا مایه پاکیزگی دهان و رضایت خداست»(1974). شاید سرّ گفتار پیامبر این باشد که چون پاکیزگی محبوب پروردگار است و مسواک زدن نمونه ای از پای بندی به پاکیزگی است بر این اساس مسواک زدن، انجام دادن امری است که مورد رضایت الهی است».

* نکته دیگر در سخنان حضرت، توجه به پاکیزگی دندان هاست که می تواند با کارهایی غیر از مسواک زدن تحقق یابد؛ مانند خلال کردن دندان ها که پاک سازی دهان پیش از مسواک کردن است. حضرت در حدیثی می فرماید: «دندان ها را خلال کنید؛ زیرا مایه پاکیزگی است»(1131).

و در حدیثی دیگر می فرماید: «چه نیک اند کسانی که از امّت من در وضو و غذا دندان ها را تمیز می کنند»(1345).

و در گفتاری دیگر فرموده است: «خداوند رحمت کند افرادی از امت را که هنگام وضو و غذا دهان ها را تمیز می کنند»(1650).

* توجه به اهمیت ویژه مسواک در اسلام، از نکات دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام است. حضرت در حدیثی می فرماید: «مرا آن قدر به مسواک زدن فرمان دادند که ترسیدم مسواک زدن بر من واجب شود»(543). در روایت دیگر حضرت اهمیت مسواک زدن را این گونه تبیین می فرماید: «سه چیز است که بر هر مسلمانی لازم است: 1. غسل جمعه 2. مسواک زدن 3. مصرف بوی خوش».(1256) پای بندی پیامبران خدا به یک کار نشانه اهمیت ویژه آن است؛ زیرا پیامبران برای تربیت افراد جامعه با التزام عملی به یک برنامه، جایگاه برجسته آن را به مردم نشان می دهند و مسواک زدن نیز از اموری است که در زندگی پیامبران حضور پر رنگ دارد. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «پنج چیز از سنت پیامبران است: حیاء و حلم و حجامت و مسواک زدن و عطر زدن»(1463).

رسول گرامی برای ترغیب امت به مسواک زدن، آن را سنت معرفی کرده است و انجام آن را در هر زمانی توصیه کرده و فرموده است: «مسواک کردن سنّت است؛ هر وقت که خواستید مسواک کنید»(1785). اهمیت مسواک زدن با

تعبیرهای گوناگون در سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می شود. حضرت در گفتاری می فرماید: «اگر مایه زحمت و مشقت امتم نمی شد، به آنان دستور می دادم که هنگام هر نماز مسواک کنند»(2357) و در حدیثی دیگر می فرماید: «اگر مایه رنج و مشقت امتم نمی شد، دستورشان می دادم که سحرگاهان مسواک کنند»(2359). و در حدیثی دیگر می فرماید: «هر وقت جبرئیل پیش من آمد، مرا به مسواک کردن فرمان می داد تا آنجا که ترسیدم با مسواک زدن زیاد، جلو دهانم را از بین ببرم»(2633). تمام این تعبیرها نشان دهنده اهمیتی است که اسلام برای مسواک زدن قایل است. هر چند مسواک زدن یک واجب دینی نیست، ولی دین آنچه را تأمین کننده سلامت و بهداشت انسان است و عقل به آن فرمان می دهد، تأیید و امضا می کند. مسواک کردن نیز یکی از آن اموری است که هرچند رسول گرامی به واسطه شدّت مهربانی بر امتش واجب نکرده است، بی گمان یک واجب عقلی است. بر همین اساس، رسول خدا در حدیثی می فرماید: «مسواک کردن اقتضای فطرت است»(1786)؛ یعنی یک فطرت سالم و ناآلوده خواهان بهداشت و پاکیزگی است و مسواک کردن نیز پیام فطرت سالم است.

* محور دیگر در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه به آثار فراوان جسمانی و روحانی، مادی و معنوی مسواک کردن است. حضرت در سخنان خویش برخی از آنها را یادآور شده که دقت در آنها می تواند جایگاه مسواک کردن را در آیین اسلام نشان دهد. حضرت در حدیثی می فرماید: «بر شما باد که مسواک کنید؛ زیرا که مسواک کردن خوب چیزی است و دارای فوایدی است لثه را محکم می کند و بوی دهان را می برد و معده را اصلاح می کند و درجات بهشت را برای مسواک کننده زیاد می کند و پروردگار را خشنود می سازد و شیطان را به خشم

می آورد»(1975، 1974). در گفتاری دیگر می فرماید: «در مسواک کردن هشت فایده است: 1. دهان را پاکیزه می کند 2. لثّه را محکم می کند. 3. چشم را روشن می کند 4. بلغم را از بین می برد 5. فرشتگان را خوشحال می کند 6. پروردگار را خشنود می کند 7. کارهای نیک را افزایش می دهد. 8. معده را اصلاح می کند». در حدیثی (2061، 1784) دیگر می فرماید: «مسواک کردن فصاحت مرد را افزون می کند»(1783). پاکی دهان نیز از آثار مسواک کردن است. حضرت در گفتاری می فرماید: «دهان های خویش را با مسواک کردن پاکیزه کنید»(1919).

* محور دیگر در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، توجه به بهداشت و پاکیزگی شخصی است. حضرت در حدیثی می فرماید: «لباس های خود را بشویید و موهای خود را کوتاه کنید و مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید؛ زیرا یهودیان (بنی اسرائیل) چنین نکردند. در نتیجه، زنانشان به روابط جنسی نامشروع روی آوردند(377)». پیام این حدیث نبوی، توجه به آثار و پی آمدهای منفی پای بندی نبودن به بهداشت و پاکیزگی است. حفظ کیان خانواده و پاسداری از حریم زندگانی مشترک و جلوگیری از نفوذ آفت های معنوی در گرو التزام به رعایت بهداشت و پاکیزگی است.

رسول گرامی در حدیث دیگری می فرماید: «لباس نو بپوش و نیک نام زندگی کن»(479). از این حدیث نبوی می توان فهمید که میان نیک نامی و پوشیدن لباس نو نوعی ارتباط وجود دارد؛ یعنی اگر انسان در توان دارد لباسی بپوشد که درخور شأن او است، باید این کار را بکند تا از سخنان احتمالی دیگران پیش گیری کند. البته پوشیدن لباس نو به معنای اسراف و زیاده روی نیست، بلکه باید با رعایت همه موازین به گونه ای زندگی کرد که سیمای

ظاهری انسان بهانه ای به دست افراد ندهد تا شخصیت او را زیر سؤال ببرند. رسول گرامی در گفتاری دیگر می فرماید: «لباس خود را نیک کنید و لوازم خود را اصلاح کنید تا اینکه در میان مردم همچون خالی نمودار باشید»(1383). پیام این حدیث آن است که تلاش برای آراستگی ظاهر و نظم و انضباط در زندگی نه تنها محکوم نیست که توصیه شده و تا آنجا که در توان انسان است باید پای بندی خویش را در عمل به پاکیزگی و آراستگی به نمایش بگذارد تا دیگران او را نمونه بدانند. حضرت در حدیثی می فرماید: «از نشانه های کرامت مؤمن در پیشگاه الهی، پاکیزه بودن جامه اوست»(3034). نکته دیگر در سخنان رسول گرامی این است که سرمایه و ثروت تنها در انحصار پول و مال نیست، بلکه پاکیزگی و بهداشت و بهره مندی از سرمایه های معنوی نیز نوعی ثروت به شمار می آید. حضرت در حدیثی می فرماید: «نیکی مو سرمایه است، نیکی صورت دارایی است، نیکی زبان سرمایه است و مال و پول هم دارایی است»(1378). و در حدیثی دیگر می فرماید: «ریش های خود را شانه کنید و ناخن های خود را کوتاه سازید؛ زیرا شیطان میان گوشت و ناخن در حرکت است»(1456).

* محور دیگر در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تأکید بر کار بردن بوی خوش است. حضرت در حدیثی می فرماید: «سه چیز است که برای هر مسلمانی ضروری است غسل جمعه و مسواک زدن و مصرف بوی خوش» و در(1256) حدیثی دیگر می فرماید: «من از دنیای شما دو چیز را دوست دارم زن و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز است»(1343). در گفتاری دیگر عطر زدن را از سنّت های پیامبران معرفی کرده و فرموده است: «پنج چیز است که از سنّت پیامبران است: حیا و حلم و حجامت و مسواک و عطر زدن»(1463). طبیعی است که اگر رسول گرامی به

چیزی علاقه مند باشد و آن کار از برنامه های پیامبران باشد، جایگاه ویژه ای دارد و مصرف بوی خوش یکی از این کارهاست.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به اهمیت شست وشوی هفتگی بدن است. حضرت در حدیثی می فرماید: «حق خدا بر هر مسلمانی این است که هر هفته یک مرتبه بدن خود را شست وشو دهد و سر و تن خود را بشوید»(1398). البته این کمترین مقداری است که انسان باید در هفته به پاکیزگی و بهداشت خود اختصاص دهد و روشن است که در شرایط مختلف زمانی و مکانی، مقدار و کیفیّت این شست و شو قابل تغییر است.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، تأکید بر پاکیزگی محیط خانه است. حضرت در حدیثی می فرماید: «به راستی که خداوند خوش بو است و بوی خوش را دوست دارد. پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد پس جلو خانه های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودان نباشید»(703).

در حدیث دیگر می فرماید: «شستن ظرف ها و پاکیزگی حیاط مایه بی نیازی است»(2031)

* نمونه ای دیگر از توجه به آراستگی ظاهر، استفاده از انگشتر است. حضرت در حدیثی می فرماید: «انگشتری داشته باش، اگرچه از آهن باشد»(482).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به ناپسندی کثافت و ژولیدگی است. حضرت در گفتاری می فرماید: «خداوند، کثافت و ژولیدگی را دشمن می دارد»(741).

کرامت انسان و حفظ جایگاه او از مهم ترین اهداف مکتب تربیتی و انسان ساز اسلام است. رسول گرامی اسلام نیز در سخنانش محورهایی از این هدف مهم را بازگو کرده است. توجه این هدف بزرگ، زندگی سالم انسانی را فراروی ما قرار می دهد. توجه به عزت نفس و پاسداری از این حریم از مصادیق روشن کرامت انسان است.

* نخستین نکته در سخنان رسول گرامی اسلام، پرهیز از خوار ساختن خویش است. حضرت در حدیثی می فرماید: «شایسته هیچ مؤمنی نیست که خویشتن را خوار کند»(2557). پیام این سخن آن است که ایمان هیچ گاه با ذلّت سازگاری ندارد و مؤمن نباید از روی اختیار و آگاهی کاری کند که زمینه خواری خویش را فراهم سازد.

* نکته دیگر در سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرهیز از اموری است که ممکن است زمینه ساز خواری و از بین برنده عزت و کرامت انسان شود. گاه در زندگی، یک درخواست کوچک پی آمد منفی بزرگی دارد که باید به آن دقت شود. حضرت در حدیثی می فرماید: «از مردم چیزی مخواه و حتی اگر تازیانه ات افتاد، خودت اگر سواره هستی فرود آی و آن را بردار»(2455). پیام این حدیث این است که حتی از درخواست برای برداشتن یک تازیانه از روی زمین،

چون ممکن است روحیه نیازمندی و درخواست را در انسان تقویت کند، باید پرهیز کرد. این نوع تربیت در فرهنگ اسلام تنها به خاطر حفظ روحیه بزرگ منشی و کرامت انسانی است. برای توجه به اهمیت این مسئله، به این روایت بنگرید که حضرت می فرماید: «اگر می دانستید در درخواست از دیگران چه چیزی نهفته است، هیچ کس سوی دیگری نمی رفت که از او چیزی بخواهد»(2327).

* گاهی درخواست کردن در حدّ متعارف و نیاز، ضرورت زندگی است، ولی گاهی به نوعی سربار دیگران شدن و بار خود را بر دوش مردم گذاشتن، تبدیل می شود. این روحیه، بسیار زشت و ناپسند است. رسول گرامی در این زمینه می فرماید: «بهترین شما آن کسی نیست که دنیای خویش را برای آخرت خود واگذارد و یا آخرتش را برای دنیا رها کند، بهترین شما کسی است که دنیا و آخرتش را جمع کند؛ زیرا دنیا وسیله رسیدن به آخرت است و شما خود را سربار مردم نکنید»(2598).

* نکته دیگر، توجه به پی آمدهای منفی درخواست از دیگران است. گاهی این کار، کم کم زمینه ساز تنبلی و کسالت و بی حوصلگی در اداره زندگی می شود و همین به پیدایش فقر و ناداری می انجامد. رسول خدا در حدیثی می فرماید: «هیچ کس دری از سؤال به روی خود نگشود مگر آنکه خدا دری از فقر به رویش گشود»(2598).

پی آمد منفی دیگر درخواست از دیگران بدون نیاز و ضرورت را رسول گرامی این گونه بیان می فرماید: «هر کس فقیر نباشد و چیزی درخواست کند، گویا شراب خورده است»(3003). نقطه مقابل درخواست کردن از مردم، برخوردار بودن از روحیه عزت نفس و احساس بی نیازی از دیگران است. این روحیه آن چنان ارزشمند است که رسول گرامی برای آن بهشت را تضمین کرده است و می فرماید: «کیست که به من تعهد بدهد که از مردم چیزی درخواست نکند و من

برای او بهشت را تعهد می کنم»(2888).

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به این موضوع است که انسان موظف است برای زندگی تلاش کند، ولی نباید برای دست یابی به آن عزت نفس خویش را درهم بشکند و به جنگ مقدّرات الهی برود، بلکه باید در کنار تلاش و فعالیت سازنده و منطقی اش اهل تسلیم و رضا نیز باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «نیازهای خود را با عزت نفس به دست بیاورید؛ زیرا کارهای دنیا براساس مقدرات الهی جریان دارند»(325).

* نکته دیگر در سخنان حضرت، توجه به ارزشمندی تحمل کار سخت برای پاسداری از عزت نفس است. حضرت در حدیثی می فرماید: «اگر یک نفر از شما ریسمان خویش را برگیرد و با آن به پشت خود هیزم حمل کند، آسان تر است تا اینکه نزد مرد ثروتمندی رود و از او درخواست کند و معلوم نباشد که چیزی به او بدهد یا ندهد»(2367).

پیام این سخن آن است که نشستن در کنار زندگی که از دست رنج انسان فراهم شده؛ هرچند ناچیز و محقّر باشد بسیار بهتر است، از بهره مند شدن از کمک دیگران که با بهای ضربه زدن به آبرو و عزت نفس به دست آمده است. این برنامه نه تنها مربوط به شخص انسان است، درباره زندگی خانواده و افرادی که تحت سرپرستی انسان هستند نیز صدق می کند. ارزشمندی این کار را رسول گرامی در حدیثی چنین تبیین می فرماید: «جهاد آن نیست که مرد در راه خدای بزرگ شمشیر زند، بلکه جهاد را کسی می کند که پدر و مادر و فرزندش را اداره می کند و هر کس با تلاش زندگی خودش را تأمین می کند که از مردم بی نیاز شود، او نیز جهاد می کند»(2377).

رسول گرامی در حدیثی دیگر، ارزشمندی کار بدنی برای اداره زندگی

را این گونه بیان می فرماید: «هیچ کس غذایی بهتر از آنچه از عمل خویش خورد نخواهد خورد. داوود پیامبر نیز نان از عمل خویش می خورد»(2620). حضرت در حدیثی دیگر می فرماید: «هر یک از شما جامه ای از وصله های رنگارنگ بپوشد، برای او بهتر است که آنچه را که ندارد از دیگری بگیرد»(2214).

اعتدال و میانه روی

رعایت اعتدال و میانه روی از ویژگی های یک زندگی سالم و مفید است. در مکتب حیات بخش اسلام که توسطّ رسول گرامی صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال تقدیم بشریت شده است، به این موضوع مهم توجه شده و در همه امور انسان ها را به رعایت اعتدال دعوت کرده است. در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برخی از محورها یادآوری شده است. نخستین نکته در این زمینه، ارزشمندی پای بندی به اعتدال و میانه روی است، حضرت می فرماید: «راهی میان افراط و تفریط است و بهترین کارها میانه روی است»(541، 1481).

نکته دیگر، توجه به مواردی است که رعایت اعتدال در آن موارد توصیه شده است. نخستین مورد، رعایت اعتدال در فقر و توانگری است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بخشی از یک دعا، از خداوند این گونه درخواست می کند: «بار خدایا از تو درخواست می کنم میانه روی را در فقر و توانگری»(524). و در حدیثی دیگر می فرماید: «سه چیز است که هر که داشته باشد، همان دارد که خاندان حضرت داوود، پیامبر خدا داشتند: 1. عدالت به هنگام خشم و خرسندی 2. اعتدال در فقر و توانگری 3. ترسی از خدا در نهان و آشکار»(1269).

از این حدیث، ارزشمندی پای بندی به اعتدال در هنگام تهی دستی و بی نیازی فهمیده می شود؛ زیرا معمولاً انسان ها با بهره مندی از امکانات،

روحیه اعتدال را از دست می دهند و زندگی را براساس خرد و منطق صحیح اداره نمی کنند و چه بسا که همین عملکرد باعث نابودی آنها شود. بر همین اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «سه چیز مایه هلاکت و سه چیز عامل نجات است. عوامل هلاکت آفرین عبارتند از: 1. بخلی است که از آن اطاعت شود. 2. هوی و هوس است که پیروی شود. 3. خودبزرگ بینی و از خود راضی بودن. عوامل نجات بخش عبارتند از: 1. ترس از خداوند در نهان و آشکار 2. رعایت اعتدال در فقر و توانگری 3. عدالت در خشم و خشنودی»(1652) ارزشمندی رعایت اعتدال در هنگام بی نیازی و نیازمندی به اندازه ای است که رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «چه زیباست رعایت اعتدال در بی نیازی، چه نیکو است پای بندی به اعتدال در تهی دستی»(2608).

* مورد دیگری که رعایت اعتدال در آن توصیه شده، در زمینه خرج کردن است. حضرت در گفتاری می فرماید: «خداوند رحمت کند کسی را که در پی کسب پاک و حلال باشد و براساس اعتدال خرج کند و زیادی آن را برای روز تنگ دستی و نیازمندی اش ذخیره کند»(1652). از این گفتار حضرت، می توان معنای اعتدال و فایده آن را فهمید. اعتدال در هزینه کردن؛ یعنی مصرف کردن به اندازه ضرورت و نیاز و پرهیز از زیاده روی و اسراف و تبذیر و به فکر آینده بودن و ذخیره سازی برای حوادث پیش بینی نشده در زندگی. نکته دیگری که از این حدیث نبوی استفاده می شود، این است که رحمت الهی تنها با عبادت دست یافتنی نیست، بلکه انجام هر کاری که عقل آن را تأیید کند و تأمین کننده نیازهای یک زندگی سالم باشد، مایه جلب رحمت الهی است. چنانچه در همین مورد نیز انسانی که در پی کسب حلال است و

براساس اعتدال خرج می کند و در فکر آینده خویش است، مشمول رحمت الهی است.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام در این زمینه، توجه به آثار مثبت میانه روی و اعتدال است. حضرت در سخنی می فرماید: «هر کس میانه روی کند، فقیر نشود»(2601). از این حدیث نیز می توان فهمید که اعتدال در مصرف و هزینه، به طور طبیعی با فقر مبارزه می کند و از بروز مشکلات معیشتی جلوگیری می کند.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی، ارزشمندی رعایت اعتدال در عبادت است. حضرت در حدیثی می فرماید: «چه زیباست رعایت اعتدال در عبادت»(2608). طبیعی است که افراط و تفریط در هر کاری باعث بروز عوارض منفی و مخرّب می شود. از آن رو که هدف عبادت، تلطیف روح و تقرب به خداست، اگر آدمی در انجام آن دچار افراط و تفریط شود، نه تنها کارآیی ندارد که مخرّب و از بین برنده روحیه عبودیت است.

توجه به موقعیت جوانی و مسئولیت های جوانان، محوری است که در سخنان رسول گرامی اسلام به آن دقّت شده است. از آن رو که جوانی فرصتی است استثنایی، برای استفاده بهینه از آن نیاز به برنامه و تلاش بیشتر احساس می شود.

* نخستین نکته در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، لزوم بهره گیری و استفاده بهینه از فرصت جوانی است. حضرت در حدیثی می فرماید: «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی ات را پیش از پیری، سلامتی ات را پیش از بیماری، بی نیازی ات را قبل از نیازمندی، فراغتت را پیش از اشتغال و زندگی ات را پیش از مرگت»(372).

و در حدیثی دیگر، رسول گرامی به جای واژه غنیمت، از واژه مبادرت و سبقت گرفتن برای استفاده صحیح استفاده کرده است و چنین می فرماید: «به سوی چهار چیز پیش از چهار چیز مبادرت کن: جوانی ات پیش از پیری ات، سلامتی ات، پیش از بیماری ات، بی نیازی ات پیش از فقرت، زندگی ات قبل از مرگت»(1073).

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، لزوم پختگی جوان و بهره گرفتن از تجربه های مفید است. حضرت در حدیثی می فرماید: «خداوند، جوانی را که از خود سبکی و بی خردی نشان نمی دهد، به دیده نخستین می نگرد»(729). و

در گفتاری دیگر می فرماید: «بهترین جوانان شما آن است که رفتار بزرگسالان را داشته باشد و بدترین بزرگسالان شما آن است که رفتار جوانان را داشته باشد»(1514). از این احادیث می توان فهمید که استفاده بهینه از فرصت جوانی و بهره مندی از تجارب بزرگسالان باید در حدّی باشد که در پرتو این تجارب نشانی از خامی و اقدام های نسنجیده در رفتار جوان مشاهده نشود. پیام حدیث نبوی، تقلید جوان از رفتار ظاهری بزرگسالان نیست، بلکه منظور، برخوردهای پخته و سنجیده و عاقلانه ای است که یک جوان می تواند در پرتو بهره وری از تجارب از خود نشان دهد.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، اهمیّت احترام جوان به بزرگسال است که افزون بر پی آمدهای مثبت دنیوی و اخروی، زمینه استفاده از تجارب او را فراهم می کند. حضرت در حدیثی می فرماید: «هر جوانی که پیری را برای بزرگی سنش گرامی دارد، خداوند هنگام پیری او کسی را بگمارد که وی را تکریم کند»(2569). پیام این حدیث نبوی نیز توجه جوان به یکی از وظایفی است که بر عهده دارد. با عمل به این وظیفه که تکریم بزرگسالان است، جوان به نوعی خود را آماده دوران پیری و چگونگی برخورد دیگران با خود می کند و در پرتو عمل به این وظیفه، روح او به صورت غیرمستقیم، احساس لطافت و سبکی می کند و به طور طبیعی از بسیاری از امور نابخردانه و خشونت آمیز خودداری می کند.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، ارزشمندی پای بندی جوان به فضایل زیبای اخلاقی است. حضرت در گفتاری می فرماید: «جوان سخاوتمند نیک خو در پیشگاه خداوند از پیر بخیل بدخو محبوب تر است»(1788).

از این حدیث نیز می توان فهمید که معیار فضیلت، بهره مندی از اخلاق خوب است و جوانی یا بزرگسالی نقشی در فضیلت ندارد. البته اگر جوان در سنین جوانی پای بند به عبادت باشد، از ارزشمندی ویژه ای برخوردار است. رسول خدا در حدیثی می فرماید: «خداوند به جوان عبادت پیشه بر فرشتگان مباهات می کند و می گوید: بنگرید به بنده من که به خاطر من از شهوتش چشم پوشیده است»(738). از این حدیث می توان فهمید که شرایط سنین جوانی اقتضای پیروی از تمایلات و شهوات را دارد و اگر جوانی در چنین شرایطی در مسیر بندگی خدا و اطاعت باشد، آن چنان ارزشمند است که خداوند به او مباهات می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری دیگر می فرماید: «همانا خداوند جوانی را دوست دارد که جوانی خود را در عبادت و اطاعت او سپری می کند»(800). و در حدیثی دیگر حضرت می فرماید: «هفت نفرند که خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست، آنها را در سایه خویش قرار می دهد. اول، پیشوای عدالت پیشه است و دوم، جوانی است که در عبادت خداوند رشد پیدا کند...»(1732) ارزشمندی عبادت در سنین جوانی را حضرت در سخنی دیگر این گونه تبیین می فرماید: «فضیلت جوان عابدی که از آغاز جوانی عبادت کند، بر پیری که وقتی سنّش زیاد شد، عبادت کند، هم چون فضیلت پیامبران بر سایر مردم است»(2050). از این حدیث می توان فهمید که موفقیت یک جوان در سنین جوانی و پیروزی او بر تمایلات نفسانی و بندگی او آن چنان ارزشمند است که موقعیت او را چون موقعیت ویژه پیامبران در میان افراد جامعه می کند.

* محور دیگر در سخنان پیامبر خدا، توجه به ارزشمندی توبه در سنین جوانی است. شرایط جوانی زمینه مناسبی برای سرکشی و طغیان و انحراف

است و معمولاً انسان ها در چنین سنینی بیشتر گرفتار گناه و اشتباه هستند و به همین دلیل، نیاز آنها به توبه و بازگشت بیشتر است. بر همین اساس، رسول گرامی می فرماید: «خداوند جوان توبه کار را دوست دارد»(749). پیام این حدیث، امیدوار ساختن جوان است که هرچند ممکن است لغزش هایی در دوران جوانی رخ دهند، توبه نه تنها راه مبارزه با این لغزش ها و جبران خطاهاست، بلکه آن چنان ارزشمند است که جوان توبه کننده محبوب پیشگاه الهی است. این واقعیت را رسول گرامی در حدیثی دیگر، این گونه بیان می کند: «توبه نیکو است، ولی از جوانان نیکوتر است»(2006). از این تعبیر استفاده می شود که اگر انسان در شرایطی باشد که زمینه اش برای رنگ پذیری و انفعال بیشتر است، اقدام و مقاومت و پایمردی نه تنها خوب و ارزشمند است، فضیلت بیشتری نیز دارد؛ زیرا خارج شدن از جو حاکم و گریز از شرایط فشار نه تنها ارزش که هنر است. در حدیثی دیگر، رسول گرامی می فرماید: «هیچ چیز نزد خداوند والا از جوان توبه کننده محبوب تر نیست و هیچ چیز نزد خداوند بزرگ از پیری که پایدار بر گناهانش باشد مبغوض تر نیست»(2679).

* محور دیگر در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، تأکید بر ازدواج در سنین جوانی است. حضرت در حدیثی می فرماید: «هر جوانی در آغاز جوانی ازدواج کند، شیطان او بانگ برآرد که وای بر او، دین خود را از دستبرد من محفوظ نگهداشت»(1034). از این تعبیر می توان فهمید که ازدواج نقش بسیار تأثیرگذاری در دین داری جوان دارد و یکی از بهترین راه ها برای حفظ دیانت اوست. نکته دیگری که در این زمینه مطرح است، اقدام پدر برای ازدواج فرزند در سنین مناسب است. رسول گرامی می فرماید: «حق پسر بر پدر

است که نوشتن و شنا کردن و تیر انداختن به او بیاموزد و جز غذای پاک و خوب به او نخوراند و همین که بالغ شد، برای او زندگانی مشترک تشکیل دهد»(1394، 1395). روشن است که سنین جوانی اوج خودنمایی غریزه جنسی است و شاید از تعبیر رسول گرامی که می فرماید: «جوانی شعبه ای از دیوانگی است و زنان دام شیطان اند»(1792) _ به قرینه قسمت پایانی حدیث که زنان را دام شیطان معرفی فرموده است _ بتوان فهمید که منظور از این حدیث، سنین ازدواج جوان است؛ یعنی در بلوغ جنسی، جنون به وجود می آید و باید غرایز جنسی کنترل شود. بهترین راه کنترل و هدایت این غرایز «ازدواج» است. از تعبیر رسول گرامی نیز می توان فهمید که عدم اقدام مناسب در برابر این غریزه، جامعه را از مسیر عقل و خرد خارج می کند و چنین جامعه ای در خطر آسیب های گوناگون است.

جامعیّت و خاتمیت آیین آسمانی اسلام آن را پاسخ گوی تمام نیازهای واقعی انسان کرده است. چگونگی ارتباط انسان با طبیعت و بهره برداری او از مواهب طبیعی یکی از نیازهای حیاتی اوست که امروزه به نام محیط زیست مطرح است. در اندیشه های والای پیامبر گرامی اسلام در این زمینه توصیه های ارزشمند و حکیمانه ای به چشم می خورد که توجه به آنها راه گشا و هدایت گر است.

* نخستین نکته در ارتباط با محیط زیست، توجه به اهمیت زمین و بهره وری مثبت از آن است. رسول گرامی در جمله ای می فرماید: «زمین را مسح کنید که نسبت به شما نیکی کننده است»(1177). از تعبیر رسول خدا که می فرماید زمین را مسح کنید، ارتباط منطقی و خردمندانه با زمین و بهره وری و تعامل دو سویه میان انسان و زمین را می توان فهمید. طبیعی است که استفاده صحیح از زمین، منشاء همه خوبی هاست. خاک که خاستگاه اولین انسان و محل بازگشت دوباره او است، نقش بسیار مهمی در زندگی انسان ایفا می کند؛ مشروط به اینکه اصول ارتباط صحیح و منطقی رعایت شود. در حدیثی دیگر، حضرت می فرماید: «حرمت زمین را نگهدارید که

چون مادر شماست و هر کس روی زمین کار خوب یا بد کند، زمین از آن خبر می دهد»(1130).

* نکته دیگر در زمینه ارتباط با زمین، احیای زمین های موات (بایر) است رسول گرامی در سخنی می فرماید: «زمین، زمین خداست و مردم بندگان خدا هستند، هرکس زمین مرده ای را احیای کند متعلق به او است»(1051، 2001). از این تعبیر رسول گرامی، می توان فهمید که زمین بر عهده انسان ها حقوقی دارد و زنده کردن آن یکی از آن حقوق است که البته نیازمند فکر و برنامه و تلاش و جدیّت است تا بازدهی مفیدی داشته باشد.

* نکته دیگر در ارتباط با زمین، نفع رسانی به دیگران و بهره مند شدن از پاداش اخروی است. پیامبر خدا در حدیثی می فرماید: «هر کس زمینی را احیا کند و در سایه آن تشنه ای از آن آب بنوشد، خداوند در قبال آن پاداش برایش مقرر فرماید»(2665).

از این حدیث نیز می توان استفاده کرد که در فرهنگ دینی، تلاش برای آبادانی دنیا و خدمت به بندگان خدا از آخرت و پاداش های اخروی جدا نیست. این فرهنگ، هم انگیزه تلاشگران و متصدیان پاسداری از طبیعت را تقویت می کند و هم روحیه نوع دوستی و دگراندیشی را در آنها زنده نگه می دارد.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به ارزشمندی تلاش در زمینه عمران و آبادانی است. حضرت در گفتاری می فرماید: «هفت چیز است که پاداش آن برای بنده، پس از مرگش نیز تداوم دارد. 1. کسی که علم تعلیم دهد 2. کسی که نهری را جاری سازد 3. کسی که چاهی حفر کند 4. کسی که درخت خرمایی

بکارد 5. کسی که مسجدی بسازد 6. کسی که کتاب قرآنی به ارث گذارد 7. کسی که فرزندی به جا گذارد که پس از مرگش برایش آمرزش بخواهد»(1730).

با نگاهی دیگر به این حدیث، می توان فهمید که قرار گرفتن اموری چون جاری ساختن رود و حفر چاه و کاشتن درخت خرما در کنار تعلیم و ساختن مسجد و تربیت فرزند، بیانگر عنایت رسول گرامی اسلام به آنها و اهمیت این موضوع ها در آیین اسلام است.

به ویژه کاشتن درخت جایگاه ویژه ای در اسلام دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «اگر قیامت به پا شد و در دست یکی از شما نهالی بود اگر می تواند و در توان او است که آن را بکارد، باید این کار را بکند»(567).

شاید همانند این تعبیر برای تبیین اهمیّت مسئله ای کمتر در سخنان رسول گرامی دیده شود. وقتی در شرایط تحقق قیامت که یکی از موقعیت های بی نظیر و بسیار سخت برای انسان هاست، به آنها سفارش کاشتن درخت شده، طبیعی است که در شرایط دیگر که بی گمان به سختی شرایط قیامت نیست، انسان موظف است به کاشت درخت بی توجه نباشد و در یک جمله، پیام این حدیث، تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر کاشتن درخت در هر شرایطی است.

توجه دادن انسان ها به پاداش اخروی مسائلی چون کاشتن درخت از سوی رسول گرامی اسلام، بیانگر اهمیت این مسئله و تربیت انسان ها بر محور فرهنگ دینی است که دنیا و آخرت در آن باهم چنین ارتباط ناگسستنی دارند. حضرت در حدیثی می فرماید: «هر کس درختی بکارد، هر بار که انسانی یا یکی از مخلوقات خداوند از آن بخورد، برای وی صدقه ای محسوب

می شود»(2921). از این گفتار حضرت فهمیده می شود که زنده نگه داشتن طبیعت با کاشتن درخت و هر نوع گیاهی که به گونه ای قابل استفاده باشد، ارزشمند و دارای پاداش اخروی است. این دیدگاه، فرصت دیگری در اختیار انسان ها می گذارد که هر کس در هر شرایطی و با هر امکاناتی در این عرصه گام بردارد.

از آنجا که انسان به امید و آرزو زنده است، این موهبت الهی باید در راستای اهداف انسانی و ارزشمند به کار گرفته شود. کاشتن درخت نیز از اموری است که در پرتو امید و آرزو تحقق می یابد؛ زیرا بسیاری از درختان در میان مدت یا دراز مدت به بهره برداری می رسند و چه بسا کسی که آن را کاشته، نتواند، ثمره زحماتش را ببیند، ولی این بهانه ای برای بی تفاوتی به این مسئله نیست. رسول گرامی اسلام در زمینه نقش مثبت آرزو و امید در ایجاد انگیزه در انسان ها برای کاشتن درخت می فرماید: «همانا امید و آرزو رحمتی از سوی خداوند برای امّت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ کس درختی نمی کاشت»(936).

کاشتن درخت در مسائل مربوط به محیط زیست، جایگاه ویژه ای دارد. در این میان کاشتن درخت خرما نسبت به دیگر درختان موقعیت برتری دارد. حضرت در حدیثی می فرماید: «چه نیکو سرمایه ای است درختان خرما که در گِل محکم گشته اند»(3135). در حدیثی دیگر حضرت درخت خرمایی را که انسان کاشته است از اموری می داند که پاداش آن پس از مرگ به انسان می رسد(1730).

* محور دیگر در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه به نقش مثبت فضای

سبز و طبیعت است. حضرت در حدیثی می فرماید: «سه چیز است که بینایی را تقویت می کند 1. نگاه کردن به سبزه 2. نگاه کردن به آب جاری 3. نگاه کردن به چهره زیبا»(1291، 3160) و در سخنی دیگر می فرماید: «نگریستن به سبزه بینایی را زیاد می کند»(3158). از این سخنان رسول گرامی می توان فهمید که تلاش برای حفظ محیط زیست و بهره مندی از طبیعت سالم و زیبا، در جسم و روان انسان اثر مثبت دارد.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به بسیج عمومی و تلاش همگانی برای پاک سازی مسیرهای عمومی است. رسول خدا در حدیثی می فرماید: «مانع را از راه مسلمانان دور کن»(345). همان گونه که در بخش های دیگر پاداش اخروی مطرح بود، در این قسمت نیز رسول گرامی می فرماید: «مانع از راه مسلمانان دور کن تا نیکی های تو فزونی یابند»(545). در حدیثی دیگر می گوید: «مردی که شاخه تیغی از راه بردارد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد»(2034). و در گفتاری دیگر می فرماید: «شاخه درختی در راه بود که مردم را آزار می داد، مردی آن را دور کرد به این جهت او را به بهشت بردند»(2118). و در حدیثی دیگر چنین می فرماید: «مردی را در بهشت دیدم که به این علت داخل بهشت شده بود که درختی را که مزاحم راه مردم بود، از راه برداشته بود»(2248).

همان گونه که پاک سازی مسیرهای عمومی دارای پاداش اخروی است، ایجاد مزاحمت در مسیرهای عمومی نکوهیده و دارای پی آمد منفی است. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «هر کس مسلمانان را در راه هایشان اذیت کند و موجب آزار آنان را فراهم سازد، لعنت کردن او بر آنان رواست»(3036).

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی، توجه به وظایف فردی انسان ها

در زمینه رعایت بهداشت و پاکیزگی است. اهمیت این مسئله به اندازه ای است که اگر کسی به آن توجه نکند، مبغوض الهی است. حضرت در حدیثی می فرماید: «خداوند کثافت و ژولیدگی را دشمن می دارد»(741).

نمونه ای از پای بندی به این وظیفه که رعایت آن از سوی همگان نقش مثبتی در سلامت محیط دارد، توجه به پاکیزگی جلوی خانه هاست. حضرت در حدیثی می گوید: «خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد و پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد. بزرگوار و کریم است و بزرگواری را دوست دارد. بخشنده است و بخشش را دوست دارد. پس شما نیز جلوی خانه هایتان را پاکیزه سازید و به یهودیان شباهت پیدا نکنید»(703).

آثار روانی و پی آمدهای مثبت پاکیزگی انکارناپذیر است، رسول گرامی در جمله ای به یکی از آثار آن اشاره می کند و می فرماید: «شستن ظرف ها و پاکیزگی حیاط مایه بی نیازی اند»(2031).

دینی که برپایه توحید است، آماده است تا همه انسان ها را، از هر نژاد و ملیتی بپذیرد. پیامبر گرامی اسلام، که آورنده این دین است در تعالیم حیات بخش خویش این واقعیت را تبیین کرده است که رنگ پوست و گویش و... معیار فضیلت و برتری نیست و هیچ کس نمی تواند این ویژگی ها را دست آویزی برای برتری خود بر دیگران بداند.

* نخستین نکته در این زمینه، دیدگاه رسول گرامی اسلام درباره برابری بندگان خداوند است. حضرت در سخنی، درباره برابری انسان ها می فرماید: «زمین، زمین خداست و بندگان نیز بندگان خدایند. هرکس زمین مرده ای را آباد و زنده گرداند متعلق به خود او است»(1051، 2001). از این سخن رسول خدا برابری انسان ها در حق استفاده از مواهب طبیعی فهمیده می شود. در این حق طبیعی، همه انسان ها، از هر نژاد و ملیتی که باشند برابرند. نکته دیگر در سخنان پیامبر اسلام برابری بندگان خدا در حق طبیعی اقامت در شهرهاست هیچ کس نمی تواند مانع از اقامت دیگران در شهری یا محلّی شود. در فرهنگ نبوی شهرها نمی توانند اختصاص به نژاد و ملیتی خاص داشته باشند. رسول گرامی می فرماید: «شهرها، شهرهای خداوند است و بندگان نیز بندگان

خدا هستند هرکجا می توانی به نیکی و خیر دست یابی، همان جا اقامت کن.(1116)» از این گفتار رسول خدا فهمیده می شود که معیار انتخاب یک شهر برای زندگی، خیر و مصلحت افراد است و هیچ کس حق ندارد از آن جلوگیری کند. برابری انسان ها و یکسان بودن آنها در اصل آفرینش، نکته دیگری است که در سخنان رسول گرامی اسلام دیده می شود؛ حضرت در سخنی می فرماید: «مردم فرزندان آدم اند و آدم نیز از خاک است»(3144). از این تعبیر پیامبر اسلام می توان استفاده کرد که هیچ عاملی نمی تواند مایه تفاخر انسان ها شود، جز تقوا و عمل صالح که آن نیز فضیلت جسمانی برای کسی ثابت نمی کند؛ بلکه موجب ارتقاء روحانی و کمال معنوی است.

برابری انسان ها را رسول گرامی در سخنی دیگر این گونه بیان می فرماید: «مردم چون دندانه های شانه اند»(3149). از این تعبیر فهمیده می شود که باید میان انسان ها، به طور کامل، برابری حکم فرما باشد و همگان در اجرای هدفی مشترک، هماهنگ و همراه باشند؛ مانند شانه ای که با وجود دندانه های فراوان همگی برای یک مأموریت مشترک در حرکت هستند.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام نفی نژادپرستی و برتری یک رنگ بر دیگری است. حضرت در حدیثی می فرماید: «بنگر که تو از سرخ پوست و سیاه پوست برتر نیستی، جز آنکه در تقوای الهی بر او برتری یابی»(562).

از این حدیث نبوی فهمیده می شود که جز تقوا، عاملی برای برتری انسان ها نیست و این عامل ویژه رنگ و ملیتی خاص نیست و شاید بنده ای سیاه پوست، در پرتو ایمان و تقوا از آقا و سیّدی سفیدپوست برتر باشد.

* نکته دیگر در سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، نفی برتری انسان در پرتو

زبان و ملیتی مخصوص است. رسول گرامی در گفتاری می فرماید: «ای مردم خدای شما یکی است و پدر شما نیز یکی است. همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. همانا گرامی ترین شما در پیشگاه خدا با تقواترین شماست. هیچ انسان عرب بر غیر عرب فضیلت ندارد، مگر در سایه تقوا و پرهیزگاری»(1044). روشن است که این دو نژاد عربی و عجمی، در گفتار رسول گرامی برای نمونه است و روح پیام سخن حضرت، نفی هرگونه امتیازی میان انسان هاست؛ از هر ملیتی و با هر نژادی و هر گویشی و یادآوری این نکته مهم که تنها تقوا، معیار فضیلت است.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام توجه به این نکته مهم است که هیچ گاه چهره ها و ظاهر افراد و امکانات زندگی آنها؛ مانند سرمایه های آنان، معیار ارزیابی نیست و تنها چیزی که در پیشگاه الهی ارزشمند است، دل پاک و عمل شایسته _ از هر کسی که باشد _ است. رسول اکرم در این باره می فرماید: «خداوند به صورت ها و اموال شما نمی نگرد، بلکه به دل ها و اعمال شما می نگرد»(719).

خاتمیت و جامعیت دین اسلام اقتضا می کند که پاسخ گوی تمام نیازهای انسان، در همه ابعاد، تا روز قیامت باشد. نیازهایی که هدایت و سعادت او در گرو آنهاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، آخرین فرستاده الهی و آورنده چنین آیینی به همه نیازهای حقیقی انسان پاسخ مثبت داده و در سخنان خویش، ابعاد گوناگون این نیازها را بررسی کرده است. تفریحات سالم و ورزش نیز از نیازهای طبیعی هر انسانی است. رسول گرامی در سخنانش به این مهم توجه داشته و بر محورهایی تأکید کرده است.

* نخستین مسئله در این زمینه، اصل ضرورت تفریح و بازی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «تفریح کنید و بازی کنید؛ زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونتی دیده شود»(531). از این سخن پیامبر می توان فهمید که زندگی خالی از تفریح و بازی ناخودآگاه به نوعی خشونت و بی مهری آمیخته خواهد شد و آدمی برای تعدیل غرایز و کنترل و هدایت آنها و تلطیف روان خویش نیازمند تفریح ها و سرگرمی های سالم است و هیچ دین داری نمی تواند با بهانه دین، زندگی اش را از تفریح ها و سرگرمی های مفید و خوب خالی کند. ضرورت استراحت دادن روان و روح را رسول

اکرم صلی الله علیه و آله ، در حدیثی دیگر این گونه بیان می فرماید: «دل ها را ساعت به ساعت استراحت دهید»(1677). از این حدیث نبوی فهمیده می شود که آرامش و استراحت نیاز همیشگی و دائمی دل و جان انسان است و باید با برنامه های متنوع و مفید و سازنده این استراحت برای دل تأمین شود.

* محور دیگر در سخنان پیامبر گرامی در این زمینه، مطرح شدن نمونه هایی برای سرگرمی و ورزش است. رسول اکرم در سخنی می فرماید: «حق فرزند بر پدر آن است که نوشتن و شنا کردن و تیر انداختن به او بیاموزد و جز غذای خوب به او نخوراند و هنگامی که به بلوغ رسید، برای او همسری بگیرد»(1394). از تعبیر حضرت فهمیده می شود که سرگرمی و تفریح و ورزش سالم از حقوق فرزندان است و در کنار خوراک جسم و غذای مناسب، خوراک روح و پاسخ گویی به نیاز روح نیز بر عهده پدر است. رسول گرامی در حدیث دیگری می فرماید: «به فرزندان خویش شنا و تیراندازی بیاموزید و به زنان نخ ریسی یاد دهید»(1954). و در گفتاری دیگر می گوید: «به فرزندان خویش شنا و تیراندازی بیاموزید و چرخ نخ ریسی برای زن با ایمان در خانه اش سرگرمی خوبی است»(1955). از این دو حدیث، می توان فهمید که باید در محیط خانواده، به تناسب موقعیت فرزندان دختر و پسر، برای آنها سرگرمی فراهم کرد و نخ ریسی در عصر حضرت، یک سرگرمی ساده و در عین حال مفید و سالم برای زنان بوده است و در هر عصری باید همین تناسب رعایت شود.

در حدیثی دیگر، رسول خدا می فرماید: «به فرزندان خویش تیراندازی آموزش دهید که مایه سرشکستگی و خواری دشمن است»(1956). از این حدیث نبوی می توان فهمید که ورزش های هدفمند و مفید باید محور و اصل در آموزش باشند و

آنچه افراد جامعه را در برابر دشمنان، مسلّح و نیرومند می سازد، می تواند به صورت نوعی ورزش آموزش داده شود و تمام ورزش های رزمی، می توانند هم نوعی تفریح و سرگرمی و هم ورزشی سودمند و هدفمند به شمار آیند.

* سوارکاری، نمونه دیگری از سرگرمی هایی است که در سخنان رسول گرامی مطرح است. حضرت در سخنی می فرماید: «تیراندازی کنید و سواری کنید و اگر تیراندازی کنید، بیشتر دوست دارم تا اینکه سواری کنید و هر چیزی که مرد به آن سرگرم شود، بیهوده است جز آنکه مردی با کمان خود تیراندازی کند یا اسب خود را تربیت کند یا با زن خود بازی کند. همه این ها حق است و هرکس تیراندازی فرا گیرد و آن را رها کند و کنار بگذارد، حق معلّم خود را که به او تیراندازی آموزش داده، ادا نکرده است»(267).

از این حدیث نبوی استفاده می شود که نه تنها برخی سرگرمی ها و تفریح ها در زندگی جایگاه ویژه ای دارند، باید تداوم و استمرار نیز بیابند. برهمین اساس، رسول گرامی فرموده است که کنار گذاشتن تیراندازی پس از آموزش، کفران نعمت آموزش است. و در گفتاری دیگر می فرماید: «هرکس تیراندازی را پس از آنکه فرا گرفته باشد، رها کند و ترک کند، نعمتی است که کفران کرده است»(2935). در حدیثی دیگر رسول خدا می فرماید: «ای فرزندان اسماعیل، تیراندازی کنید که پدرتان تیرانداز بود»(1675).

از تأکید رسول گرامی بر تیراندازی و یادآوری این نکته که حضرت اسماعیل نیز تیرانداز بوده است، می توان به اهمیت این ورزش پی برد. ارزشمندی تیراندازی و اهمیت فراگیری آن را حضرت در سخن دیگر این گونه بیان می فرماید: «بر شما باد که تیراندازی کنید که آن از بهترین تلاش های شماست»(1972). در حدیثی دیگر

پیامبر خدا می فرماید: «بازی در سه چیز است: 1. اسبت را تربیت کنی 2. با کمان خود تیراندازی کنی 3. با همسر خویش هم بازی شوی»(2424).

* محور دیگر، در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، معرفی کردن برخی ورزش ها و سرگرمی ها در پیشگاه الهی است. حضرت در حدیث زیبایی می فرماید: «بهترین بازی در پیشگاه خداوند، اسب دوانی و تیراندازی است»(83).

و در حدیثی دیگر می فرماید: «تیراندازی بهترین سرگرمی شماست»(1699). در حدیث دیگر، پیامبر گرامی می فرماید: «تیراندازی کنید که آن از بهترین تلاش های شماست»(1972). گذشته از تیراندازی و اسب دوانی، شنا نیز از ورزش هایی است که در سخنان رسول گرامی مطرح شده است و حتی بهترین سرگرمی معرفی شده است. حضرت در حدیثی می فرماید: «بهترین سرگرمی مؤمن شناست و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخ ریسی است»(1527). از این حدیث نبوی استفاده می شود که انسان با ایمان _ مرد یا زن _ نیازمند به سرگرمی سالم و مفید است و شنا، یک سرگرمی مفید و سازنده برای انسان باایمان است و همچنین اشتغال زن به نخ ریسی می تواند، سرگرمی خوبی برای او باشد. البته رعایت نیازهای هر عصر و نسل و تعیین گزینه ای که پاسخ گوی نیازهای واقعی انسان در شرایط متنوع زمانی و مکانی باشد، امری لازم و بسیار مهم است.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی، در این زمینه، رعایت حقوق حیوانی است که می خواهد و می تواند وسیله سرگرمی انسان باشد. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «نیکی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است. خرج اسب چون نفقه، ضروری است و نباید از آن خودداری کنند»(1550). و در حدیثی دیگر

می فرماید: «نیکی و کامروایی تا روز قیامت به پیشانی اسبان بسته است و صاحبان اسبان در پرتو اسبانشان مدد خواهند یافت و کسی که برای اسب خرج کند، چنان است که صدقه داده است»(1552). از این دو حدیث، ضرورت اداره و تأمین هزینه های اسب به روشنی فهمیده می شود. در حدیث دیگر رسول گرامی حق اسب را این گونه بیان می فرماید: «به پیشانی اسبان دست بکشید و برای آنان برکت بخواهید و چیز بدان ها بیاویزید، ولی بر اسبان زه کمان نیاویزید»(1553).

* محور دیگری که در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح است، شرط بندی روی اسب است. حضرت در سخنی می فرماید: «شرط بندی روی اسب حلال است»(1676). انسان ها در عرصه های گوناگون نیازمند رقابتی سالم و سازنده هستند و این رقابت ها باید با شگردهای مختلف ایجاد شوند. شرط بندی و تعیین برنده و بازنده در مسابقات اسب سواری و بهره مند شدن برندگان از جوایز مختلف، یکی از شیوه های جذّاب ساختن این سرگرمی و ورزش است که می تواند انگیزه روی آوردن افراد جامعه به این ورزش را تقویت کند.

تقوا محوری

اشاره

یکی از اهداف مهم بعثت پیامبر، تشکیل جامعه ای بر محور تقوا و خدا باوری است. تربیت انسان ها براساس تقوا، مأموریت اصلی رسول گرامی است. در سخنان آن حضرت تأکید فراوانی در این زمینه به چشم می خورد که بررسی آنها می تواند اندیشه های والای پیامبر را در زمینه تربیت انسان ها نشان دهد.

* نخستین مسئله در این زمینه، تأکید حضرت به رعایت تقوای الهی در همه شرایط است. ایشان در گفتاری می فرماید: «هرکجا هستی، تقوای الهی را رعایت کن و به دنبال گناه، کار نیک انجام بده و با مردم خوش اخلاق و نیکو رفتار باش»(46).

* مسئله دیگر، رعایت تقوای الهی به اندازه توانایی است. طبیعی است که استعداد انسان ها نسبت به مسائل مختلف متفاوت است. در زمینه فضیلت ها و پای بندی به خوبی ها نیز این تفاوت مشهود است ولی هیچ انسانی نمی تواند به این بهانه، نقش خود را در این زمینه کم رنگ کند. رسول گرامی اسلام می فرماید: «بر تو باد که تقوای الهی را به اندازه ای که در توان داری، رعایت کنی و خدا را نزد هر سنگ و درخت یاد کن و اگر بدی کردی، در کنارش توبه ای کن. برای بدی پنهان، توبه ای پنهانی و برای بدی آشکار، توبه ای آشکار»(1965).

1. آثار تقوا

موضوع دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام درباره تقوا، آثاری است که برای آن مطرح شده است.

* نخستین اثر و فایده، همان است که در قرآن کریم مطرح شده؛ یعنی کرامت در پیشگاه الهی. حضرت در گفتاری می فرماید: «خدایا مرا به علم توانگر ساز و به حلم زینت بخش و به تقوا کرامت عنایت کن و به عافیت زیبایی عطا کن»(502). در حدیثی دیگر، آن حضرت می فرماید: «هر که دوست دارد گرامی تر از همه مردم باشد، تقوای الهی را رعایت کند»(2852).

* نکته دیگر درباره آثار تقوا، این است که تنها تقوا معیار فضیلت و برتری است و نژاد، ملیت، گویش، رنگ پوست، وضعیت مالی و خانوادگی نمی توانند از عوامل فضیلت آفرین به شمار آیند. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «دقت کن و بنگر که تو از سرخ پوست و سیاه پوست بهتر نیستی؛ جز آنکه به وسیله تقوا بتوانی بر آنها فضیلت و برتری پیدا کنی»(562).

* فایده دیگر تقوا، دست یابی به آمرزش الهی در پرتو آن است. رسول گرامی می فرماید: «هر که روزش را آغاز کند در حالی که نیّت و هدفش تقوای الهی است، اگر در خلال روز گناهی از او سر زد، خداوند او را می آمرزد». از این سخن رسول گرامی فهمیده می شود که جهت گیری اصلی زندگی در پرتو تقوا، صحیح است و در چنین حالتی، اگر هم گناهی سرزند، شایسته بخشش است؛ مانند راننده ای که از مبدأ معینی به سوی مقصدی در حرکت است، ولی ممکن است به هنگام رانندگی و طی مسیر حوادث گوناگونی برای او روی دهد، ولی هیچ یک از این حوادث، مانع حرکت او به سوی آن مقصد

نیست و در نهایت، هدف او رسیدن به مقصد است. انسان با تقوا نیز این چنین است که حرکت اصلی اش به سوی خدا و تحصیل رضایت اوست، ولی ممکن است در طول مسیر و در خلال زندگی، لغزش هایی پیش بیاید که پای بندی او به هدف باعث آمرزش الهی او می شود.

* فایده دیگر تقوا، بهره مندی از خیر دنیا و آخرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس تقوای الهی روزی اش گشته است، خیر دنیا و آخرت را به او داده اند»(3015). از آنجا که خیر در فرهنگ دینی، به معنای بهره مندی از سعادت راستین در دنیا و آخرت است و در پرتو تقوای الهی، سعادت نصیب انسان با تقوا می شود؛ پس خیر دنیا و آخرت روزی کسی است که تقوا روزی اش شده است.

* فایده دیگر تقوا، بهره مندی از بهترین توشه است. رسول گرامی اسلام می فرماید: «بهترین توشه ها تقوا است»(1486).

این سخن دقیقاً از قرآن کریم الهام گرفته شده است. از آن رو که توشه سفر، شرط پیمودن مسیر مسافرت و سالم رسیدن مسافر به مقصد است. بهترین توشه آن است که در مهم ترین و حساس ترین سفر؛ یعنی سفر به آخرت و حرکت به سوی خدا کاربرد داشته باشد و توشه ای جز تقوای الهی برای سفر به سوی خدا مفید و مؤثر نیست.

* فایده دیگر تقوا دست یابی به همه نیکی ها در پرتو آن است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بر تو باد به رعایت تقوای الهی که سرچشمه همه خوبی هاست»(1964). طبیعی است که تقوا به دلیل قابلیتی که برای انسان با تقوا به وجود می آورد، زمینه پای بندی به همه خوبی ها را در انسان پدید می آورد؛ در نتیجه، تقوای الهی بهترین راه دست یابی به همه خوبی ها

می شود.

* فایده دیگر تقوای الهی، مصونیت در برابر آفات و خطرات ثروت است. رسول گرامی می فرماید: «هرکس تقوای الهی را رعایت کند، ثروتمند شدن زیانی برایش ندارد و برای با تقوا صحت از ثروت بهتر است»(2430).

از آنجا که مال و ثروت زمینه طغیان و در نتیجه غفلت از یاد خدا را فراهم می کند، انسان با تقوا در پرتو تقوایش می تواند خود را در برابر این آفت حفظ کند و با عمل به وظیفه خویش، از تأثیرات منفی ثروت مصون بماند.

* فایده دیگر تقوای الهی، محبوبیت در پیشگاه الهی است. رسول گرامی در این زمینه می فرماید: «خداوند نیکوکاران گمنامِ با تقوا را دوست دارد»(798). و در گفتاری دیگر می فرماید: «خداوند بنَده با تقوای ثروتمند مهربان را دوست دارد»(757). از آنجا که تقوا به معنای پای بندی به دستورهای الهی و رعایت حریم خداوند است، طبیعی است که چنین انسانی محبوب حضرت حق خواهد بود.

* فایده دیگر تقوای الهی، بهره مندی از نعمت بهشت است؛ زیرا خداوند متعال، پاداش اطاعت در برابر دستورهایش را بهشت مقرر کرده است و انسان باتقوا، پای بند به دستورهای الهی است. در نتیجه، در پرتو تقوایش می تواند از نعمت بهشت بهره مند شود. رسول گرامی اسلام در این زمینه می فرماید: «بیشترین عاملی که باعث رفتن مردم به بهشت می شود، رعایت تقوای الهی و اخلاق نیکو است»(608).

2. موارد رعایت تقوای الهی

* محور دیگر در سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، توجّه به مواردی است که در آنها به رعایت تقوای الهی سفارش شده است. نخستین نکته در این قسمت، ضرورت رعایت تقوا در همه حالات زندگی است. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «در سختی و آسایش، تقوای الهی را رعایت کن»(33). به طور معمول، انسان در شرایط رفاه و آسایش، زیاد به خداوند احساس نیاز نمی کند، ولی در شرایط سخت و دشوار، خود را به خداوند و یک کانون قدرت نیازمندتر می داند. بر این پایه، رسول گرامی برای هدایت انسان ها، به این واقعیت که نیازمندی به خداوند و پاسداری از حریم الهی، اختصاصی به شرایط ناگوار و سخت ندارد، به او سفارش می کند که در سختی و آسایش با تقوا باشد.

* مورد دیگری که در کلمات حضرت سفارش به تقوا شده، در زمینه اجرای عدالت میان فرزندان است. حضرت می فرماید: «تقوای الهی را رعایت کنید و میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید؛ همان طور که دوست دارید آنان در حق شما نیکی کنند»(36). رعایت حریم الهی در همه زمینه ها لازم است؛ به ویژه در امور مهم مانند اجرای عدالت، نیازمندی به تقوا بیشتر احساس می شود. از آن رو که آسیب پذیری انسان در این موارد بیشتر است، به رعایت تقوای الهی نیز بیشتر نیاز دارد.

* مورد دیگری که رعایت تقوای الهی در آن لازم است، برخورد با زنان است. حضرت می فرماید: «تقوای الهی را نسبت به زنان رعایت کنید؛ زیرا آنان در دست شما و در اختیار شما هستند»(45). یکی از زمینه های طغیان و تعدی انسان،

هنگامی است که او به چیزی یا کسی احساس برتری و تفوق کند. در چنین شرایطی، به طور طبیعی، پای بندی به تقوای الهی و رعایت حق کم رنگ تر می شود. زنان نیز به دلیل وابستگی های مختلف به مردان، به نوعی اسیر آنها به شمار می آیند و همین، می تواند زمینه ساز سرکشی و تعدی انسان در برابر حق آنها شود. بر این اساس، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره آنها به تقوا سفارش می فرماید.

* اصلاح خانوادگی، مورد دیگری است که در کلمات پیامبر گرامی سفارش به تقوا شده است. حضرت می فرماید: «تقوای الهی را رعایت کنید و میان خویش اصلاح برقرار کنید»(49). از آن رو که اصلاح، از امور بسیار حساس بوده و به درایت، تدبیر، بی طرفی، حق محوری، ظرافت و عدالت نیازمند است، نیاز به تقوا در چنین زمینه ای بیشتر است و سفارش حضرت نیز بر همین اساس است.

* رعایت تقوای الهی در گفتار، از موارد دیگری است که در کلمات نبی اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده می شود. حضرت می فرماید: «خداوند ناظر و مراقب هر زبان گوینده است. پس هر بنده ای باید تقوای الهی را رعایت کند و دقت کند که چه می گوید»(783). زبان به علت حساس بودن کاربردی که دارد، بیشتر در معرض آسیب و آفت است و هر لحظه ممکن است با یک بی توجهی و غفلت، پی آمدهای مخرّب و منفی از خود به جا بگذارد. در چنین شرایطی، جز استمداد از تقوای الهی، تکیه گاه قابل اعتمادی برای مصون ماندن از این آسیب ها و آفت ها وجود ندارد و سفارش رسول گرامی نیز بر همین اساس است.

* رعایت تقوای الهی در کار نیک، یکی دیگر از مواردی است که رسول اکرم به آن سفارش کرده و فرموده است: «تقوای الهی را رعایت کن و هیچ کار نیکی را حقیر مشمار؛ اگرچه کار نیک به این باشد که دلو خویش را در ظرف لب تشنه ای بریزی و برادرت را با روی گشاده دیدار کنی»(34). از این حدیث نبوی می توان فهمید که معیار در کار نیک، این است که به خاطر خدا باشد و کوچکی و بزرگی کار به ظاهر آن مربوط نمی شود، بلکه یک کار خیر هرچند کوچک، بر محور تقوا می تواند با عظمت و بزرگ شود، مانند همین دو نمونه ای که حضرت بیان کرده است.

علم و دانش

اشاره

یکی از مسائلی که در فرهنگ دینی _ قرآن و روایات _ بسیار بر آن تأکید شده، مسئله دانش پژوهی است. از آن رو که دین اسلام با امر به خواندن شروع شده، دینی است «علم محور» که همه افراد بشر را به فراگیری آن در همه سطوح فراخوانده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز ابعاد گوناگون دانش و دانش پژوهی را در سخنان خویش مطرح کرده است. نگاهی به اندیشه های آن حضرت در این زمینه، راه گشا و هدایت بخش خواهد بود. نخستین محور سخن، ارزشمندی دانش است که پیامبر خدا این واقعیت را با تعبیرهای مختلفی تبیین کرده است. اهمیت و ارزشمندی علم به اندازه ای است که حضرت، آن را فریضه (واجب) می داند و می فرماید: «دانش را بجویید اگرچه در چین باشد؛ زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. فرشتگان بال های خود را برای دانش پژوه می گسترانند؛ زیرا از آنچه وی در طلب آن است، خشنود هستند» (1901، 1905، 324، 1904).

در گفتاری دیگر می فرماید: «دانشمند باش یا دانش آموز یا مستمع دانش یا دوستدار علم و غیر از این ها که گروه پنجم باشد، مباش که هلاک خواهی شد»(375). و در حدیثی دیگر، ارزشمندی هرکس را به اندازه دانش او می داند و می فرماید:

«ارزشمندترین مردم آن است که علمش بیشتر است»(442).

ارزشمندی علم در زندگی چنان است که دوستِ انسان با ایمان معرفی شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «آیا می خواهی تو را از ویژگی ها و خصلت هایی آگاه سازم که به واسطه آنها سودمند شوی؟ بر تو باد که دانش بیاموزی؛ زیرا دانش دوست مؤمن است»(465 _ 2021). معیار زیادی و کمی یک کار، از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارتباطی است که آن کار با دانش دارد؛ به همین دلیل حضرت می فرماید: «همانا کار اندک که با بصیرت و دانش همراه است، کار بسیار است و همانا کار زیاد که با نادانی همراه است، کار کم است»(873). از این گفتار رسول گرامی استفاده می شود که علم، نقش مؤثری در کیفیّت بخشیدن به کار دارد و بدون آن، کار از کیفیّت و ارزش برخوردار نخواهد بود.

ارزشمندی علم از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، تا بدان پایه است که با عباداتی چون نماز و روزه مقایسه می شود. حضرت در گفتاری می فرماید: «فراگرفتن علم به میزان یک ساعت، از یک شب نماز گزاردن بهتر است و یک روز دنبال دانش رفتن از سه ماه روزه گرفتن بهتر است»(1904). و در حدیثی دیگر می فرماید: «فراگرفتن علم در پیشگاه خداوند از نماز و روزه وحج و جهاد در راه خداوند عزّوجل بهتر است»(1902).

یکی از راه های شناسایی ارزشمندی یک چیز، بررسی توجهی است که افراد مختلف به آن دارند. توجه خوبان و فرهیختگان به موضوعی، بیانگر ارزشمندی آن است. دانش هم از مقوله هایی است که می توان از این راه ارزش و فضیلت آن را فهمید. توجه حکیمان و فرزانگان و بزرگان هر عصر و نسل به گوهر دانش، نشان دهنده فضیلت آن است. رسول گرامی اسلام در

حدیثی می فرماید: «سلیمان پیغمبر را میان مُلک (حکومت و سلطنت) و دانش مخیّر کردند. او دانش را برگزید به خاطر این انتخاب مُلک و مال را نیز در اختیارش گذاشتند»(1538).

گاهی رهایی از فتنه ها و بحران های اجتماعی و مشکلات زندگی جز با دانش ممکن نیست. رسول خدا در این زمینه می فرماید: «در آینده، فتنه هایی خواهد بود که در آن شرایط، مردی صبحگاهان با ایمان است و شبانگاه کافر می شود و تنها، کسی از این فتنه ها رهایی می یابد که خداوند دلش را با علم زنده نگهدارد»(1734).

از این سخن حضرت استفاده می شود که حیات دل در پرتو علم است و بدون آن، انسان مرده ای زنده نماست. همان گونه که انسان در پی گمشده خویش می گردد و برای دست یابی به آن از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کند، علم برای انسان با ایمان، همانند گمشده ای است که پیوسته در تلاش برای دست یافتن به آن است و همچون گوهرهای ارزشمند از جمع آوری آنها سیر نخواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله ، این حقیقت را این چنین بیان می فرماید: «گمشده مؤمن علم است، هر زمان سخن و حدیثی فراگیرد حدیث دیگر مطلوب او شود و او را به دنبال خود می کشد»(1886).

هر چند عبادت در فرهنگ دینی، جایگاهی ممتاز دارد، عبادتی که پشتوانه اش علم نباشد، تأثیر لازم را در زندگی ندارد؛ از همین رو است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «علم از عبادت با فضیلت تر است و اساس دین، خدا ترسی است»(2016). و چون هرکاری باید براساس آگاهی باشد و عمل بدون علم، سودمند نیست. بر این اساس، حضرت در حدیثی دیگر می فرماید: «علم از عمل با فضیلت تر است و بهترین اعمال آن است که بر مرز اعتدال باشد»(2017). از

آنجا که حقیقت دین اسلام را جز با معرفت و آگاهی در ابعاد مختلف نمی توان درک کرد، می توان گفت که اسلام، بدون علم از حیات حقیقی محروم است و انسان مؤمن اگر اهل علم و دانش نباشد، تکیه گاهی قابل اعتماد ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «علم حیات اسلام است و نیز ستون ایمان است و هر کس علمی بیاموزد خدا پاداش او را کامل کند و هرکس فراگیرد و عمل کند، خداوند آنچه را نمی داند به او تعلیم دهد».

برای(2019) ارزشمندی علم همین بس که رسول خدا آن را میراث خود و همه پیامبران معرفی می کند و می فرماید: «علم میراث من و میراث پیامبرانِ پیش از من است»(2024). از آن رو که میراث هر کسی بیانگر خلاصه تلاش ها و زحمات دوران عمر اوست، میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نمادی است که مورد توجه و عنایت آن حضرت است و این بیانگر جایگاه برجسته علم در دیدگاه پیامبر است. یکی از راه های شناسایی ارزشمندی هرچیز، میزان کاربرد آن چیز در زندگی است. علم نیز از سرمایه هایی است که نقش کاربردی و مؤثری در زندگی دارد؛ زیرا در پرتو علم می توان به منزلت و جایگاهی دست یافت که همه افراد جز زیبایی و جذابیّت چیز دیگری نبینند. ممکن است انسانی از نظر ظاهری از زیبایی چهره محروم باشد، ولی زیبایی علم در جان او چنان نیرومند و قوی است که نازیبایی ظاهری را می پوشاند. در تاریخ زندگی عالمان مواردی متعددی دیده می شود که عالمان و دانشمندان در زمینه های مختلف علمی با وجود محرومیت از مزایای ظاهری و چهره های جذّاب توانسته اند جان های بی شماری را شیفته

مقام علمی و گوهر گران بهای جان خویش کنند. رسول گرامی صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «علم و مال هر عیبی را می پوشانند و جهل و فقر هر عیبی را نمایان می کنند»(2025).

1. ارزش عالم

محور دوم در ارتباط با ارزش و فضیلت عالم از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. شاید برترین فضیلتی که برای دانشمندان در سخنان حضرت مطرح شد، عنوان «وارثان پیامبران» برای آنان است. به این حدیث بنگرید: «دانشمندان را گرامی بدارید؛ زیرا آنان وارثان پیامبران هستند. پس هرکس آنان را تکریم کند، خداوند و رسولش را گرامی داشته است»(450 _ 657). اگر علم میراث پیامبران است، طبیعی است که عالم هم وارث حقیقی پیامبران است و احترام به میراث دار نوعی احترام به میراث گذار است. بهره مندی عالم از میراث پیامبران در صحنه قیامت هم خودنمایی می کند. به همین دلیل، رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «هنگامی که عالم و عابد بر صراط گرد هم آیند، به عابد گویند به بهشت درآی و از عبادت خویش بهره مند شو و به عالم گویند اینجا بایست و برای هر که می خواهی شفاعت کن؛ زیرا هر کس را که تو شفاعت کنی شفاعت تو پذیرفته خواهد شد. آن گاه عالم در صف پیامبران می ایستد»(134 _ 2055).

همان گونه که ستاره های آسمان، راه گشای انسان در تاریکی های خشکی و دریا هستند، دانشمندان نیز در پرتو دانش خود، چون ستارگان درخشان، روشنگر مسیر زندگی انسان ها هستند. به این سخن از رسول خدا توجه کنیم: «همانا دانشمندان در زمین مانند ستارگان در آسمان هستند که به وسیله ستارگان تاریکی های خشکی و دریا برطرف می شود و چون ستارگان نهان شدند، ممکن است

ره یافتگان دوباره گمراه شوند»(922). از آن رو که تلاش عالم در دوران عمر، تلاشی مقدس و ارزشمند است و همانند رزمنده ای است که عمر خویش را در جبهه نبرد بر ضد تاریکی ها سپری کرده است، فرجام زندگی او نیز فرجام روشن و با شکوه شهادت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «زمانی که مرگ طالب علم فرا رسد؛ شهید می میرد»(194). حرکت در مسیری که مورد رضایت خداوند است، پی آمدهای مثبت فراوانی دارد. تلاش عالم برای فراگیری علم از آن رو که تلاش در مسیری است که مایه خرسندی خداوند است، آثار معنوی فراوانی دارد که با عنایت خداوند این آثار از همه هستی تقدیم او می شود. به این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه کنید: «همه چیز، حتی ماهیان دریا، برای جویای علم طلب آمرزش می کنند»(18311901). فضیلت عالم در نظر رسول خدا تا آنجاست که نوع برخورد مثبت با او را از لوازم ایمان معرفی کرده و فرموده است: «سه چیز از لوازم و نشانه های ایمان است 1. بخشش به هنگام تنگ دستی 2. سلام کردن به دانشمند 3. رعایت انصاف بر ضرر خویش»(1268). معرفی کردن دانشمندان به عنوان برترین افراد فضیلت دیگری است برای عالمان. به این حدیث نبوی بنگرید: «بهترین امّت من دانشمندان هستند و بهترین دانشمندان امت من بردباران هستند»(1469).

فضیلت و ارزش عالم در همه ابعاد زندگی او نمایان و متبلور است. حتی عبادات عالم نیز با عبادت های دیگران تفاوت دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «دو رکعت نماز دانشمند بهتر از هفتاد رکعت نماز غیر دانشمند است»(1673). و در حدیثی دیگر می فرماید: «دو رکعت نماز کسی که عالم به خداست از هزار رکعت نماز کسی که از خدا غافل است، بهتر است»(1673). فضیلت

دیگری که در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عالم مطرح است این است که حضرت او را «امین خدا» در زمین معرفی کرده است(20131997). طبیعی است که اگر کسی در پرتو علم خویش بخواهد دیگران را به سوی حق و حقیقت و معنویت دعوت کند، دقیقاً به خواسته خداوند از انسان ها توجه کرده است و چنین کسی شایستگی این را دارد که امین خداوند در زمین باشد. فضیلت دیگری که برای عالم مطرح است، بهره مندی او از خیر است و محرومیت دیگران از آن رسول گرامی اسلام در حدیثی می فرماید: «عالم و متعلّم در خیر شریکند و در دیگر مردم خیری نیست»(1998). از این سخن پیام می توان فهمید که زندگی بدون علم و جدا از فراگیری و تعلیم، منشأ خیر و خوبی و آمیخته به آن نیست؛ زیرا تشخیص هر خیر و شر و فضیلت و رذیلتی، در پرتو علم ممکن است و انسان محروم از این سرمایه و ابزار نمی تواند خوبی و خیر را شناسایی کند. در نتیجه، زندگی اش خالی از خیر و خوبی است.

فضیلت دیگری که برای عالم در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده، این است که رسول خدا می فرماید: «عالمان چراغ های زمین و جانشینان پیامبران و وارثان من و وارثان پیغمبرانند»(2014). روشن است که کار چراغ، روشن کردن تاریکی هاست و عالم نیز با دانش خویش، تاریکی ها و مشکلات فکری و روحی جامعه را از بین می برد و مردم را به سوی هدف صحیح راهنمایی می کند. همانگونه که فرد و جامعه محروم از چراغ و روشنایی، در معرض خطرهای گوناگونی قرار دارند. جامعه محروم از دانشمند نیز همواره به دلیل آشنا نبودن به مسیر و هدف صحیح زندگی، بیراهه می رود و با خطرهای بی شماری روبه رو است.

فضیلت دیگری که برای دانشمندان در اندیشه نبوی وجود دارد، این است که حضرت فرموده است: «دانشمندان پیشوایان هستند و پرهیزکاران سرورانند و هم نشینی با آنها مایه برکت و فزونی _ معنوی _ است». نقش (2015)پیشوایی برای دانشمند، نقشی است که با سرمایه ای که او در اختیار دارد، در ارتباط است؛ زیرا پیشوای فکری و عقیدتی یک جامعه باید کسی باشد که خود، راه را یافته و پیموده باشد تا بتواند دیگران را به آن، رهنمون سازد. از این گفتار حضرت می توان فهمید که حرکت بدون رهبری دانشمندان، حرکتی بی هدف و سردرگم و بی فایده خواهد بود.

فضیلت دیگری که برای عالم در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده، این است که حضرت می فرماید: «فضیلت عالم بر غیر عالم، چون فضیلت پیامبر بر امت خویش است»(2052 _ 2056). همان گونه که جامعه، بدون حضور مؤثر پیامبری از سوی خدا نمی تواند راه صحیح و آمیخته به هدایت و سعادت را بیابد و زندگی اش همراه با نقاط ابهام و مشکلات بی شمار روحی و فکری است، جامعه بدون عالم نیز این گونه است و به طور کلی، همان گونه که یک پیامبر، برای هدایت جامعه کافی است و افراد جامعه بدون پیامبر چون صفرهای فراوانی هستند که عدد صحیح کنار آنها قرار ندارد و در نتیجه هیچ کاربردی ندارند، جامعه بدون عالم نیز نقش تعیین کننده ای برای دست یابی به هدایت و سعادت نخواهد داشت. فضیلت دیگری که برای عالم در اندیشه نبوی بیان شده، این است که حضرت می فرماید: «فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه شب چهاردهم بر دیگر ستارگان است»(2054). همان گونه که در صفحه زیبا و جذاب آسمان آبی، ماه شب چهاردهم با درخشندگی

خاص خود فرصت خودنمایی به دیگر ستارگان نمی دهد و نورانیت خویش را آشکارا به نمایش می گذارد، حضور عالم نیز در عرصه های مختلف چنین است که با درخشندگی معنوی او، گروه ها و افراد دیگر جامعه هر چند چون ستارگان بدرخشند، در کنار درخشش ماه، کمتر فرصت خودنمایی و اظهار وجود پیدا می کنند.

فضیلت دیگر عالم در سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بهره مندی او از ستایش و تمجید همه موجودات است. به این روایت از آن حضرت توجه کنید: «فضیلت عالم بر عابد، چون فضیلت من بر پست ترین شماست. خداوند عزوجل و فرشتگان او و آسمانیان و زمینیان حتی مورچه ای که در سوراخش است و حتی ماهی بر کسی که به مردم نیکی و خیر می آموزد، درود و ثنا نثار می کنند»(2053).

فضیلت دیگر عالم را رسول گرامی این گونه بیان می فرماید: «مرکّب دانشمندان را با خون شهیدان هم سنگ کردند؛ مرکب دانشمندان سنگین تر بود»(3181). شاید سرّ گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله این باشد که با تلاش علمی دانشمندان و هدایت و تربیت آنان، جامعه مسیر صحیح زندگی را می یابد و برای دست یافتن به اهداف مقدس و بزرگ آماده فداکاری می شود و فرجام زندگی خویش را با شهادت رقم می زند در نتیجه، شهادت شهیدان محصول طبیعی زحمات دانشمندان متعهد و دل سوزی است که در مسیر تربیت جامعه گام برداشته اند.

2. وظایف و مسئولیت های عالم

محور دیگر سخن، درباره وظایف دانشمندان است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سخنان خویش نکات مهمی را مسئولیت های آنان دانسته است.

* نخستین وظیفه عالم، همراه کردن دانش خویش با خصال مثبت اخلاقی است. رسول خدا در این باره می فرماید: «چیزی با چیز دیگر کنار هم قرار نگرفته است که از دانش و بردباری بهتر باشد»(2635). از آن رو که عالم در برخورد با افراد مختلف، اخلاق های متنوعی را مشاهده می کند و ممکن است برخی از افراد ناآگاه نوع برخورد صحیح با عالم را ندانند و مایه رنجش خاطر او شوند یا دانش پژوهانی باشند که ادب مجلس عالم را رعایت نکنند. عالم نیازمند علم و بردباری ویژه است تا بتواند در سایه آن، نقش مؤثرتری را برای هدایت افراد ایفا کند. بر همین اساس، رسول خدا در گفتار دیگری می فرماید: «بهترین افراد امت من دانشمندان هستند و بهترین دانشمندان امّت من بردباران هستند»(1469).

* وظیفه دیگر عالم را رسول خدا این گونه بیان می فرماید: «بهترین امت من دانشمندان هستند و برترین دانشمندان امت من مهربانان آنها هستند... بدانید که دانشمند مهربان، روز رستاخیز می آید در نور خود، در حالی که فاصله میان مشرق و مغرب را چون ستارگان درخشان پر کرده است»(1470). برخورد مهربانانه با مردم زمینه تأثیرپذیری آنان را در فراگیری مسیر صحیح زندگی بیشتر می کند. دانشمند در پرتو برخورد مهرآلود خویش، راحت تر می تواند برای هدایت انسان ها به درون دل های آنها نفوذ و نقش خویش را ایفا کند.

* وظیفه و مسئولیت دیگری که بر عهده عالم است، خدا محور بودن در همه زندگی است. رسول گرامی می فرماید: «عالم اگر از علم خویش رضای خدا را بخواهد، همه چیز از او بترسد و اگر تصمیم بگیرد که به وسیله علمش گنج هایی بیندوزد از همه چیز بترسد»(1999). از این سخن حضرت، می توان فهمید که تلاش برای

دست یابی به رضایت خداوند آثار و پی آمدهای فراوانی دارد که در پرتو آنها عالمِ خدا محور بهتر می تواند از علم خود برای هدایت و خوشبختی جامعه بهره بگیرد. طبیعی است که اگر هر چیز، به صورت تکوینی متأثر از عالم باشند و هیبت و عظمت او فراگیر و گسترده شود، بسیاری از موانع مسیر از بین خواهند رفت و در برابر، اگر دنیاطلبی و افزون خواهی و جمع کردن مال و ثروت، هدف اصلی عالم باشد، در این راه از همه چیز هراسان است؛ زیرا هر کس و همه چیز را تهدیدی برای دنیا و سرمایه اش می داند. طبیعی است که چنین عالمی فرصت پرداختن به رسالت و هدف اصلی خویش؛ یعنی هدایت و سعادت جامعه را ندارد.

* وظیفه دیگر عالم، آموزش خیر و خوبی به جامعه است. چنین عالمی از دعا و ستایش همه موجودات آسمانی و زمینی بهره مند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «همانا خداوند عزیز و بزرگ و فرشتگان او و اهل آسمان ها و زمین حتی مورچه ای که در سوراخش است و ماهی دریا، درود و ثنای خود را نثار کسی می کنند که به مردم خیر و نیکی می آموزد»(2053).

* وظیفه دیگر عالم، گسترش دانش خویش و پرهیز از کتمان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند به هیچ عالمی علمی نداده است مگر آنکه از او پیمان گرفته که دانش خویش را پنهان نسازد»(2603).

دانشمندان با عمل کردن به این توصیه ارزشمند می توانند بساط نادانی را از روی زمین برچینند و همگان را در کنار سفره علم مهمان کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری دیگر می فرماید: «حکایت کسی که علم آموزد و آن را بازگو نکند چون کسی است که گنجی ذخیره کند ولی آن را مصرف نکند»(2723).

* وظیفه دیگر عالم، عمل محور بودن و به کار بستن دانشی است که

می داند. از آن رو که تأثیر عمل قابل مقایسه با تأثیر سخن نیست، شاید به کار بستن دانش از مهم ترین مسئولیت های عالم به شمار آید. رسول گرامی در حدیثی فرجام عالم بی عمل را این گونه بیان می فرماید: «مردمی از بهشتیان به سوی گروهی از دوزخیان می نگرند و از آنها می پرسند: شما برای چه به دوزخ رفتید؟ به خدا سوگند، ما به کمک چیزهایی که از شما آموختیم، وارد بهشت شدیم. دوزخیان در پاسخ آنها می گویند: ما می گفتیم، ولی عمل نمی کردیم»(597). در گفتاری دیگر می فرماید: «روز قیامت عذاب دانشمندی که خداوند او را از دانشش بهره مند نساخته است، از همه مردم سخت تر است»(590).

ضرورت استفاده بردن از دانش در سخنی از رسول گرامی اسلام این گونه تبیین شده است: «دانشی که از آن سودی برده نشود، مانند گنجی است که مصرف نگردد»(860). از آنجا که بهره بردن از علم عالم مایه هدایت و نجات جامعه ای می شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی این گونه می فرماید: «دانشمندی که از علم او سود برده شود، از هزار عابد بهتر است»(1929).

* وظیفه دیگری که در بُعد سلبی متوجّه دانشمندان است، پرهیز از طمع است. از آن رو که عالم الگویی برای دیگر افراد جامعه است، باید که جانش را از صفات زشت و ناشایستِ اخلاقی پاک کند. چون عالم در معرض دید و قضاوت افراد مختلف جامعه است و به دلیل جایگاه برجسته ای که در جامعه دارد، می تواند مورد تکریم ها و ستایش های متنوع واقع شود. مردم نیز به دلیل نیازهای معنوی و روحی که به او دارند، خود را نیازمند به او می دانند. مجموعه این عوامل و شرایط می تواند بستر مناسبی را برای پیدایش بیماری و خصلت نازیبای طمع در او پدید آورد و عالم را از این

نظر آسیب پذیر کند. بر همین اساس، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی این گونه هشدار می دهد: «طمع، سنگ لغزانی است که گام های دانشمندان بر آن استوار نمی ماند»(648).

* برخی از وظایفی که متوجه عالم است، وظایف سلبی است؛ یعنی کارهایی که عالم باید از آنها احتراز کند و آنها را از اهداف زندگی علمی و دانش پژوهی خویش قرار ندهد و به تعبیر دیگر، فرجام این اعمال دوزخ و عذاب الهی است. در نتیجه، این اعمال از اهداف دوزخی دانش پژوهی به شمار می آیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «هر کس دانش بجوید که به وسیله آن با دیگر دانشمندان هم چشمی کند یا با سفیهان و نابخردان مجادله کند یا توجه مردمان را به سوی خود جلب کند، خدایش او را به جهنم داخل کند»(2924). از این حدیث نبوی می توان فهمید که کسب دانش به منظور رقابت با دانشمندان و مطرح ساختن خود انگیزه ای غیرخدایی است و فرجامش دوزخ است و نیز کسب دانش برای فخر فروشی در برابر نادانان و استفاده ابزاری از علم، نتیجه ای جز آتش ندارد و همین طور کسب دانش برای جلب نظر مردم و نفوذ در میان آنان بهره ای جز دوزخ ندارد. این سه انگیزه، معمولاً دامن گیر دانشمندان است و تمرین برای رهایی از این انگیزه های غیر خدایی از وظایف مهم آنان به شمار می آید.

* وظیفه دیگری که متوجه عالم است، تعاون و خیرخواهی و پرهیز از خیانت در علم است. رسول گرامی اسلام در حدیثی می فرماید: «در کار دانش یار هم دیگر و خیرخواه هم باشید و دانش خود را از یکدیگر پوشیده ندارید؛ زیرا که خیانت در علم از خیانت در مال بدتر است»(1178). اصل خیرخواهی و دل سوزی، ابعاد

مختلفی از زندگی اجتماعی و روابط متقابل انسان ها را با یکدیگر، پوشش می دهد. کوتاهی در انجام وظیفه و کم گذاشتن از حق طبیعی افراد، نوعی خیانت است. در موضوع تعلیم و یاددادن این مسئله اهمیت بیشتری دارد. تا آنجا که رسول گرامی، خیانت در علم را از خیانت در مال بدتر می داند؛ زیرا با خیانت در مال ممکن است انسان در زمینه معیشت و اقتصادی ضربه ای را متحمل شود که چه بسا جبران پذیر است یا اندکی فشار مادّی بر او وارد شود، ولی با خیانت در علم و کوتاهی در آنچه یک انسان باید بداند و از آن آگاه شود، ممکن است سرنوشت او عوض شود و از هدایت به گمراهی کشیده شود و ضربه ای متوجه او شود که جبران پذیر نباشد؛ به همین دلیل، اصل خیرخواهی و دل سوزی در زمینه مسائل علمی و آموزشی اصلی متقابل و عمومی است و همگان موظفند کمال خیرخواهی را در حق همدیگر داشته باشند تا هدایت و زندگی معنوی افراد دچار آسیب نشود.

3. وظایف و مسئولیت های دانش پژوه

محور دیگر، در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وظایفی است که بر عهده دانش پژوه گذاشته شده است. آشنایی با این مسئولیت ها و نگاه دوباره به آنها، ارتباط متقابل دانش و اخلاق و علم و فضیلت را در فرهنگ دینی بهتر آشکار می کند. نخستین وظیفه دانش پژوه، رعایت فروتنی است. پیامبر گرامی می فرماید: «در پیشگاه آن که از او فرا می گیرید، متواضع باشید»(1185). فروتنی در پیشگاه استاد گاهی در قالب تکریم و احترام او ظاهر می شود. رسول گرامی می فرماید: «کسی را که علم از او می آموزید محترم دارید»(3184).

* وظیفه دیگر دانش پژوه، به کار بستن تمام توان برای فراگیری بهتر

دانش است. یکی از مهارت های لازم برای دانش پژوه، توانایی در خوب پرسیدن است. خوب پرسیدن هم می تواند به محتوا مربوط شود و هم می تواند با ساختار ارتباط پیدا کند؛ یعنی از مطلب خوب پرسیدن و همین پرسش را به صورت خوب مطرح کردن. جایگاه خوب پرسیدن یا پرسش خوب کردن در فرهنگ دینی بدان اندازه است که حضرت در این زمینه می فرماید: «خوب پرسیدن یک نیمه دانش است»(1057).

شاید منظور این باشد که اگر خوبی آموزگار و استعداد دانش پژوه و شرایط جانبی دیگر از عوامل مؤثر در تحصیل دانش هستند، استفاده از مهارت خوب پرسیدن خود به تنهایی پنجاه درصد در کسب دانش نقش دارد؛ زیرا با طرح یک پرسش خوب، چه بسا دریچه هایی از دانش به روی ذهن دانش پژوه گشوده خواهند شد. اصولاً دانش پژوهی که می کوشد پرسش خوب طرح کند و پیوسته می خواهد از خوب ها بپرسد، همت و توان علمی اش را برای تقویت این مهارت هزینه می کند و غیر مستقیم روز به روز بر اندوخته های علمی اش می افزاید. شاید همین سرّ گفتار رسول گرامی باشد که خوب پرسیدن را نصف علم معرفی کرده است.

* وظیفه دیگر دانش پژوه، تداوم دانش پژوهی و استمرار حرکت علمی خویش است. در فرهنگ دینی، هیچ مقطعی از زمان و مکان را نمی توان از دوران دانش پژوهی استثنا کرد. پیامبر گرامی، برای فهماندن این مهم، در گفتاری می فرماید: «از گهواره تا گور دانش بجویید»(327). روشن است که فراگیری دانش از گهواره تا گور که شروع و پایان زندگی انسان است ممکن نیست، ولی این اندیشه که انسان باید در سراسر عمر، در پی دانش

باشد و مربیان و معلّمان و متصدیان دانش و تربیت، برای پوشش دادن همه مقاطع عمر انسان باید برنامه ریزی دقیق داشته باشند، از این گفتار حکیمانه نبی اکرم صلی الله علیه و آله فهمیده می شود.

ارزشمندی فراگیری دانش از مقطع کودکی از این حدیث نبوی استفاده می شود که حضرت می فرماید: «هر کودکی که در طلب علم و عبادت بزرگ شود، خداوند در قیامت، ثواب هفتاد و دو صدیق به او عطا کند»(1037).

* وظیفه و مسئولیت دیگر دانش پژوه، توجه به حفظ اندوخته های علمی است. از آن رو که انتقال آموزه های علمی به نسل ها و عصرهای آینده، یک وظیفه است، دانش پژوه باید از مهارت های مختلف برای عمل به این وظیفه مهم بهره بگیرد. نوشتن یکی از راه های حفظ علم است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «علم را به وسیله نوشتن در بند کنید»(2105). از این حدیث نبوی فهمیده می شود که دانش بدون نوشتن و حفظ و نگهداری آن از دست رفتنی و گریزان است و نوشتن باعث حفظ آن می شود.

شناخت آسیب ها و آفاتی که جامعه دینی را تهدید می کند، امری ضروری و حیاتی است؛ زیرا مقابله با آنها و پیش گیری از رشد و گسترش آنها آن گاه ممکن است که آگاهی به آنها عمیق و صحیح باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که طبیب روان اجتماع است، بهتر و دقیق تر از هر کس این آسیب ها را شناسایی کرده و راه های مقابله با آنها را تعلیم داده است. نخستین آفت برای هر جامعه، آن است که عقل و تدبیر و درایت بر آن حکومت نکند و در عوض، زمام اداره جامعه به دست سفیهان و نابخردان بیفتد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «هرگاه خداوند برای جمعیتی خیر و نیکی اراده کند، خردمندان آنان را بر آنها فرمانروا قرار دهد و دانشمندان آنان میان آنها قضاوت کنند و دارایی و مال را به دست بخشندگان بدهد و هرگاه برای گروهی بدی اراده کند، نابخردان و سفیهان آنان را بر آنها بگمارد و نادانان بر آنها قضاوت کنند و مال را در دست بخیلان آنان قرار دهد»(150).

روشن است که در زمینه تحولات اجتماعی، اراده خداوند از اراده ملّت ها جدا نیست و تا خود آنان خواستار تغییر نباشند، خداوند تحولی برای شان ایجاد نخواهد کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این سخن دو جامعه خوب و بد را معرفی و ویژگی های آن دو را بیان فرموده است تا با

شناسایی این ویژگی ها، مردم آگاهانه برای تشکیل یک جامعه مثبت و خوب اقدام کنند و از نفوذ ویژگی های جامعه بد در اجتماع جلوگیری کنند. رسول گرامی اسلام در گفتاری دیگر، نشانه های جامعه خوب و بد را این گونه به تصویر می کشد: «هرگاه خداوند برای مردمی خیر اراده کند دانایان آنان را زیاد و نادان های آنان را کم کند. در چنین جامعه ای هرگاه دانا سخن گوید، یاورانی می یابد و هرگاه نادان سخن گوید، مغلوب گردد و هرگاه خداوند برای مردم، شر و بدی اراده کند، نادانان هایشان را زیاد و دانایان آنان را کم کند. در چنین جامعه ای هرگاه نادان سخنی گوید، یاری اش کنند و هرگاه دانا سخنی گوید، مغلوب گردد»(163).

آسیب دیگری که جامعه دینی از زمامداران متحمل می شود، مربوط به گمراهانی است که زمام اداره امّت اسلام را به دست می گیرند. طبیعی است که هرجا نشانی از گمراهی باشد، از هدایت خبری و نشانی نیست و جامعه محروم از هدایت و گرفتار گمراهی، در معرض هرگونه آسیب مادی و معنوی است. هشدار پیامبر خدا را بنگرید: «من بر امت خویش از انبوه جمعیت غوغای سالاری که آنها را بکشند یا از دشمنانی که امت را پامال کنند بیم ندارم بلکه از پیشوایان گمراه کننده بر امت خویش بیمناکم که اگر امت؛ آنان را اطاعت کنند، فریفته شوند و اگر نافرمانی کنند، کشته شوند»(587 _ 2225).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره چگونگی برخورد جامعه دینی با زمامداران خودمحور و پرتوقعی که از امّت انتظار تأیید مطلق دارند، فرموده است: «در آینده پیشوایانی بر شما حکومت می کنند که روزی های شما را در اختیار خود می گیرند و با شما به دروغ سخن می گویند و بدکردار هستند. از شما راضی نمی شوند تا این که شما کار زشت آنان را نیکو شمارید و سخن دروغشان را تصدیق کنید. در چنین شرایطی، اگر این پیشوایان بدکار به حق رضایت دادند، مطابق آن با آنها رفتار کنید، ولی اگر از حق تجاوز

کردند _ شما نپذیرید و مقاومت کنید _ و هرکس در این راه کشته شود، شهید است»(1737).

* آسیب دیگری که جامعه دینی را تهدید می کند، پیروی از هوس ها و بلندآرزویی است. رسول گرامی می فرماید: «بر امت خویش بیش از هرچیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم»(114). و در گفتاری دیگر می فرماید: «پس از خودم بر امتم از سه چیز بیمناکم: گمراهی هوس ها، پیروی خواهش های شکم و شهوات جنسی و غفلت پس از معرفت». (105)

* آسیب دیگری که پیامبر برای جامعه دینی بیان کرده، شکم پرستی و شکم بارگی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بر امّت خویش بیشتر از هر چیز از شکم پرستی و پر خوابی و کسالت و کمی یقین بیمناکم»(109). و در حدیثی دیگر می فرماید: «پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم: 1. گمراهی هوس ها 2. پیروی خواهش های شکم و شهوات جنسی 3. غفلت پس از معرفت»(105). و در حدیثی دیگر می فرماید: «یک نیمه از قبرها که برای امت من حفر می شود، از چشم بد و پرخوری است»(105).

* آسیب دیگر جامعه دینی، از راه شهوات جنسی و نیز انحراف های جنسی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری، پیروی از شهوات جنسی را از اموری می داند که نسبت به آنها بر امّت بیمناک است»(105). و در حدیثی دیگر پی آمد منفی برخی از آفتات و آسیب های اجتماعی را بیان فرموده و درباره آفت بی عفتی می فرماید: «در هیچ گروه و جمعیتی، بی عفتی و انحرافات جنسی رواج نیابد؛ مگر آنکه مرگ ناگهانی میان آنان زیاد شود»(1457 _ 2611). در سخنی دیگر، انحراف جنسی و آمیزش های نامشروع را آفتی دیگر برای امت معرفی کرده است.(588)

* آسیب دیگر جامعه دینی، بی رونق شدن ایمان و مظاهر آن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آسیب را ضعف یقین می نامد و می فرماید: «بر امت خویش بیم ندارم مگر از ضعف یقین»(2611). در گفتاری که ذکر آن رفت می فرماید: «بر امت خویش بیشتر از هر چیز از شکم پرستی و پرخوابی و کسالت و ضعف یقین _ بی ایمانی _ بیمناکم».(109)

* آسیب دیگر جامعه دینی، بلندآرزویی است. از سخنان پیامبر خدا در این زمینه فهمیده می شود که منظور، بلندآرزویی در امور دنیایی است که نتیجه اش غفلت از آخرت و سرای جاودان است. به این حدیث بنگرید: «از اهمال و تأخیر انداختن بدون دلیل کارها و بلند آرزویی بپرهیزید که مایه هلاکت امّت ها بوده است»(985). در گفتاری دیگر می فرماید: «بر امّت خویش پیش از هرچیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم». در سخنی (114) دیگر می فرماید: «گذشتگان این امت با یقین و زهد نجات یابند و آیندگانش با بخل و آرزو هلاک شوند»(3121).

نتیجه بلندآرزویی، گاهی به صورت حرص و طمع خود را نشان می دهد که هر دو از آفات جامعه اند. رسول گرامی اسلام در این زمینه می فرماید: «از حرص بپرهیزید که پیشینیان شما در نتیجه حرص هلاک شدند. حرص آنها را به بخل وادار کرد و بخیل شدند و به بریدن از خویشاوندان وادار کرد و از خویشاوندان بریدند و آنها را به بدی فرمان داد و آنان نیز بدکار شدند»(992). بلندآرزویی و حرص و طمع، زمینه را برای افزون خواهی فراهم می کند و زیاده خواهی، خود از آفات جامعه دینی است. به این حدیث نبوی توجه کنید: «از فقر بر شما نمی ترسم بلکه از اینکه افزون طلب و زیاده خواه شوید و به کثرت اموال تفاخر کنید، بر شما بیمناکم»(2612). و در سخنی دیگر می فرماید: «هر امتی را فتنه و آزمایشی است و فتنه امت من مال

است»(886). بی گمان، منظور رسول گرامی، مال دوستی و خودمحوری در هزینه کردن دارایی و سرمایه و غفلت از جامعه است. بر این اساس، در گفتاری دیگر می فرماید: «این دینار و درهم، پیشینیان شما را هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد»(932).

روشن است که مال را می توان همانند ابزار مؤثری برای سعادت و نیک بختی جامعه به کار برد؛ چنانچه پیامبر گرامی در حدیثی می فرماید: «مال برای دست یابی به تقوا و پرهیزکاری خدا نیکو یاوری است»(3136). در فرهنگ دینی، همه کرامت ها و بزرگواری های روحی در پرتو تقوا دست یافتنی است و اگر مال، انسان را به تقوا برساند، بی گمان، آفت جامعه دینی نیست، بلکه ابزار سعادت و سربلندی است. چنین مالی نه تنها آفت نیست، آن چنان ارزشمند است که اگر کسی در راه دفاع از آن کشته شود، مقامش این گونه است که رسول گرامی می فرماید: «هر کس در راه دفاع از مالش کشته شود، شهید است»(2820). نتیجه سخن، این است که آن مال دوستی که انسان را در محدوده خودخواهی و خودمحوری و فراموشی جامعه نگه می دارد، در اندیشه نبوی، آفتی بزرگ و مؤثر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری این آفت را این چنین تصویر می کند: «دو گرگ گرسنه در آغل برای گوسفندان، خطرناک تر از حبّ جاه و مال برای دین مرد مسلمان نیست»(2565).

* آسیب دیگر جامعه دینی، رعایت نکردن حلال و حرام در کسب و دارایی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «روزگاری بر مردم می آید که مرد اهمیت نمی دهد که مال چگونه به دست آورد؛ از حلال یا از حرام»(2364).

البته تحصیل مال از راه های حرام، پی آمدهای سختی در دنیا و آخرت

خواهد داشت و چنین مالی برکت نخواهد داشت و به اصطلاح، بادآورده را باد خواهد بُرد. رسول گرامی اسلام، این حقیقت را این گونه بیان فرموده است: «هرکس مال از حرام به دست آورد، در حوادث سخت از دست خواهد داد»(2876). گذشته از این کیفر دنیایی، در آخرت هم برای کسی که از راه حرام به مال دست می یابد، کیفر سخت مقرر شده است. به این حدیث از پیامبر خدا بنگرید: «دنیا شیرین و دوست داشتنی است. هرکس در دنیا مالی از حلال به دست آورد و به حق خرج کند، خدایش پاداش دهد و او را داخل بهشت کند و هرکس مالی از غیر حلال به دست آورد و به ناحق خرج کند، خداوند او را به جهنم درآورد»(1596). از نمونه های آشکار رعایت نکردن حلال و حرام در کسب دارایی، مسئله رباست که از آفات اقتصادی جامعه به شمار می رود. گسترش رباخواری و نفوذ آن در میان همه افراد جامعه، از مسائلی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش بینی کرده و در گفتاری چنین فرموده است: «زمانی بر مردم خواهد آمد که هیچ کس نیست، مگر آنکه ربا خورد و اگر نخورد غبار آن به او رسد»(2365).

وقتی در جامعه ارتباطات مالی برقرار شود و به صورت شبکه و حلقه های زنجیر تعاملات اقتصادی صورت پذیرد، اگر یک حلقه آلوده به ربا شود، حلقه های دیگر نیز آلوده خواهند شد؛ هر چند میزان آلودگی متفاوت باشد که پیامبر آن را به غبار تعبیر کرده است.

* آسیب دیگر جامعه دینی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، دروغ محور شدن جامعه است. در جامعه دروغ محور، آن که حاکم است، دروغ گو است و آنچه حکومت می کند، دروغ است و آنچه محکوم است، صداقت و راستی است و آن که محکوم است راست گو است. اگر مسیر حرکت جامعه به

گونه ای باشد که همگان درصدد تصدیق دروغ و دروغ گو و تکذیب راستی و راست گو باشند، هیچ محیط قابل اعتمادی وجود نخواهد داشت؛ زیرا در پشت هرگفتار و کرداری و در پشت هر صحنه ای، امکان دروغ وجود دارد. رسول گرامی اسلام می فرماید: «زمانی بر مردم خواهد آمد که راست گو را تکذیب کنند و دروغ گو را تصدیق کنند»(2366). آفت یک جامعه دینی چیزی است که آن را از مسیر سعادت راستین منحرف کند و سعادت راستین جز در پرتو بندگی خالصانه برای خداوند متعال _ که نتیجه اش پاداش های اخروی و رضایت او و دست یابی به بهشت است _ دست یافتنی نیست. دروغ نیز آفتی است که درهای بهشت را به روی جامعه و فرد می بندد و درهای دوزخ را می گشاید. به این حدیث از پیامبر خدا بنگریم: «بر شما باد به راستی که دری از درهای بهشت است و از دروغ گویی بپرهیزید که از درهای دوزخ است»(999 _ 1978). آفت بودن دروغ در سخنی دیگر از پیامبر اکرم این گونه تبیین شده است: «راستی، مایه آرامش و دروغ، مایه تشویش است»(1864).

رسول خدا در گفتاری دیگر، آفت بودن دروغ را این گونه بیان فرموده است: «راستی کنید؛ اگرچه بپندارید که مایه هلاکت است زیرا که راستی مایه نجات است و از دروغ بپرهیزید اگرچه بپندارید مایه نجات است، زیرا که دروغ مایه هلاکت است»(1127).

* آسیب دیگر جامعه دینی، دین فروشی و دنیاگرایی است. این آسیب می تواند بستر مناسبی برای آفت های فراوانی باشد؛ زیرا اگر دین بر جامعه حکومت نکند و مردم بر محور دین حرکت نکنند، پای بندی به هیچ فضیلت اخلاقی در حدّ عالی قابل تصور نیست و ممکن است، هرکس با نوعی

توجیه به راحتی دین را به بهای اندک بفروشد تا بتواند به دنیا دست یابد. سخن رسول گرامی اسلام در این باره چنین است: «پس از من، امتم را فتنه ها فرا خواهد گرفت چون پاره های شب تاریک که در چنین شرایطی مرد صبحگاهان با ایمان است و شبانگاه کافر می گردد و در چنین شرایطی گروه هایی دین خود را به متاع ناچیز دنیا می فروشند»(2419). شاید در چنین شرایطی است که نگهداری دین آن چنان دشوار است که رسول خدا می فرماید: «روزگاری بر مردم بیاید که هرکس بخواهد دین خود را نگهدارد، چنان باشد که آتش به دست گرفته باشد»(3205). و شاید در چنین موقعیتی است که انسان با ایمان آن چنان در جامعه تحقیر می شود که رسول خدا می فرماید: «روزگاری بر مردم خواهد آمد که انسان با ایمان در آن روزگار از بز خود خوارتر باشد»(3206). برای مقابله با این آفت، باید جایگاه حقیقی دین شناسایی شود؛ زیرا انسان به میزان ارزشمندی یک چیز و آگاهی ای که درباره آن دارد، برای آن سرمایه گذاری و هزینه می کند. دین نیز باید برای انسان شناسایی شود تا آگاهانه در راهش هزینه کند و با آفات آن مقابله کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «هرکس که در راه دفاع از دینش کشته شود، شهید شده است»(2871).

مصادیق دیگری که به گونه ای آسیب پذیری جامعه از راه بی اعتنایی به دین محسوب می شود، در سخنان رسول گرامی، آفت های دین مطرح شده است. حضرت در سخنی، زمامداران بد را آفت دین معرفی کرده و فرموده است: «هرچیزی آفتی دارد و آفت دین، زمامداران بد هستند»(2255). شاید این زمامداران بد کسانی باشند که نزدیکی به آنها نه تنها پی آمد مثبتی ندارد، بلکه تأثیر منفی و مخرّب نیز بر دین انسان دارد. چنانچه رسول خدا

می فرماید: «کسانی از امت من در دین آگاهی پیدا می کنند و قرآن می خوانند، ولی می گویند: ما نزد حاکمان و زمامداران می رویم و از دنیای آنها بهره می گیریم، ولی دین خود را از آنان دور نگه می داریم که آسیب نبیند، ولی چنین چیزی نخواهد شد؛ زیرا همان طور که از درخت فتاد جز خار نمی توان چید، از نزدیکی به زمامداران بی دین جز گناهان بهره ای نتوان گرفت»(838).

آفت دیگری که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دین معرفی کرده، حسادت و کینه ورزی است. آفت بودن این دو چیز برای دین، امری روشن است؛ زیرا پیام دین، دوستی و صمیمیّت با انسان ها و بندگان خداوند است و هر چیزی که این پیام را از بین ببرد، آفت دین است؛ همان گونه که رسول گرامی فرموده است: «بیماری امت های قبل در شما نفوذ کرده است. حسادت و کینه ورزی که از میان برنده دین است، نه از میان برنده مو. سوگند به خدایی که جان محمّد به دست اوست، به بهشت نمی روید مگر ایمان بیاورید و ایمان نیاورید مگر همدیگر را دوست بدارید. آیا می خواهید شما را از کاری آگاه سازم که اگر انجام دهید، مایه دوستی شما نسبت به یکدیگر می شود؟ به همدیگر سلام کنید و آن را در میان خود بگسترانید»(1555). رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی دیگر در معرفی یکی از آفات دین می فرماید: «هوا آفت دین است»(1). و نیز در گفتاری دیگر سه چیز را آفت دین دانسته و فرموده است: «آفت دین سه چیز است: 1. دانای بدکار 2. پیشوای ستم کار 3. مجتهد نادان»(4).

از مجموع سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فهمیده می شود که هرچه با روح دین مخالف باشد، آفت دین است؛ هر چند در قالب دین و تحت پوشش دین خودنمایی کند. چون عدالت و آگاهی و کار نیک و پیروی از حق و حاکمیت دوستی و صمیمیّت از پیام های اصلی دین است، آنچه این پیام ها

را نادیده بگیرد، آفت دین است، همان گونه که در اندیشه والای نبی اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده کردیم.

* آفت دیگر جامعه دینی، بی اعتنایی به پاکیزگی و بهداشت است. حقیقت دین، زیباسازی روح و روان، در پرتو بندگی خالصانه است و جسم و تن ابزار روح است و هر دو در یکدیگر اثر گذار و از یکدیگر اثرپذیر هستند. زیبایی جسم و پاکیزگی و بهداشت ظاهر، بر زیبایی و بهداشت روح و روان اثر می گذارد. گذشته از این پی آمد که در زندگی شخصی هر فردی خود را نشان می دهد، پای بندی به پاکیزگی و بهداشت در زندگی اجتماعی نیز دارای تأثیر است. پیش گیری از برخی از انحرافات اخلاقی به ویژه در امور جنسی که آفتی بزرگ برای جامعه دینی است، در پرتو پای بندی به پاکیزگی و بهداشت ممکن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حقیقت را این گونه بیان می فرماید: «لباس های خود را بشویید و موهای خود را کوتاه کنید و مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید؛ زیرا بنی اسرائیل _ برخی از یهودیان _ چنین نکردند در نتیجه زنان آنها زناکار شدند»(377).

* آفت دیگری که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن هشدار داده است، شراب خواری است. حضرت در حدیثی می فرماید: «از هیچ فتنه ای که خطرناک تر از زن و شراب باشد، بر امت خویش بیم ندارم»(2611).

راز خطرناک بودن این آفت برای جامعه دینی، نقش مخرّب و ویرانگری است که شراب دارد. همان گونه که در معارف دینی مطرح شده و پیامبر گرامی نیز به آن تصریح کرده است: «همه گناهان را در خانه ای نهاده و کلید آن را در شراب خواری قرار داده اند»(1307). توضیح این سخن آن است که: خداوند برای

معاصی و شرور، قفل هایی قرار داده است و باب دروغ و شر و معصیت خدا بسته شده است و قفل آن عقول انسانی است. اگر کسی هتّاکی و سفّاکی کند و خانه کسی را خراب کند، هر عاقلی به او می گوید چرا این کار را می کنی؟ عقل او نیز به او می گوید چرا این کار را می کنی؟ بنابراین، عقل ها همه مانع معصیت هستند ولی کلید همه این قفل ها که به در معاصی زده شده است، شراب است؛ زیرا عقل انسان شراب خوار زایل می شود. عقل که زایل شد، در برابر معاصی و شرور مانعی نیست. پس شراب، کلید همه قفل هاست؛ یعنی همه قفل هایی را که به روی بدی ها زده شده است، می گشاید و شراب خوار هر معصیت و خراب کاری را مرتکب می شود.(1) در سخنی دیگر رسول گرامی می فرماید: «از شراب بپرهیزید که کلید همه بدی هاست»(59).

* آسیب دیگری که جامعه را تهدید می کند و قداست و عظمت یک جامعه را از بین می برد، بی اعتنایی به حقوق افراد ضعیف و ناتوان آن جامعه است. حیات معنوی هر اجتماعی، در گرو احقاق حق و احیای عدالت و مبارزه با باطل و بی عدالتی است. هر اندازه که به این اصل بی مهری شود، جامعه انسانی نیز از حیات معنوی و قداست و کرامت بی بهره می شود و این از آفاتی است که هر اجتماع و نیز جامعه دینی را تهدید می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «خداوند ملّتی را که حق ضعیفان خود را نمی دهد، تقدیس نمی کند»(718). پای بندی به حق، اصلی است فراگیر که از تبعیض در

1- 1. آیت اللّه بهاءالدینی رحمه الله، سلوک معنوی، ص 126.

آن در فرهنگ دینی به شدت نهی شده است. هرکسی با هر عقیده ای و از هر نژادی و در هر موقعیتی باید از حق خود بهره مند باشد و به حق دیگران نیز پای بند و ملتزم باشد. ارزشمندی حق گویی در هر شرایطی آن چنان است که پیامبر گرامی می فرماید: «پرهیزکارترین مردم آن است که حق را بر نفع و ضرر خویش بگوید»(43). و در حدیثی دیگر می فرماید: «حق را بگو اگرچه تلخ باشد»(2101). یکی از آفاتی که مانع حق محوری انسان می شود، ترس از ارزیابی دیگران است. رسول گرامی در این باره می فرماید: «ترس مردم، شما را از رعایت حقی که می دانید، باز ندارد»(2488). هر چند از نظر ظاهر، حق مایه خواری باشد، در حقیقت، حق محوری به عزتمندی نزدیک تر است تا باطل محوری. رسول گرامی این حقیقت را این چنین بیان فرموده است: «کسی که در مقابل حق خوار شود، عزیزتر از آن است که به وسیله باطل عزت بجوید»(1204).

مُردگان

هرچند منظور اصلی از جامعه و زندگی اجتماعی، روابط میان زندگان است، مردگان در هر جامعه ای زنده های دیروزند و هرکدام، روزی در همین جامعه زنده بوده اند و امروز هرچند حضور فیزیکی ندارند، از چند نظر حاضرند و باید حقوق آنها محترم شمرده شود. نخست اینکه با مردن افراد هرچند برخی از اختیارات و حقوق آنها ساقط می شود، برخی دیگر از حقوق آنها هم چنان برقرار و محترم است. دیگر اینکه بستگان هر شخص مرده به اعتبار ارتباطی که با او دارند، دارای حقوقی هستند که از نظر اجتماعی و دینی باید به دیده احترام به آنها نگاه شود. دین اسلام که جامع ترین و آخرین آیین توحیدی است، در این زمینه نیز دستورهای زنده و سازنده دارد.

نخستین وظیفه در این زمینه آن است که از بدگویی درباره او خودداری شود؛ زیرا هرچند جسم فرد در زیر خاک پنهان است، آبروی او ماندگار و زنده است و باید محترم شمرده شود. رسول گرامی اسلام می فرماید: «هرگاه دوست و رفیقی از شما از دنیا رفت، در حریم او وارد نشوید و از او بدگویی نکنید»(241). در گفتاری دیگر می فرماید: «مردگان را دشنام مدهید که آنها به اعمالی که از پیش

فرستاده اند، رسیده اند».

همان گونه(2456) که گفته شد، به دلیل روابط معنوی حاکم میان مردگان و زنده ها، گاه یک برخورد با مرده بر زندگی زنده تأثیر می گذارد. این موضوع به ویژه در زمینه مسائل آبرویی بیشتر مشهود است. هیچ کس نمی پسندد که پس از مرگ فردی از بستگانش درباره او بدگویی بشنود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ظرافت تمام این حقیقت را این گونه تبیین فرموده است: «مردگان را دشنام مدهید که زندگان آزرده شوند»(2457).

بزرگواری اخلاق اقتضا می کند که نه تنها نسبت به مردگان بدگویی صورت نگیرد، جز خوبی درباره آنها گفته نشود. رسول گرامی که خود برای تکمیل بزرگواری های اخلاقی مبعوث شده است، در این زمینه می فرماید: «نیکی های مردگان خود را یاد کنید و از بدی هایشان چشم بپوشید»(249). در جمله ای دیگر این گونه می فرماید: «زبان خود را از بدگویی مسلمانان باز دارید و اگر کسی از آنان مُرد، درباره او به نیکی سخن بگویید»(264).

نکته دیگر در ارتباط با مردگان، شرکت در مراسم تجهیز و مقدمات به خاک سپاری آنان است. این کار گذشته از تمرین برای آمادگی بهتر برای چنین سفری، برای انسان لطافت روحی و تحول سازنده و مثبت را به دنبال دارد. رسول گرامی که در آموزه های الهی اش به جسم و جان و دنیا و آخرت امّت توجه کرده است، در این زمینه می فرماید: «قبرها را زیارت کن تا آخرت را یادآور شوی و مردگان را غُسل بده؛ زیرا زیر و رو کردن جسد بی حرکت، موعظه ای کامل است. بر مردگان نماز گزار شاید بدین وسیله غمگین شوی؛ زیرا شخص غمگین روز رستاخیز در سایه خدا در معرض همه نیکی هاست»(1701). در گفتاری دیگر

چنین فرموده است: «به زیارت قبرها روید که آخرت را به یاد شما می آورد»(1707).

ص: 181

در زندگی اجتماعی همه افراد از شرایط یکسان زندگی برخوردار نیستند. در این میان، برخی به علل مختلفی دچار گرفتاری ها و مشکلات و هستند. برخورد با هر فردی به دلیل شرایط ویژه او، نیازمند ظرافت و موقعیت شناسی است. نخستین نکته در برخورد با گرفتاران، تغییر نگرش به آنان است. به ویژه در گرفتاری های ناخواسته باید با دید توحیدی به آنها نگریسته شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وقتی دیدید خداوند فقر و مرض را بر بنده ای فرود آورد، می خواهد او را تصفیه کند»(211).

نکته دیگر این است که حریم انسان های گرفتار باید محترم شمرده شود و از هر گونه زخم زبان و طعنه که مایه دل آزردگی آنها می شود، خودداری گردد؛ زیرا زندگی دنیا محل پیدایش حوادث رنگارنگ است و ممکن است همین صحنه ای را که امروز انسان آن را تماشا می کند و زبان به طعن می گشاید، فردا خود به آن مبتلا شود. بر این اساس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «بلا به سخن وابسته است. اگر کسی دیگری را به شیر خوردن از سگی سرزنش کند خود نیز از آن سگ شیر خواهد خورد»(1115). این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله هشداری است که انسان ها با دقت و مراقبت بیشتری در

این زمینه برخورد کنند و هیچ گاه آن چنان به خود اعتماد نداشته باشند که بپندارند همیشه در شرایط طبیعی و مطلوب و دور از گرفتاری ها و مشکلات به سر خواهند برد، بلکه پیوسته باید با توکل بر خدا و اعتماد به او، خود را به دستش بسپارند. رسول گرامی اسلام در این باره چنین هشدار می دهد: «بلا به سخن وابسته است. وقتی بنده ای می گوید: «به خدا هرگز این کار را نمی کنم،» شیطان همه کارها را بگذارد و سخت دل بستگی کند تا آن شخص را به گناه وادارد»(1114). گرفتاری هایی که بر اثر گناهان برای افراد پیدا می شوند نیز از این قانون مستثنا نیستند و انسان پیوسته باید خود را در معرض گرفتاری و آسیب پذیری بداند و با توکل به حق و با تلاش و انجام وظیفه، در برابر چنین گرفتاری هایی موضع گیری کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: «هرگاه اهل بلا را دیدید از خداوند طلب عافیت کنید»(210). نکته دیگر در زمینه چگونگی ارتباط با گرفتاران و مبتلایان استفاده از فرصت است؛ زیرا در انسان های گرفتار به دلیل درگیری با مشکلات و سختی ها، حالت رقّت قلب و توجه به خدا مشاهده می شود. به همین دلیل، ارتباط روحی آنان با خدا راحت تر از دیگران است و بر این اساس، دعای آنان مؤثرتر خواهد بود. از همین رواست که رسول گرامی اسلام در سخنی می فرماید: «دعای مؤمن مبتلا را غنیمت بشمارید»(374).

رمز غنیمت شمردن دعای مبتلا _ که بیمار هم نمونه ای از انسان مبتلاست _ را رسول خدا در حدیثی دیگر چنین بیان می کند: «بیماران را عیادت کنید و از آنان بخواهید که برای شما دعا کنند؛ چون دعای بیمار مستجاب و گناه او آمرزیده است»(1992).

البته درباره مجلس عیادت از بیمار باید به همه جوانب دقت شود که رعایت حال بیمار یکی از آنهاست؛ به همین دلیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «از همه عبادت ها با فضیلت تر و با ارج تر آن است که از پیش بیمار زود برخیزی»(412). نکته دیگر که در ارتباط با گرفتاران و بیماران مطرح است، بهره گرفتن از ابزار معنوی صدقه برای دست یابی به بهبود و رفع گرفتاری هاست و نیز استفاده از سلاح دعا برای مقابله با بلا و گرفتاری و پایداری در صحنه های امتحان است. رسول گرامی اسلام در این رابطه می فرماید: «اموال خود را به وسیله زکات نگهداری کنید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید و برای مقابله با بلا، خود را به دعا مجهز کنید»(1384).

یکی از آموزه های اساسی و محوری در آیین اسلام، التزام به حق و پای بندی به آن در همه شئون زندگی است. حق می تواند دارای مراتب و مصادیق بسیاری باشد. از توحید و معارف بلند دینی تا حقوق متعارف و رایج میان انسان ها همه در عنوان حق مشترک هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله _ که از سوی حق مطلق برای اقامه حق و دعوت همگان به حق و تنظیم شئون زندگی فردی و اجتماعی بر محور حق مبعوث گشته است _ در سخنان متعددی، این موضوع حیاتی را با تعبیرهای مختلفی مطرح کرده است.

نخستین نکته در این زمینه، ارزشمندی حق گویی و حق محوری است که نوعی زیبایی معنوی به شمار می رود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «زیبایی، درستی گفتار مطابق با حق است و کمال، نیکی رفتار مطابق با راستی است»(1324).

نکته دیگر، پای بندی به حق در همه حالات و شرایط است. این چنین نیست که بتوان از حق استفاده ابزاری کرد و هر کجا با مصلحت اندیشی ما مطابق بود، آن را اظهار کنیم و هر کجا احساس ضرر و خطر کردیم، آن را

کنار بگذاریم. پای بندی به حق، آن چنان مهم و ارزشمند است که می تواند معیاری برای ارزیابی تقوای انسان به شمار آید.

رسول گرامی در سخنی می فرماید: «با تقواترین مردم کسی است که حق گو باشد؛ خواه به سود او باشد یا به زیان او»(43). گاهی ترس از دیگران مانع حق محور بودن انسان می شود که این هم از نظر اسلام، ناپسند و غیرمنطقی است. به این جمله از پیامبر بنگرید: «ترس از مردم شما را از قیام به حقی که می دانید، باز ندارد»(477، 2488).

آفت دیگری که ممکن است حق محور بودن را تهدید کند، خشم و غضب است. انسان ها در این حالت از عقل و تدبیر در اقدام هایشان کمتر بهره می گیرند و چه بسا برای فرونشاندن خشم خود حق را زیرپا بگذارند. رسول گرامی می فرماید: «سه چیز است که در هر کس باشد، صفات ایمان در او کامل است آنکه وقتی خشنود شد، به باطل نگراید و وقتی خشمگین شد، از حق تجاوز نکند و وقتی قدرت یافت، به آنچه برای او نیست دست نیازد»(1275).

البته حق گویی و حق محور بودن گاهی در ظاهر به زیان انسان است و برای ذایقه انسان شیرین نیست. تلخی حق گویی می تواند یکی دیگر از آفات آن باشد. به همین دلیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «حق را بگو اگرچه تلخ باشد»(2101). اگر انسان شیرینی معنوی حق محور بودن را بداند و بیابد، راحت تر و سریع تر به آن پای بند می شود؛ زیرا خواری در برابر حق، چیزی جز عزت و سربلندی نیست و در برابر، عزت در پرتو باطل، جز خواری نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که در مقابل حق خوار شود، عزیزتر از آن است که به باطل عزت جوید»(1204).

نکته دیگری که در موضوع حق محوری مطرح است، حق پذیری انسان از همه افراد است؛ زیرا حق، موضوعی است که تبعیض در آن راه ندارد و باید از هرکس و هر نژاد و در هر فرهنگ و شرایط زمانی و مکانی محترم شمرده شود. رسول گرامی اسلام در این باره می فرماید: «حق را از همه کس بپذیر از کوچک و بزرگ، اگرچه دشمن و بیگانه باشد و ناحق و باطل را رد کن و نپذیر از کوچک و بزرگ، اگرچه دوست و نزدیک باشد»(428).

نکته دیگری که در موضوع حق محوری مطرح است، جایگاه آن در جامعه و روابط اجتماعی و تأثیر آن در معنویت اجتماع است. رسول گرامی اسلام، رمز قداست امت ها را احقاق حق ضعیفان جامعه می داند و در سخنی می فرماید: «خداوند، ملتی را که حق ضعیفان خود را نمی دهند، تقدیس نمی کند»(719).

تهی دستان و مستمندان در فرهنگ اسلامی، جایگاه ویژه و ممتازی دارند. درباره رسیدگی به آنان و مراعات شرایط زندگی آنها تأکید و سفارش بسیار شده است. وضعیت معیشتی آنان و نوع زندگی آنها برای دیگر افراد جامعه به ویژه ثروتمندان یک آزمایش الهی است. در حقیقت، خداوند حقوق قطعی مستمندان را در زندگی و سرمایه های ثروتمندان قرار داده است تا آشکار شود که آنها در میدان زندگی و صحنه امتحان چگونه رفتار می کنند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، به پیروی از قرآن کریم، در این زمینه توصیه های فراوانی کرده است که محور همه توصیه ها، برقراری یک رابطه صمیمی و دوستانه با مستمندان و تهی دستان است. حضرت در حدیثی می فرماید: «با فقیران دوستی کنید _ با کمک کردن به آنها برای خود جایگاهی نزد آنان درست کنید _ زیرا در روز قیامت دولتی بزرگ دارند»(29). هرچند کارهایی را که هدف از آنها تقرب به خداوند متعال و دست یافتن به رضایت اوست؛ با معادلات دنیایی و توجیهات مادی و اقتصادی نمی توان ارزیابی کرد. حتی اگر انسان به دنبال پاداش فراوان اخروی و سود نامتناهی در جهان دیگر است، باز هم کمک کردن به فقیران از راهکارهای اصلی آن است؛ زیرا آن

که در قیامت صاحب دولت و قدرت است، در آن روز می تواند پاسخ گوی احسان های امروز دنیا باشد.

ارزشمندی و اهمیت دوستی با فقیران و مستمندان به اندازه ای است که کلید بزرگ ترین نعمت پروردگار بر انسان ها؛ یعنی بهشت، با این دوستی به انسان واگذار می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر چیزی را کلیدی است و کلید بهشت، دوستی مستمندان و فقیران است»(2262).

نکته دیگر در ارتباط با مستمندان و تهی دستان، تواضع است که رمز رهایی از کبر و خودبزرگ بینی است. رسول گرامی اسلام در این باره می فرماید: «فروتنی کنید و با فقیران و بیچارگان هم نشین شوید تا در پیشگاه خدا بزرگ محسوب شوید و از کبر و خودبزرگ بینی رها گردید»(1186). در سخنی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هم نشینی با فقیران از نشانه های فروتنی است»(1322).

نکته دیگر در ارتباط با تهی دستان و فقیران، نا امید نکردن آنهاست. هرچند انسان در برخی از شرایط آمادگی کمک به آنان را به نحو مطلوب و پسندیده ندارد، ولی از آنجا که کمک به آنان بسیار دارای ارزش و اهمیت است، شایسته است که در هیچ شرایطی دست ردّ بر سینه آنها نگذارد. پیامبر رحمت می فرماید: «هرگاه فقیری از شما چیزی درخواست کرد چیزی در دستش قرار دهید اگرچه یک قطعه سُم سوخته باشد»(131). و در سخنی دیگر می فرماید: «چیزی به سائل بدهید اگرچه نصف خرما باشد»(2448).

اهمیت کمک کردن به سائل به اندازه ای است که رسول گرامی می فرماید: «به گدا چیزی بده اگرچه سوار بر اسب به نزد تو آمده باشد»(347، 2268). کمک کردن به فقیران و مستمندان می تواند مصادیق مختلفی داشته باشد که

خوراندن غذا به آنها یکی از نمونه های روشن است. ارزشمندی این کار را رسول گرامی در حدیثی این گونه بیان می فرماید: «غذا دادن به مسلمان گرسنه از عوامل دست یابی به آمرزش الهی است»(3035). در سخنی دیگر می فرماید: «برترین کارها آن است که گرسنه ای را سیر کنی»(403). حضرت در گفتاری دیگر در زمینه ارزشمندی اطعام به مسکین می فرماید: «سه نفر روز قیامت، هنگامی که سایه ای جز سایه عرش نیست در سایه آن جای دارند... سومین نفر کسی است که غذایی تهیه کند و به مهمان خود بخوراند و پذیرایی او را کامل کند، آن گاه یتیم و مسکین را بر آن غذا بخواند و آنها را برای رضای خدا غذا دهد»(1220).

نکته دیگر در مورد مستمندان و فقیران، رعایت انصاف و عدالت در حق آنان است؛ زیرا در چنین شرایطی، انسان باید خود را فقیر و مستمندی تصور کند که نیازمند کمک است و باید همان گونه که دوست دارد با او رفتار شود، با فقیر و مستمند رفتار کند. رسول گرامی این حقیقت را این گونه بیان می فرماید: «آنچه خودتان نمی خورید، به مستمندان نخورانید»(2465). نکته پایانی در این بخش این است که نگاه انسان باید به فقیر و نیازمند، یک نگاه توحیدی باشد و درخواست فقیر را مصیبت و بدشانسی نداند، بلکه این گونه که رسول خدا می فرماید، به آن بنگرد: «درخواست کننده ای که بر در انسان با ایمان می آید، هدیه خدا برای اوست».(3164)

دین اسلام، دینی پویا و بالنده است که پیروان خویش را به تلاش و نشاط و تحرک و فعالیت فرا می خواند. مسلمان نمی تواند بی تحرک، خمود، گوشه نشین و افسرده باشد. اولیای دین و پیشوایان معصوم، به ویژه رسول گرامی اسلام در همه عمر خویش، با تلاش، جدیت و نشاط به وظایف الهی خود عمل کردند تا پیروان آیین آسمانی اسلام، با الگو قرار دادن آنها، مسیر صحیح زندگی را هرچه بهتر بپیمایند.

کار و تلاش در آموزه های نورانی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ، جایگاهی ویژه دارد. نخستین نکته در این زمینه، ضرورت به کار گرفتن تمام تلاش و کوشش است. به این حدیث بنگرید: «بهترین مردم آن است که همه کوشش خود را به کار می برد»(417). چنانچه ملاحظه شد، وظیفه اصلی هرکس، به کار گرفتن تلاش است که نیازمند همت عالی است، ولی اینکه انسان در میدان عمل چقدر موفق می شود، سخن دیگری است. انسان مأمور است که تلاش خود را به کار گیرد و در حد توان بکوشد. رسول خدا در سخنی دیگر می فرماید: «خداوند کوشش را بر شما مقرّر کرده است. پس بکوشید»(709).

هرچند توان انسان محدود است و در عرصه عمل نمی تواند به آنچه می خواهد، دست یابد، آرزوی او محدود نیست و می تواند آنچه را نمی تواند انجام دهد، آرزو کند. این کار باعث می شود که همواره انگیزه تلاش و کوشش در او زنده بماند و برای رسیدن به آرزوهایش هرچه بیشتر بکوشد و روحیه کار و فعالیت را در خود بالنده نگاه دارد. پیامبر گرامی این واقعیت را این گونه تبیین می فرماید: «مؤمن را این گونه می بینی که در کار خیر هرچه در توان دارد تلاش می کند و هرچه را توان ندارد آن را آرزو می کند».(1125)

هرچند کار انواع مختلفی دارد و کار بدنی یکی از آنهاست، درباره کار بدنی، آن هم به منظور پاسداری از عزّت نفس و پرهیز از سربار دیگران شدن تأکید بیشتری شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «اگر یکی از شما ریسمان بردارد و به کوه برود و هیزم جمع آوری کند و آن را بفروشد و از این راه خود را سیر کند و نیز به این وسیله صدقه بدهد، برای وی بهتر است که از مردم چیزی درخواست کند»(2208، 2367).

و در روایتی دیگر حضرت می فرماید: «بهترین کسب ها، کسبی است که کارگر با دست انجام می دهد و در آن خیرخواهی و دل سوزی داشته باشد»(1495). طبیعی است که کار بدنی همراه با سختی و مشقّت است، ولی چون تلاش برای دست یابی به حلال، کاری ارزشمند و پسندیده است، سختی ها و مشقّاتی که انسان در این راه متحمّل می شود نیز ارزشمند است؛ به این حدیث از رسول گرامی بنگرید: «افتادنی در راه کسب حلال در پیشگاه خداوند از یک سال شمشیر زدن با فضیلت تر است»(2277). تلاش برای اداره خود و خانواده در دیدگاه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آن چنان ارزشمند است که همتای جهاد در راه خدا دانسته شده است:

«جهاد آن نیست که انسان در راه خداوند متعال شمشیر زند، بلکه جهاد آن است که انسان بار زندگی پدر و مادر و فرزند را متحمل گردد. هرکس بار زندگی خویش را بردارد که سربار مردم نشود، در حال جهاد است»(2377). از این گفتار حضرت فهمیده می شود که میدان تلاش برای اداره زندگی نیز میدان جهاد و جبهه نبرد است، ولی نبرد با دشمن خارجی نیست، بلکه نبرد با دشمنان عزّت و آبرو و بزرگواری روان انسان است. نبرد با مجموعه عواملی است که اگر این تلاش نباشد از هر سو به ارزش های انسانی انسان هجوم می برند. انسانی که کنار سفره خویش می نشیند و از دست رنج خود استفاده می کند، لذتی احساس می کند که توصیف ناپذیر است؛ زیرا از بهترین خوردنی ها بهره مند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «هیچ کس غذایی بهتر از آنچه از دست رنج خویش خورد، نخواهد خورد. همانا حضرت داوود پیامبر از دست رنج خویش می خورد»(2620). اهمیت تلاش برای اداره زندگی و از بین بردن زمینه های نیاز به دیگران و پرهیز از سربار مردم شدن، آن چنان است که حضرت در گفتاری می فرماید: «بهترین شما آن نیست که دنیای خویش را برای آخرت خود واگذارد و نیز کسی نیست که آخرت خویش را برای دنیایش واگذارد. بهترین شما آن است که از دنیا و آخرت بهره گیرد؛ زیرا دنیا وسیله رسیدن به آخرت است و شما خود را سربار مردم نکنید»(2393).

سربار مردم شدن آن چنان ناپسند و زشت است که پی آمدش را رسول گرامی در حدیثی چنین بیان می فرماید: «هرکس بار خویش را به دوش مردم افکند _ با تنبلی و بی حوصلگی خود را سربار مردم کند _ ملعون و از رحمت خداوند دور است»(2742). گذشته از دوری از رحمت الهی که نتیجه سربار مردم شدن

است در دنیا نیز بی حوصلگی و خستگی و گریز از کار و تلاش، پی آمدهایی دارد که محروم بودن از آسایش و زندگی راحت، یکی از آنهاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «هرکس خستگی و ملامت بر او چیره شود، راحت و آسایش از او کوچ کند و دور شود»(3056).

دو نکته در پایان این بخش شایان یادآوری است: نخست اینکه در فرهنگ اسلامی افزون بر توصیه به تلاش و فعالیت، به اتقان و محکم کاری نیز سفارش فراوان شده است. محکم کاری و اتقان در هر کاری متناسب با همان کار است و هیچ کاری از این دستور [رعایت اتقان و محکم کاری]مستثنا نیست؛ زیرا کاری با نتیجه و ثمربخش است که ضوابط و معیارهای لازم در آن رعایت شود. در غیر این صورت، تلاشی بدون نتیجه و فعالیتی بی فایده است و خداوند و عقل انسان کار لغو و بیهوده را تأیید نمی کند. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر یک از شما هر کاری که انجام می دهد، آن را با اتقان انجام دهد»(221). یکی از راهکارهایی که باید در زمینه دست یابی به اتقان در کارها به آن توجه کرد، واگذار کردن کارها به اهل آنها و کارشناس است. طبیعی است که انجام کار به دست کارشناس و کاردان و آگاه به کار میزان اتقان آن کار را بالا می برد. رسول گرامی اسلام در حدیثی، یکی از نشانه های فرا رسیدن قیامت را واگذاری کار به نااهلان معرّفی کرده است(246). از آن رو که در آستانه واقع شدن رستاخیز و تحقق شرایط آخرالزمان، کارها از مجرای طبیعی خود منحرف می شوند، این حدیث نشان می دهد که واگذاری کارها به نااهلان و ناآشنایان به کارها نیز یک ناهنجاری اجتماعی و انحراف است.

نکته دوم این است که افراط و تفریط در هیچ کاری پسندیده و صحیح نیست و رعایت اعتدال ضروری و لازم است. رسول گرامی اسلام در حدیثی می فرماید: «مدارا در معاش از دانش مرد است»(3046). رفیق بودن با کار و تلاش و زندگی وقتی معنی می دهد که انسان با رعایت اعتدال و میانه روی، از هر کاری که مایه خستگی و ملالت یا بی حوصلگی و کسالت است، بپرهیزد. در سخنی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «در طلب معتدل باشید»(1043).

مشاوره

افراد در هر جامعه ای در زمینه های مختلفی به یکدیگر نیازمند هستند. گاهی این نیازمندی در زمینه فکری و راهنمایی و ارشاد است. مشاوره و آگاهی از نظر خیرخواهانه دیگران، یکی از راهکارهایی است که برای پاسخ گویی به این نیاز در زندگی اجتماعی وجود دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خود به طور مستقیم، وحی الهی دریافت می کرد و به حسب ظاهر نیازی به مشاوره دیگران نداشت از سوی خداوند متعال مأموریت داشت که با امّت مشاوره کند؛ هرچند تصمیم گیرنده نهایی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، تکریم امت و پاسداری از شخصیّت انسانی آنان با این مشاوره تأمین می شد.

رسول گرامی اسلام در آموزه های حیات بخش خود جنبه های گوناگون این مسئله را بررسی فرموده و امت را ارشاد کرده است. نخستین نکته در این زمینه آن است که انسان باید خیرخواه دیگران باشد؛ خواه از او راهنمایی و مشاوره بخواهند یا نخواهند. رسول گرامی اسلام در حدیثی می فرماید: «هرگاه کسی از شما در خاطر خود خیری و نصیحتی برای برادر خود می یابد، به او یادآوری کند»(245).

خیرخواهی برای دیگران از حقوقی است که بر عهده هر مسلمانی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان برخی از حقوق متقابل مسلمانان می فرماید: «حق مسلمان، بر مسلمان شش چیز است: 1. وقتی او را دیدی، بر او سلام کن 2. وقتی تو را دعوت کرد، بپذیر 3. وقتی با تو مشورت کرد و از تو خیرخواهی و نصیحت خواست، خیرخواهانه نظرت را بگو 4. وقتی عطسه کرد و حمد خدا را به جا آورد، برایش طلب عافیت کن 5. وقتی بیمار شد، از او عیادت کن 6. هرگاه از دنیا رفت، در تشییع جنازه اش شرکت کن»(1392). طبیعی است در فضایی که مشاوره حاکم است، افراد از نظر یکدیگر بهره مند می شوند و با استفاده از نظریه ها و خیرخواهی های متقابل سود می برند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری به این بُعد مشورت اشاره کرده و می فرماید: «بگذارید مردم از یکدیگر فایده برند و وقتی یکی از شما از برادر خویش مشورت و راهنمایی خواست، او خیرخواهانه نظرش را بگوید»(1573).

نکته دیگر اینکه، انسانی که طرف مشورت است، افزون بر پذیرش مشاوره، باید در اظهار نظر خویش نیز صراحت داشته باشد تا کسی که درخواست مشورت کرده است، دچار سردرگمی نشود. رسول گرامی می فرماید: «وقتی یکی از شما با برادر خود مشورت می کند، وی باید رأی خود را با صراحت بگوید»(175).

نکته دیگر در مورد وظیفه فردی که با او مشورت می شود، امانت داری و پرهیز از خیانت است. رعایت این نکته، گذشته از پاداش اخروی، دارای این پی آمد طبیعی نیز هست که تا زمانی که هدفش خیرخواهی و ارشاد دیگران است، خداوند به او رأی و نظر درست را الهام می کند، ولی اگر قصد خیانت داشته باشد، از این نعمت معنوی و بهره روحی محروم

می شود. پیامبر رحمت در این زمینه می فرماید: «مرد تا هنگامی که برای تقاضاکنندگان مشاوره قصد خیرخواهی و دل سوزی داشته باشد، از اصابت رأی و نظر بهره مند است، ولی هرگاه بخواهد خیانت کند، خداوند متعال، این واقع نگری و اصابت رأی را از او می گیرد»(622).

بخش دیگر سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مربوط به آثار مشورت و وظایف کسی است که تقاضای مشورت می کند. نخستین نکته این است که باید با کسی مشورت کرد که عاقل باشد تا بتواند انسان را به خوبی راهنمایی کند. طبیعی است که نوع انسان ها با عقل متوسط خود، خوب و بد را تشخیص می دهند و به طور معمول در این تشخیص اولیه نیازی به راهنما ندارند، ولی در مواردی که انسان بر سر دو راهی باید گزینه ای را انتخاب کند که آثار منفی و پی آمدهای مخرّبش کمتر باشد، نیازمندی انسان به راهنما و مشاور بیشتر احساس می شود. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «از عاقل راهنمایی بخواهید تا به رشد برسید و او را نافرمانی نکنید تا پشیمان شوید»(275).

به آثار مثبت مشاوره نیز در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره شده است. نخستین اثر و فایده ای که بر مشاوره مترتب می شود، همیاری و تعاون است؛ زیرا آن کس که از فکر دیگران بهره می گیرد، پشتیبانی مطمئن و نیرومند، او را حمایت می کند. رسول گرامی می فرماید: «پشتیبان و کمکی مطمئن تر از مشورت نیست»(2506). فایده دیگر مشاوره، پیش گیری از پشیمانی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است: «هر کس مشورت کند، پشیمان نشود»(2509 _ 2589). نکته دیگر این است که هیچ گاه خودرأیی و

خودمحوری مایه خوشبختی و سعادت نیست. در برابر، هیچ گاه مشورت مایه بدبختی انسان نمی شود، بلکه برعکس، مشورت به دلیل اینکه فکر خیرخواهانه دیگران را در اختیار انسان می گذارد، مایه نیک بختی انسان می شود. خودرأیی چون زمینه محروم شدن انسان را از فکر دیگران فراهم می کند، مایه بدبختی انسان است. پیامبر رحمت این حقیقت را چنین تبیین می فرماید: «هیچ کس از راه مشورت، بدبخت نشد و هیچ کس از خودأیی و بی نیاز دانستن خود از رأی دیگران، خوشبخت و سعادتمند نشد»(2570).

فایده دیگر مشورت، رهایی و نجات از هلاکت است. البته هلاکت تنها نابودی فیزیکی نیست که جسم انسان دچار حوادث شود و از میان برود، بلکه هلاکت معنوی و نابودی فکری و روحی آثار و پی آمدهای منفی اش خطرناک تر از نابودی جسمانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «هیچ کس پس از مشورت هلاک نخواهد شد»(2296).

فایده دیگر مشورت، دست یابی به رشد و عنایت الهی است. البته این در صورتی است که در انتخاب مشاور دقت شود و هر کسی برای مشورت برگزیده نشود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «هرکس اراده کاری کند و با مرد مسلمانی درباره آن مشورت کند، خدا او را به درست ترین کارها موفق گرداند»(2962).

توجه به جنبه های متنوع زندگی و پاسخ گویی به نیازهای مختلف زندگی انسان، حقیقتی است که در دستورها و توصیه های پیشوایان معصوم علیهم السلاممشهود است. گستردگی ارتباطات و رشد همه جانبه زندگی اجتماعی و ضرورت استفاده بهینه از امکانات و لزوم همراهی به موقع و متناسب با شرایط مختلف زمانی و مکانی، اقتضا می کند که به موضوع وسیله نقلیّه سواری نگاه جدیدی شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که آورنده آخرین و کامل ترین آیین الهی است، به این موضوع نیز توجه داشته است. همان گونه که تطبیق مفاهیم کلی در دستورهای دینی بر مصادیق روشن در هر عصر و زمان، امری طبیعی و تردیدناپذیر است، در زمینه وسیله سواری نیز باید دستورهای کلّی بر جزئیات منطبق شود تا پیام های لازم و قابل فهم دریافت شود.

نخستین نکته این است که بهره مندی از مرکب راهوار، در کنار عوامل دیگر، از نشانه های سعادت و خوشبختی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه چیز مایه خوشبختی است و سه چیز مایه بدبختی است. آنچه مایه خوشبختی است: 1. زن پارسایی است که دیدارش تو را مسرور سازد و در غیاب خودت بر پاکدامنی اش و امانت داری او به اموالت مطمئن باشی. 2. مرکب راهوار که تو را به مقصد برساند و تو را از

جمع دوستان همراهت جدا نکند. 3. خانه ای وسیع که جای فراوان داشته باشد. آنچه مایه بدبختی است: 1. زنی است که دیدارش، تو را دلگیر سازد و تو مجبور باشی بدزبانی اش را تحمل کنی و در غیابت به پاکدامنی اش و امانت داری اش نسبت به اموالت مطمئن نباشی. 2. مرکب کند رفتار که اگر او را بزنی، تو را به رنج و سختی افکند و اگر آن را به حال خود واگذاری، تو را از یارانت جدا کند. 3. خانه ای کوچک که جای کم داشته باشد»(1242).

از این حدیث نبوی می توان فهمید که زن و خانه و مرکب سواری که با ویژگی های مثبتشان نشانه خوشبختی انسان هستند، در هر عصری تعریف ویژه ای دارند؛ همان طور که اصل خانه برای آسایش و آرامش و امنیت انسان است و نمی توان نوع مصالح آن را از جنس خاصی دانست، بلکه منظور محلی است که اهداف مورد انتظار خانه را پاسخ گو باشد. همین طور مرکب سواری با توجه به زندگی هر عصری معنای ویژه خود را دارد. در سخنی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه چیز مایه سعادت مرد مسلمان است: 1. همسایه خوب 2. خانه وسیع 3 _ مرکب خوش رفتار»(1257 _ 2761).

در گفتاری دیگر، مرکب راهوار را در کنار دو نعمت دنیایی دیگر معرفی کرده و می فرماید: «سه چیز از نعمت های دنیوی است، هرچند برای دنیا نعمتی وجود ندارد؛ زیرا نعمت و آسایش و آرامش حقیقی در قیامت است: 1. مرکب راهوار 2. زن شایسته و پارسا 3. خانه وسیع»(1289).

مسکن

یکی از نیازهای اساسی انسان ها، مسکن است. در فرهنگ دینی، مسکن از عوامل آرامش و از مکان های آسایش معرّفی شده است. در سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسئله مسکن از جنبه های مختلف ارزیابی شده است که بیانگر اهمیت این مسئله در اندیشه والای آن حضرت است. بلند نظری رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه ای است که نه تنها بهره مندی از اصل خانه را برای هر انسانی لازم می داند، منزل وسیع و بزرگ را گزینه بهتر و نشانه سعادت می شمارد و می فرماید: «سه چیز مایه سعادت مرد مسلمان است: 1. همسایه خوب 2. خانه وسیع 3. مرکب خوش رفتار»(1257، 2761). از این سخن حضرت، شاید بتوان فهمید که سعادت را باید با تلاش و کوشش به دست آورد و این چنین نیست که بدون تلاش و همت، همه آرزوها تحقق یابند. همان گونه که می توان با دقت و تحقیق همسایه خوب برگزید و همان گونه که با تلاش و جدیت می توان با تحصیل دانش به سعادت معنوی دست یافت. دست یابی به سعادت در پرتو بهره مندی از خانه ای بزرگ نیز نیازمند تلاش و جدیت و بلند همتی است. این سخن رسول گرامی اسلام، دعوت امت مسلمان به سوی همت و جدیت و تلاش برای نیل به خوشبختی و سعادت

است. در گفتاری دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله منزل وسیع را از نعمت های دنیا معرفی کرده و فرموده است: «سه چیز از نعمت های دنیاست، هرچند نعمت پایدار در دنیا نیست: 1. مرکب راهوار 2. زن شایسته و نیکوکار 3. خانه وسیع»(1289).

و در سخنی دیگر، منزل وسیعی را که جای فراوان داشته باشد، نشانه سعادت و در مقابل، منزل کوچک را که جای کم داشته باشد، نشانه بدبختی معرفی کرده است(1242). اهمیت منزل و تلاش در نگهداری آن در فرهنگ دینی آن چنان است که انسان نباید پولی را که از فروش منزل به دست می آورد، بدون دلیل برای غیر آن هزینه کند، بلکه باید آن را برای تهیه منزل دیگر خرج کند. به این سخن از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بنگرید: «هرکس خانه ای بفروشد و پس از فروش، پول آن را برای تهیه خانه ای دیگر خرج نکند، معامله ای که با آن پول می کند، برکت ندارد»(2931).

طبیعی است که نبودن برکت تنها جنبه معنوی ندارد، بلکه منظور این است که در شرایط عادی و بدون اینکه اضطراری در کار باشد، اصل بر این است که هرکس دارای خانه ای باشد و بدون دلیل خود را از داشتن خانه محروم نکند که در این صورت، هر کار دیگری با آن پول بکند، چون منزلی ندارد، کار با برکتی نخواهد بود؛ زیرا تلاش های اقتصادی انسان وقتی جهت دار و مثبت است که در جایی به اسم خانه خود را نشان بدهد. بر این اساس، در سخنی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه را حرم و حریم انسان معرّفی کرده است و نگهبانی و پاسداری از آن را لازم دانسته است(1582).

در حدیثی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره مندی از منزلی را که انسان در آن مستقر شود، مایه نجات دانسته و فرموده است: «سه چیز مایه نجات است: زبان

خود را نگه داری و بر گناه خویش گریه کنی و در خانه خویش مستقر گردی»(1270).

محروم بودن از برکت در فروش خانه را در سخنی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه می شنویم: «هرکس بدون ضرورت خانه ای را بفروشد، خداوند تلف کننده ای را بگمارد که قیمت آن را تلف کند»(2933).

پس از آشنایی با جایگاه ارزشمند منزل، در فرهنگ سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نکاتی چند در مورد جنبه های دیگر منزل باید رعایت شود. نکته اول، پرهیز از حرام در ساختمان سازی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «از استعمال سنگ حرام در ساختمان بپرهیزید؛ که مایه ویرانی و خرابی است»(38).

نکته دیگر، رعایت پاکیزگی و بهداشت منزل است که این مسئله نیز در فرهنگ دینی جایگاه ممتازی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «خداوند خوش بو است و بوی خوش را دوست دارد. پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد. بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد. بخشنده است و بخشش را دوست دارد. پس جلوی خانه هایتان را پاکیزه نگهدارید و مانند یهودان نباشید»(703). در حدیثی دیگر، رسول گرامی اسلام می فرماید: «شستن ظرف ها و پاکیزگی حیاط مایه بی نیازی است»(2031).

نکته دیگر این است که انسان به شکرانه نعمت منزل، باید در حدّ توان خویش با پذیرایی از مهمان در خانه، مایه برکت را برای خود به دست آورد. به این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه کنید: «هر چیزی را زکاتی است و زکات خانه اتاق مهمان خانه است»(2258).

نکته دیگر، رعایت حقوق همسایه است. یکی از حقوق همسایه اولویّت او در خرید منزل همسایه خویش است، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه

خواستید خانه یا مِلک خود را بفروشید، نخست به همسایه خود پیشنهاد دهید»(168). و در حدیثی دیگر فرموده است: «همسایه خانه در خرید خانه همسایه، مقدم است»(1298). یکی دیگر از حقوق همسایه در مورد منزل این است که چیزی مانع حقوق طبیعی او نشود. رسول گرامی در این زمینه می فرماید: «حق همسایه آن است که اگر بیمار شد، از او عیادت کنی و اگر از دنیا رفت، همراه جنازه اش بروی و اگر تقاضای قرض کرد، بدهی و اگر چیزی به او رسید، به او تبریک بگویی و اگر مصیبتی دید، به او تسلیت بگویی و ساختمان خود را از ساختمان او بالاتر قرار ندهی و جریان باد را با این کار بر او نبندی»(1287).

مسافرت، از ضرورت های زندگی اجتماعی در هر عصر و دوره ای است. اسلام که جامع ترین و آخرین دین الهی است، به این نیاز زندگی انسان ها نیز توجه داشته است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جنبه های گوناگون این مسئله را ارزیابی کرده است. نکته اول در موضوع مسافرت این است که مسافرت ها با همراهی کسی باشد و از تنها مسافرت کردن نهی شده است»(464). این همراهی، هرچند موقت و مقطعی است، چنین نیست که نیاز به تحقیق و آشنایی نداشته باشد؛ زیرا اطمینان به هم سفر، شرط آسایش و آرامش در سفر است و افزون بر آن، ممکن است همین آشنایی موقت و مقطعی به دوستی درازمدت بینجامد. بنابراین، ضرورت تحقیق درباره هم سفر بهتر احساس می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «همسایه را پیش از خانه و رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید به دست آورد»(1316). در حدیثی دیگر می فرماید: «پیش از خریدن خانه، همسایه بجویید و پیش از سفر رفیق بیابید»(480). تحقیق درباره هم سفر می تواند در زمینه های مختلف باشد ولی محور آن باید مربوط به مسائلی باشد که بدون آنها مسافرت برای انسان ناگوار و تلخ می شود. یکی از مسائلی که در مسافرت

بیشتر از دیگر جنبه ها به آن احتیاج است، مسئله امور مالی و نوع خرج کردن و پرهیز از تنگ نظری در این زمینه است. طبیعی است که شرایط مسافرت با شرایط زندگی در شهر و محل اقامت متفاوت است؛ یعنی چه بسا برخی از اقدامات در شرایط غیر مسافرت، غیر ضروری و یا مصداق ولخرجی و اسراف باشد، ولی در مسافرت نه تنها ناروا نیست، ضروری و لازم است. بر این اساس، افرادی را باید برای هم سفر شدن انتخاب کرد که بدون دلیل، بهانه جو و به ویژه در مسائل مالی تنگ نظرنباشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «با مردم خوش اقبال و توانگر مسافرت کنید»(1718). معلوم است که سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معنای هم سفر نشدن با فقیر و تهیدست نیست؛ زیرا چه بسا تهی دستی که روحیه توانگری و بزرگواری دارد و اصلاً تنگ نظر نیست، لایق هم سفر شدن است و بی گمان، ثروتمندی که روحیه تنگ نظری و بخل و امساک دارد، هم سفر خوبی نخواهد بود. نکته دیگر در مسئله مسافرت، توجه به آثار مختلف مسافرت است. نخستین اثر آن، تندرستی و سلامتی است؛ زیرا تنوع شرایط جغرافیایی، زمینه را برای تحول شرایط روحی فراهم می کند و به طور طبیعی، بسیاری از دغدغه های روحی و افکار مخرّب در مسافرت به فراموشی سپرده می شود. رسول گرامی می فرماید: «به حج بروید تا بی نیاز شوید و مسافرت کنید تا تندرست و سالم بمانید»(1349). البته مسافرت هم در دست یابی به سلامتی مؤثر است. چه بسا بیماری انسان در پرتو سفر بهبود یابد و هم در حفظ و نگهداری سلامتی مؤثر است؛ یعنی سفر، عاملی است برای پاسداری از سلامتی. در حدیثی دیگر، حضرت می فرماید: «سفر کنید تا تندرست شوید و غنیمت بیابید»(1726). نقش

دیگر مسافرت، گذشته از تندرستی و سلامتی، دست یابی به غنیمت و بهره مندی از روزی است. گاهی انسان باید برای تنوع در شرایط اقتصادی زندگی، از جایی که زندگی می کند، کوچ کند _ هرچند موقّت و مقطعی _ شاید خداوند روزی او را در شهرها و محیط های دیگری قرار داده است یا اینکه باعث گشایش در زندگی اش بشود. به این حدیث از پیامبر خدا بنگرید: «مسافرت کنید تا تندرست شوید و روزی بیابید»(1726).

مسافرت گذشته از آثار دنیایی همچون تندرستی و غنیمت یافتن، آثار معنوی نیز دارد که یکی از آنها استجابت دعای مسافر است. این عنایتی است که پروردگار در حق مسافر دارد؛ زیرا مسافر در شرایطی است که از زندگی عادی و روزانه خویش دور است و در غربت به سر می برد. شاید به دلیل همین شرایط زندگی، مورد لطف خداوند مهربان است و افزون بر روزی و تندرستی که به او می دهد، دعایش را نیز بدون پاسخ نخواهد گذاشت. البته مسافر هم باید قدردان این موهبت باشد و زمینه های محروم شدن خود را از این موهبت با دست خود فراهم نسازد و سفرش را به معصیت و نافرمانی از خداوند آلوده نکند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «دعای سه نفر را خداوند برخود لازم دانسته که رد نکند: 1. دعای روزه دار تا زمانی که افطار کند. 2. دعای ستم دیده تا زمانی که داد خود را نگرفته است. 3. دعای مسافر تا به وطن خود بازگردد»(1255). و در گفتاری دیگر می فرماید: «سه دعا بدون شک مستجاب می شود: 1. دعای ستم دیده 2. دعای مسافر 3. نفرین پدر در حق فرزند که دعای علیه فرزند است»(1259).

نکته آخر در مسئله مسافرت، عوارض و پی آمدهای طبیعی و منفی

احتمالی آن است؛ زیرا مسافرت به گونه ای جدا شدن از شرایط زندگی عادی و طبیعی است و پذیرفتن شرایط جدید و ناخواسته و تحمل کردن شرایطی است که چه بسا مطلوب انسان نیست. به همین دلیل، رسول گرامی می فرماید: «سفر، پاره ای از عذاب است»(1766). بر این اساس، لازم است که انسان با انتخاب دقیق هم سفر و دقت در جوانب مختلف مسافرت تا می تواند از بروز عوارض منفی آن جلوگیری کند یا از شدت آنها بکاهد.

ص: 209

عوامل غم و اندوه

یکی از مسائل مطرح شده در فرهنگ دینی، بررسی عوامل مؤثر در پیدایش و رشد غم و اندوه و آثار و پی آمدهای آن و بررسی عوامل از بین برنده غم و اندوه است. در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که روان شناس حقیقی فرد و جامعه است و با آموزه های آسمانی خویش، همگان را به هدایت و سعادت فرا می خواند، نیز به این مسئله توجه شده است. نخستین موضوع، آشنایی با عوامل غم آفرین از دیدگاه رسول گرامی است. یکی از این عوامل، دل بستگی به دنیا و علاقه مندی به آن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «علاقه به دنیا، غم و اندوه را زیاد می کند»(1695، 1713). دل بستگی به دنیا نه تنها غم و اندوه می آفریند، تن و جان را خسته می کند؛ زیرا به زحمت افکندن بدن بیش از حدّ نیاز و توجه دادن دل و روان به آنچه هدف مقدس و ارزشمند نیست، حرکت در مسیر غیر فطری است؛ در نتیجه، باعث خستگی تن و جان می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «علاقه به دنیا، تن و جان را خسته می کند»(1714). به همین دلیل، انسان تا می تواند، باید خود را از غم دنیا دور نگه دارد. رسول گرامی اسلام در سخنی می فرماید: «هرچه می توانید خود را از غم های دنیا فارغ نگه دارید؛ زیرا هرکه بزرگ ترین

غصه اش دنیا باشد، خداوند مالش را فراوان کند و فقر او را روبه رویش قرار دهد، ولی هرکس بزرگ ترین غصه و اندوهش آخرت باشد، خداوند کارهایش را سامان بخشد و بی نیازی را در دلش قرار دهد»(1169).

یکی دیگر از عوامل پیدایش غم و اندوه، قرض است. هرچند قرض گرفتن و قرض دادن یکی از ضرورت ها و جزو اصول و محورهای مهم زندگی اجتماعی است، از آن رو که حفظ آرامش روح و بهداشت روان از هر چیز دیگری مهم تر است، قرض گرفتن نباید بدون دلیل باشد؛ زیرا پول و سرمایه باید مایه راحتی و رفاه انسان باشد و اگر مایه رنج و تشویش خاطر انسان شود، باید از آن پرهیز کرد. قرض گرفتن بی دلیل و تنها به بهانه های ساختگی، هم روحیه قناعت و ساده زیستی را در انسان از بین می برد و هم مایه دغدغه های روحی است. به همین دلیل، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در گفتاری می فرماید: «از قرض بپرهیزید که مایه اندوه در شب و خواری در روز است»(990).

غم و اندوهی که با قرض گرفتن برای انسان پیدا می شود، پی آمدهای منفی دیگری نیز دارد که یکی از آنها، خجالت کشیدن از دیگران و احساس خواری است. از همین رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «غمی چون غم قرض نیست»(2511).

بحث دیگر، آشنایی با عوامل غم زدا در سخنان رسول گرامی است. نخستین عامل که از عوامل بسیار مهم و اصلی است، زهد و بی رغبتی به دنیا است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «زهد در دنیا تن و جان را آسایش می دهد و دل بستگی به آن غم و اندوه را فزونی می دهد»(1713، 1714). با توجه به

جایگاه زهد در فرهنگ دینی، نقش غم زدایی آن در زندگی روشن است؛ زیرا زهد به معنای تن پروری و فرار از کار و تلاش و مسئولیت نیست، بلکه به معنای کار و تلاش برای بازدهی بیشتر و مصرف کمتر است؛ یعنی انسان تمام توان خود را به کار بگیرد و خودش به حداقل راضی باشد تا دیگران در پرتو تلاش او راحت زندگی کنند و بر سر سفره احسان او بنشینند و بهره ببرند. بدیهی است که این چنین روحیه ای، متناسب با روحی بلند و نیازمند ظرفیت وجودی بسیار گسترده است و صاحب چنین روحیه ای بی گمان از آرامش روحی برخوردار و بهره مند است. یکی دیگر از عوامل غم زدا در سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، صدقه است، رسول خدا در حدیثی می فرماید: «از غم ها و غصه ها به وسیله صدقه جلوگیری کنید و آنها را با صدقه جبران کنید. خداوند با صدقه سختی و رنج را از شما دور می سازد و شما را بر دشمنانتان پیروز می کند»(1134). صدقه چون نوعی خارج شدن از خودخواهی است و به نحوی دگر دوستی است، موجب وسعت روح و بلندی نظر می شود و روح بزرگ، راحت تر و بهتر با غم ها و غصه ها مقابله و آنها را در خود هضم می کند. عامل دیگر برای مبارزه با غم و اندوه، ایمان و اعتقاد به مقدرات الهی است؛ زیرا بسیاری از غم ها و غصه ها معلول ناآگاهی از مصالح و مقدرّات نظام هستی اند. البته این به معنای بی تعهدی و گریز از مسئولیت نیست، بلکه به این معناست که انسان با تمام دقت وظیفه اش را بشناسد و با تمام توان آن را انجام دهد ولی نتیجه اش هرچه شد، نباید باعث غم و اندوه او شود. باید بداند که افزون بر آنچه انسان می بیند و می فهمد، حقایقی وجود دارند که در اختیار او نیستند، ولی با اعتقاد داشتن به آنها خاطرش

آسوده و خیالش راحت می شود. رسول گرامی در سخنی می فرماید: «ایمان به مقدرات، غم و اندوه را از بین می برد»(1068). و در حدیثی دیگر می فرماید: «غم بسیار مخور و بر اندوهت نیفزا؛ زیرا آنچه مقدرّ است، رخ می دهد و آنچه روزی ات کرده اند، به تو می رسد»(2480).

نکته دیگر، این است که برخی از غم ها و اندوه ها ارزشمند و مفید هستند و نه تنها نباید از آنها دوری کرد، برای تحصیل آنها باید تلاش و برنامه ریزی شود. در فرهنگ دینی، این حزن ها ممدوح هستند. برای نمونه، به این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرید: «به زیارت قبرها برو تا آخرت را به یاد آوری و مردگان را غُسل بده؛ زیرا زیر و رو کردن جسد بدون حرکت، موعظه ای رساست و بر مردگان نماز بگزار، شاید به این وسیله محزون و غمگین شوی؛ زیرا شخص محزون، روز قیامت در سایه خدا در معرض همه نیکی هاست»(1701).

در فرهنگ دینی، غصه دار بودن برای آخرت، امری ممدوح و پسندیده است و پی آمدهای سازنده و مثبتی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «هرکس بزرگ ترین غصه اش، آخرت باشد خداوند کارش را سامان دهد و بی نیازی او را دلش قرار دهد»(1169). شاید همین غم و غصه است که مایه دست یابی به جایگاهی ویژه در بهشت می شود. رسول گرامی اسلام می فرماید: «همانا در بهشت درجه ای است که جز غم دیدگان بدان نمی رسند»(865).

بحث دیگر در این موضوع، آثار و پی آمدهای منفی غم و اندوه است. یکی از پی آمدهای آن، پیری زودرس است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی می فرماید: «غم و اندوه نیمی از پیری است»(1203 _ 3172). حضرت در گفتاری دیگر این حقیقت را این گونه بیان فرموده است: «هر کس غمش بسیار باشد تنش رنجور

گردد»(3002).

از سخنان رسول خدا در این قسمت به روشنی ارتباط متقابل روح و بدن فهمیده می شود؛ زیرا اندوه روحی که مایه فشار بر روان انسان می شود، بر بدن او تأثیر می گذارد و نشانه های این تأثیر همچون پیری و بیماری پدیدار می شوند.

ص: 214

مکتبی که برای هدایت و سعادت همه انسان ها تا روز قیامت از سوی خداوند حکیم ارائه شده، پاسخ گوی همه نیازهای روحی و جسمی و فردی و اجتماعی انسان هاست. چگونگی ارتباطات گوناگون انسان ها با حیوانات نیز در این مکتب بررسی شده است. رسول گرامی اسلام بخش های مختلفی از حقوق مربوط به حیوانات را در سخنان خویش مورد توجه قرار داده است. دقتی دوباره در این سخنان، روشنگر راه صحیح زندگی و هدایت بخش خواهد بود.

نخستین محور در سخنان حضرت، توجه به پرهیز از شکار بیهوده است. حضرت در سخنی می فرماید: «هر حیوان _ پرنده یا غیر پرنده _ به ناحق کشته شود، روز قیامت با کشنده خویش مخاصمه می کند»(2670).

از این سخن می توان فهمید که هرچند زندگی انسان به استفاده از حیوانات مختلف نیازمند است، این نیازمندی، نمی تواند اساس عدالت و انصاف را از بین ببرد. بر این پایه، کشتن حیوانات بدون نیاز یا بدون اینکه خطری از سوی آنها متوجه انسان ها شود، باعث گرفتاری آنها در روز قیامت می شود. پیام این حدیث نبوی این است که همان خداوند حکیم و رازقی که به بندگانش اجازه بهره گرفتن از

حیوانات را داده است، آنان را از کشتن بدون دلیل حیوانات نهی کرده و اجازه نداده است که حق محوری که اصلی مهم در زندگی اجتماعی است، با هر بهانه ای دچار آسیب شود.

زشتی و ناپسندی شکار با هدف سرگرمی، در گفتاری دیگر از حضرت این گونه بیان شده است: «هرکس گنجشکی را بیهوده بکشد، روز قیامت نزد عرش خداوند بیاید و فریاد بزند و بگوید: «پروردگارا از این شخص بپرس که چرا من را بدون اینکه برایش منفعتی داشته باشم کشته است»(2763). در حدیث دیگری می فرماید: «هرکس گنجشکی را به ناحق بکشد، خداوند روز قیامت از او بازخواست کند»(2918).

* محور دیگر در سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله توجه به عذاب الهی در برابر رعایت نکردن حقوق حیوانات است. حضرت در گفتاری می فرماید: «زنی داخل آتش جهنم شد، برای آنکه گربه ای بسته بود و چیزی به او نخورانید و نگذاشت از چیزهای روی زمین بخورد تا آنکه مرد»(1559). پیام این حدیث نبوی آن است که جلوگیری از آزادی طبیعی حیوانات تا مرزی که مزاحمتی برای انسان ها نداشته باشند، باعث عذاب الهی است».

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی، توجه به آمرزش الهی در برابر رسیدگی به حیوانات است. همان گونه که اذیت کردن حیوانات، به هر نحو، باعث عذاب الهی است، رسیدگی و مهربانی به آنها مایه جلب رحمت الهی خواهد بود. حضرت در حدیثی می فرماید: «زنی بدکاره مورد آمرزش الهی قرار گرفت؛ زیرا که بر سگی گذشت که بر لب چاهی از تشنگی نزدیک به مرگ بود، او کفش خویش را از پای در آورد و به کمک روسری خود از چاهی آب تهیه کرد و به سگ داد برای همین کار آمرزیده شد»(2035). پیام این حدیث نبوی آن است که ارتباط محبت آمیز با یک حیوان آن هم یک تشنه، آن چنان در خور اهمیت و

ارزشمند است که می تواند گناهان فراوان یک زن بدکاره را محو و او را شایسته دریافت آمرزش الهی کند. در این زمینه حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «هرکس رحم کند، اگرچه نسبت به سر بریدن گنجشکی باشد، خداوند روز قیامت به او رحم کند»(3013). و در گفتار دیگر می فرماید: «حتی به یک بُز اگر رحم کنی خداوند به تو رحم خواهد کرد»(3178). روش دیگری که رسول گرامی اسلام برای توجه دادن انسان ها به رعایت حقوق حیوانات و مهربانی با آنها از آن بهره گرفته، این است که برخی از حیوانات را مایه برکت دانسته است و فرموده است: «برکت در پیشانی اسبان است»(1109). یا فرموده است: «گوسفند مایه برکت است»(2043).

کسی که با این نگاه به چنین حیواناتی بنگرد، بی گمان در چگونگی ارتباط خود با آنها بیشتر دقت می کند و به برکت های الهی بی مهری نمی کند.

دنیا و آخرت

در جهان بینی رسول گرامی اسلام، ارتباطی عمیق، میان دنیا و آخرت و اثرپذیری و اثرگذاری متقابل میان آن دو وجود دارد. این گونه نیست که نتوان از دنیا برای نیل به آخرت و یا از آخرت برای اداره صحیح زندگی دنیا بهره گرفت. چگونگی این ارتباط و وظیفه حساس و ظریف انسان در این زمینه، در کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله تبیین شده است. توجه به این کلمات، بیانگر راه صحیح زندگی و هدایت بخش انسان در راه رسیدن به هدایت و سعادت راستین است.

* نخستین محور در سخنان رسول گرامی اسلام، استفاده از دنیا برای رسیدن به آخرت و توجه هم زمان به هر دو آنهاست. حضرت در حدیثی می فرماید: «دنیای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش بکوشید چنان که گویی فردا خواهید مُرد»(319). براساس تعالیم حضرت، انسان با ایمان نمی تواند تنها نگاهش را متوجه دنیا کند و از آخرت چشم بپوشد یا برعکس، بلکه باید هم زمان با رعایت اولویت و ضرورت به هر دو توجه کند. حضرت در سخنی می فرماید: «گرفتاری مؤمن از همه مردم بیشتر است؛ زیرا باید به کار دنیا و آخرت هر دو رسیدگی کند»(350).

اهمیتِ توجه هم زمان به دنیا و آخرت و برنامه ریزی دقیق برای استفاده صحیح از هر یک از آن دو، در این سخن از رسول گرامی آشکار است که می فرماید: «چنان کارکن که گویی هیچ وقت نخواهی مرد و چنان بیمناک باش که گویی فردا خواهی مُرد»(367). در حدیث دیگر می فرماید: «بهترین شما کسی نیست که دنیای خویش را برای آخرت خود واگذارد یا آخرتش را برای دنیا واگذارد، بلکه باید به گونه ای باشد تا از هر دو بهره بگیرد؛ زیرا دنیا وسیله رسیدن به آخرت است و شما سربار مردم نباشید»(2393).

رسول گرامی در دعایی که از قرآن کریم فرا گرفته است، بهره گرفتن صحیح از دنیا و آخرت را این گونه بیان می کند: «بار خدایا، ای پروردگار ما، در دنیا و آخرت به ما نیکی عنایت کن و ما را از عذاب دوزخ مصون نگهدار»(525).

رسول خدا همین واقعیت را در دعایی دیگر این گونه بیان می کند: «بار خدایا دین مرا که حافظ کار من است و دنیای مرا که زندگی من در آن است و آخرت مرا که بازگشتم به سوی آن است، اصلاح فرما»(498).

* محور دیگر، در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به رابطه دنیا و آخرت و ضرورت بهره گرفتن از دنیا برای آخرت است. حضرت در حدیثی می فرماید: «هر بنده ای باید از خویش و از دنیای خویش برای آخرت خویش و از جوانی قبل پیری و از زندگی پیش از مرگ بهره بگیرد؛ زیرا که پس از دنیا خانه ای جز بهشت و جهنم نیست»(2368).

حضرت در حدیثی دیگر، رابطه میان دنیا و آخرت را این گونه بیان می فرماید: «ساعت هایی که انسان در این دنیا آزار و اذیت می بیند، ساعت های اذیت دیدن در آخرت را نابود می کند»(1719). در گفتار دیگر

می فرماید: «شیرینی دنیا، تلخی آخرت و تلخی دنیا، شیرینی آخرت است»(1400). ضرورت بهره گرفتن از دنیا برای آخرت را در حدیثی دیگر از رسول گرامی چنین می خوانیم: «همانا دنیا سبز و شیرین است، خداوند شما را در آن، جا داده است و می نگرد که شما چگونه در آن رفتار می کنید؛ پس از دنیا بپرهیزید». در حدیث دیگر می فرماید: «دنیا ملعون است و هرچه در آن است، ملعون است؛ مگر چیزی که رضای خدا با آن به دست بیاید»(1605، 1604).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به جایگاه حقیقی دنیا و نقش مخرب دنیاگرایی است. حضرت در سخنی می فرماید: «تا هنگامی که مستی نادانی و مستی دنیا دوستی از شما پدیدار نشود، شما به خداوند خویش ایمان و اطمینان دارید»(557). از این حدیث می توان فهمید که محبت به دنیا می تواند محبت به خدا را در دل انسان کم رنگ و حتی بی رنگ کند و بی ایمانی و اطمینان نداشتن به خداوند از عوارض محبت دنیاست. تأثیر منفی دنیاگرایی را حضرت در حدیث دیگر این گونه بیان می کند: «آیا کسی هست که روی آب راه رود و پاهایش تر نشود؟ همین طور انسان دنیا خواه از گناهان مصون نخواهد ماند»(722).

حضرت در حدیثی بی ارزشی دنیا را این گونه بیان می کند: «خداوند وقتی دنیا را آفرید، روی از آن بگردانید و چنان در نظر خدا ناچیز بود که بر آن ننگریست»(724). در حدیثی دیگر می فرماید: «خداوند مخلوقی که در نظر او مبغوض تر از دنیا باشد، نیافریده است و از بس آن را دشمن دارد از هنگام آفرینش بر آن نگاه نکرده است»(724).

بی ارزشی دنیا در پیشگاه خداوند، آن گونه است که حتی راضی نیست بنده با ایمان از آن بهره ای داشته باشد. حضرت در حدیثی می فرماید: «خداوند چون بنده مؤمن خود را دوست دارد، از دنیا پرهیزش می دهد. همان گونه که شما

مریض خود را از بیم بیماری از خوردن و نوشیدن پرهیز می دهید»(727).

در سخنان رسول گرامی اسلام، عوارض منفی دنیادوستی و دنیامحوری با تعبیرهای مختلفی به چشم می خورد. حضرت در گفتاری می فرماید: «دوست داشتن دنیا اساس همه اشتباه ها و گناهان است»(1342). و در حدیث دیگر می فرماید: «علاقه به دنیا غم و اندوه را زیاد می کند و شکمبارگی دل را سخت می کند»(1695).

بدیهی است که نکوهش دنیا در این سخنان، مربوط به مواردی است که انسان بیش از حد ضروری و نیاز به آن توجه کند و آن را اولویت خود بداند یا اینکه از دنیا برای رسیدن به آخرت بهره نگیرد. حضرت در این زمینه می فرماید: «دنیا را به اهل آن واگذارید. هرکس از دنیا بیشتر از نیاز خود بگیرد، ناآگاهانه اقدام به مرگ خویش کرده است»(1571).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، مشروعیّت استفاده از دنیا بر محور حق و حلال است. حضرت در حدیثی می فرماید: «دنیا شیرین و سبز و با طراوت است. هرکس از آن مطابق حق بهره گیرد، برایش مایه برکت است و چه بسا کسانی که در دنیا در خواهش های خود فرو می روند، ولی روز قیامت جز آتش بهره ای ندارند»(1594). در سخنی دیگر چنین می فرماید: «دنیا شیرین و دوست داشتنی است. هرکس در آن مالی از حلال به دست آورد و به حق خرج کند، خدایش به او پاداش دهد و او را داخل بهشت گرداند، ولی هرکس مالی از غیر حلال به دست آورد و به ناحق خرج کند، خداوند او را در دوزخ فرود آورد»(1596).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به این نکته است که دنیا اولویت نیست، بلکه ارزش دنیا به استفاده ای است که در مسیر

رسیدن به آخرت از آن می شود. حضرت این واقعیت را در دعایی این گونه یادآور می شود: «خدایا از ترس خود، آن قدر نصیب ما کن که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از طاعت خود آن قدر به ما عنایت کن که ما را به بهشت برساند و از یقین آن قدر به ما عطا کن که مصیبت های دنیا را بر ما آسان کند و ما را تا هنگامی که زنده می داری، از چشم و گوش و نیروی خود بهره مند فرما و آن را تا آخرین لحظه برای ما محفوظ نگه دار و خشم انتقام ما را بر کسانی قرار ده که بر ما ستم روا داشته اند و ما را بر کسانی که با ما دشمنی می کنند، پیروز فرما و مصیبت ما را در دینمان قرار نده و دنیا را بزرگ ترین غم ما و نهایت دانش ما قرار نده و کسی را که بر ما رحم نمی کند، بر ما چیره مگردان»(503). پیام این بخش از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که برنامه زندگی انسان مؤمن نباید به گونه ای باشد که تمام تلاش و توانش متوجه تأمین دنیا باشد. اگر کسی به عالمی فراتر و وسیع تر از دنیا آگاهی نداشته باشد، طبیعی است که تمام تلاش و توانش متوجه تأمین دنیا باشد، ولی کسی که همه چیز را برای آخرت و جهان دیگر می خواهد، هیچ گاه بلوغ علمی اش را منحصر در دنیا نمی کند و بر این اساس، نوع نگاهش به دنیا عوض می شود و در نتیجه؛ عملکردش نیز متناسب با نگاهش خواهد شد.

پی آمدهای منفی زندگی براساس دنیامحوری و اولویت قرار دادن دنیا در حدیث نبوی این گونه تبیین شده است: «بنده اگر دل در آخرت بسته باشد، خداوند دارایی او را به اندازه کفاف قرار دهد و بی نیازی را در دل او جا می دهد و او پیوسته احساس بی نیازی می کند، ولی اگر دل به دنیا بسته باشد، خداوند دارایی او را فراوان سازد و فقر و نیازمندی اش را در پیش رویش قرار دهد و او پیوسته احساس فقر می کند»(652). پیام این حدیث نبوی آن است که خاصیت رفتن به سوی دنیا و تلاش برای دست یافتن بیش از اندازه نیاز و ضرورت به آن، حالت سیرناپذیری برای انسان

پدید می آورد که پیوسته احساس نیازمندی می کند و با وجود بهره مندی از ثروت فراوان، خود را فقیر می داند؛ چون آنچه را که دارد، نسبت به آنچه ندارد، کم و ناچیز می داند. نقطه مقابل این انسان، کسی است که هدف نهایی اش آخرت است. چنین کسی با بهره مندی از زندگی ضروری دنیا پیوسته احساس بی نیازی می کند؛ چون آنچه را دارد، برای رسیدن به آخرت کافی می داند و چون هدف بزرگ زندگی اش را با آنچه از دنیا دارد، می تواند تأمین کند، خود را بی نیاز می داند.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام توجه به ضرورت و ارزشمندی کار و تلاش برای دست یابی به روزی و اداره زندگی دنیاست. حضرت در حدیثی می فرماید: «روزی را در نهانگاه های زمین بجویید»(323). در گفتاری دیگر، فضیلت کار و تلاش را این گونه بیان می کند: «پاک ترین کسب ها آن است که مرد با دست خود کار کند»(332). و در سخنی دیگر چنین می فرماید: «بهترین کسب ها معامله ای است که نادرستی در آن نباشد و کاری است که مرد با دست خود انجام می دهد»(414). رسول گرامی، نه تنها بر کار و تلاش و کار بدنی تأکید کرده، بلکه به کار گرفتن تمام تلاش و توان را معیار فضیلت دانسته و فرموده است: «بهترین مردم آن است که همه کوشش خود را به کار می گیرد»(417). کسالت و بی حوصلگی و طفره رفتن از کار برای زندگی دنیا و اداره آن و خود را سربار جامعه کردن، امری ناپسند و زشت است. تا آنجا که رسول گرامی در سخنی می فرماید: «عاجزترین مردم کسی است که از کار دنیا ناتوان باشد»(337). البته رعایت موازین دینی و اخلاقی و توجه به اینکه درآمد انسان از راه حلال باشد، اصلی تغییرناپذیر است. حضرت در حدیثی می فرماید:

«بهترین، کارها کسب حلال است»(388). در گفتاری دیگر می فرماید: «لباس نوبپوش و با نیک نامی زندگی کن»(479). پیام این سخن آن است که تلاش مثبت و سازنده حتی برای حفظ ظاهر و آراستگی از نظر لباس که مایه سرفرازی و نیک نامی در جامعه می شود، امری ستودنی است.

* نکته دیگر در زمینه تلاش برای اداره زندگی آبرومند دنیا این است که برنامه ریزی دقیق و نظم برای تأمین یک زندگی خوب نه تنها ناشایست نیست که برآن تأکید هم شده است. حضرت در حدیثی می فرماید: «اصلاح معیشت از دانش مرد است و به دست آوردن چیزی که زندگی تو را اصلاح می کند، دنیا دوستی نیست»(3047). البته پرهیز از افراط و تفریط و رعایت اعتدال در هر کاری پسندیده و نیکو است. رسول گرامی می فرماید: «ای مردم، تقوای خدا را رعایت کنید و در کسب و کار برای اداره زندگی معتدل باشید؛ زیرا هیچ کس نمی میرد تا روزی خود را به پایان برد اگرچه روزی او دیر برسد. پس تقوای الهی را رعایت کنید و در کسب و کار معتدل باشید»(1043).

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی، توجه به اصل انتخاب آخرت بر سر دو راهی دنیا و آخرت است. حضرت در حدیثی می فرماید: «سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل است: 1. مردی که در راه خدا از سرزنش سرزنشگران هراسی ندارد. 2. کسی که در هیچ کاری ریا نمی کند. 3. کسی که وقتی در برابر دو کار قرار بگیرد که یکی مربوط به دنیاست و دیگری مربوط به آخرت، کار آخرت را بر می گزیند»(1244).

انتخاب آخرت بر سر دوراهی انتخاب دنیا و آخرت، امری روشن و انتخابی عاقلانه است؛ زیرا آنچه ماندنی است، باید بر آنچه نابود شدنی است، مقدم شود. رسول گرامی در این زمینه فرموده است: «هرکس دنیایش را دوست بدارد به آخرتش زیان زده است و هرکس آخرتش

را دوست بدارد و به دنیایش زیان وارد کرده است؛ پس آنچه را باقی است، بر آنچه فانی و زوال پذیر است برگزینید»(2985).

ص: 225

همان گونه که بندگی و فرمانبرداری در پیشگاه خداوند متعال باعث کمال روح و آرامش خاطر است، معصیت و گناه نیز در روح انسان تأثیر منفی و مخرّب دارد. رسول گرامی اسلام در سخنانش برخی از پی آمدهای گناهان را بازگو کرده است که توجه به آنها روشنگر مسیر هدایت و سعادت است.

* نخستین نکته در این زمینه، توجه به نقش شهوات زودگذر در غم و اندوه دراز مدت است. رسول گرامی می فرماید: «چه بسیار که شهوت یک ساعته مایه رنج و اندوه طولانی گشته است»(473). سرّ گفتار رسول خدا یا این است که گناه در دنیا باعث اندوه دراز مدت در سرای دیگر است یا اینکه در همین دنیا انسان گناه کار با آلوده ساختن روح و جان خویش، پیوسته احساس خسارت و اندوه دارد.

* نکته دیگر در سخنان رسول گرامی توجه به نقش مخرّب گناهان جنسی است. حضرت در حدیثی می فرماید: «مردم بیشتر از همه به واسطه دو چیز به دوزخ می روند: 1. دهان 2. عورت»(607، 2528). نفوذ شیطان در زمینه گناهان جنسی، آن چنان است که حضرت در سخنی می فرماید: «بدانید که هیچ مردی با

زن نامحرم خلوت نمی کند، جز آنکه سومی آنها شیطان است»(478). طبیعی است که هر بدی و آلودگی و گناه در زمینه مناسب رشد می یابد و گناهان جنسی زمینه بسیار مناسبی برای حضور شیطان و فریفته شدن انسان است. بر همین اساس، حضرت در جمله ای می فرماید: «از گفت وگو با زنان بپرهیزید؛ زیرا هرگاه مردی با زنی خلوت کند، اندیشه رابطه نامشروع با او را در سر می پروراند»(1004). یکی دیگر از عوارض گناهان جنسی، پیدایش مرگ های ناگهانی است. حضرت در حدیثی فرموده است: «کسانی که بی عفتی و روابط جنسی نامشروع میان آنها رواج یابد، مرگ ناگهانی در میانشان زیاد شود»(1457).

* محور دیگر در سخنان رسول خدا، توجه به نقش کلیدی شراب خواری در گناهان و بدی هاست. حضرت در حدیثی می فرماید: «همه گناهان را در خانه ای نهاده و کلید آن را در شراب خواری قرار داده اند».

سر گفتار(1307) حضرت این است که عقل عامل بازدارنده انسان از بدی ها و گناهان است و نیز هدایتگر او به سوی خوبی ها و پاکی هاست و چون شراب بهره مندی از این نعمت را از انسان می گیرد، همه بدی ها و گناهان به دنبال شراب خواری در زندگی پدید می آیند. بر همین اساس، حضرت در سخنی دیگر، فرموده است: «شراب مجموعه _ یا جمع کننده _ همه گناهان است»(1546).

از آنجا که شراب، کلید همه بدی ها و گناهان است، در حقیقت، شراب خوار هرچند ادعای مسلمانی داشته باشد، بهره ای از اسلام ندارد و اگر با آلودگی به همین رفتار ناشایست از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است. به این حدیث بنگرید: «شراب مادر ناپاکی هاست. هرکس بنوشد، تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست

و اگر بمیرد و در شکم او شراب باشد، چنان است که به مرگ جاهلیت مرده است»(1544).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر، نمونه ای دیگر از پی آمد منفی و ویرانگر شراب خواری که در بی عفتی ظهور پیدا می کند را این گونه بیان می فرماید: «شراب مادر بدی هاست و از همه گناهان بزرگ بزرگ تر است. هرکه آن را بنوشد، باک ندارد که با مادر و خاله و عمه خود هم بستر گردد»(1545). راز گفتار رسول اکرم این است که با خوردن شراب، عقل زایل می شود و در چنین زمینه ای، هرکار بی خردانه ای ممکن است از شراب خوار صادر شود.

نفوذ شیطان در مجاری ادراکی شراب خوار و به عهده گرفتن سرپرستی او، خطر دیگری است که گناه شراب خواری ایجاد می کند. به این گفتار حضرت بنگریم: «بنده تا شراب ننوشد، عرصه دین بر او گشاده باشد ولی زمانی که شراب نوشید خداوند پرده اش را از روی بردارد _ و هیچ گونه عیب پوشی از او ندارد _ و در چنین شرایطی، شیطان ولی و سرپرست او شود و گوش و چشم او شود و او را به سوی هر بدی براند و از هر نیکی باز دارد»(2291).

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به آسیبی است که از ترک امر به معروف و نهی از منکر به افراد و جامعه وارد می شود. حضرت در حدیثی می فرماید: «شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید. در غیر این صورت، خداوند بدهای شما را بر شما مسلّط می کند و در چنین شرایطی خوبان شما دعا می کنند، ولی دعای آنها مستجاب نمی شود»(2218). راز گفتار حضرت در این است که به طور معمول، در شرایطی که بدان حاکمیت دارند، دعاهای خوبان در ارتباط با ناهنجاری های موجود جامعه و تغییر شرایط حاکم است و چون زمینه حاکمیت بدان را ترک امر به معروف و نهی از منکر فراهم ساخته

است، در حقیقت، شرایط موجود به دست افراد جامعه درست شده است و جامعه ای که خودش با بی توجهی و بی اعتنایی، بلای خود ساخته را به ارمغان آورده، حق ندارد با دعا، خواهان تغییر این شرایط و دفع بلا باشد.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به بیماری های اقتصادی و گناهانی است که در حوزه امور مالی پدید می آیند. رشوه و ربا یکی از مشکلات جامعه است که آلوده شدن فضای جامعه به آن، آسیب های فراوانی را به جامعه تحمیل می کند. حضرت در حدیثی می فرماید: «هر جامعه ای که ربا در میان آنها رواج یابد، مبتلا به قحطی و کمبود شوند و هرگروهی که رشوه در میان آنها رواج یابد، به ترس دچار گردند»(2693).

شاید راز گفتار حضرت این باشد که در جامعه ای که گرفتار رباست، انگیزه های صحیح اقتصادی و تلاش های تولیدی و اشتغال آفرین، کم کم از بین می روند. افراد پولدار جامعه نیز با سود پول خود می خواهند زندگی کنند و این زمینه حاکمیت سرمایه و پول در جامعه می شود و هرکس بیشتر دارد، بیشتر بتواند با پولش دادوستد کند؛ یعنی پول در برابر پول و این فرجامی جز نابودی منابع طبیعی و انحراف جریان صحیح اشتغال ندارد. قحطی در همین بستر پدید می آید و در زمینه آلودگی جامعه به رشوه نیز چون رشوه نوعی ضایع کردن حقوق افراد است، در نتیجه هم گیرنده رشوه و هم دهنده آن همواره احساس گناه و ناپاکی و نوعی ترس دارند. البته قحطی و ترس می تواند معلول عوامل ظاهری و طبیعی باشد و خداوند برای تنبیه و عقوبت چنین جامعه ای، قحطی و ترس را بر آنها مستولی سازد. رسول گرامی محرومیت انسان از روزی به واسطه گناه را چنین بیان می کند:

«همانا انسان به سبب گناه از روزی محتوم، محروم می شود»(624). چون ربا یکی از بزرگ ترین گناهان به شمار می رود، جامعه گرفتار آن ممکن است به وسیله قحطی از رزق عمومی محروم شود.

* محور دیگر در سخنان رسول گرامی اسلام، توجه به نقش مخرب پیروی از هوا و هوس است. از آنجا که دل بستن هوس بازانه و بی خردانه به یک چیز، مایه کج فهمی و از بین رفتن بصیرت است، حضرت در گفتاری می فرماید: «از هوس بپرهیزید که انسان را کور و کر می کند»(1001).

در سخنی دیگر، پیروی از هوا را از عواملی معرفی کرده که مایه هلاکت و نابودی انسان می شود: «سه چیز هلاکت آفرین و سه چیز نجات بخش است، ولی چیزهایی که نابود کننده اند، عبارتند از: بخلی که در برابرش اطاعت کنند و هوسی است که از آن پیروی شود و خودبزرگ بینی انسان است...»(1290)

راز سخن رسول خدا این است که در جامعه هوس محور، جایی برای خردورزی و ضوابط عقلانی نیست و هرجامعه ای به همان اندازه که از عقلانیت و اندیشه صحیح دور شود، از سعادت راستین محروم می شود و این چیزی جز هلاکت معنوی نیست.

* محور دیگر در این زمینه، توجه به آسیب خیانت در زندگی است. از آنجا که خیانت، پیمودن مسیری است که خالی از عدالت و انصاف و امانت است؛ به صورت طبیعی، جامعه از راه درستِ رسیدن به فضیلت ها محروم است و در جامعه ای که پاکی اخلاقی و معنوی حاکم نباشد، برکت حضوری ندارد و چنین جامعه ای محکوم به فقر و ناداری است. رسول گرامی در حدیثی می فرماید: «خیانت زمینه ساز فقر است»(1547).

* محور دیگر در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه به پی آمد سخت تلاش برای دست یابی به ستایش مردم، به بهای نافرمانی خداست. حضرت در این زمینه می فرماید: «هرکس ستایش مردم را در پرتو نافرمانی خداوند طلب کند،همان کسانی که او را ستایش کرده اند، روزی سرزنش و ملامتش می کنند»(2784).

شاید راز سخن رسول گرامی این باشد که چون تحصیل رضایت مردم در همه شرایط، ممکن نیست، مردم تا زمانی لب به ستایش انسان می گشایند که احساس کنند، منفعتی از سوی او نصیبشان می شود و هرگاه این احساس فروکش کند، نه تنها زبان ستایش آنها بسته خواهد شد که همان افراد زبان به ملامت و توبیخ او باز می کنند. شاید رمز این سخن این باشد که خاصیت نافرمانی خدا این است که جایگاه انسان را در دیدگاه افراد تنزل می دهد و حتی ستایشگران انسان هم به صورت مقطعی از او تعریف می کنند و برای همیشه گناه و نافرمانی از خداوند نمی تواند عاملی برای ستایش از انسان باشد؛ زیرا کسی که از انسان گناهکار ستایش می کند، به واسطه گناهانی که از او سر می زند، او را ستایش می کند و گناه دیر یا زود، جاذبه کاذب خود را از دست می دهد و ستایش ها تبدیل به ملامت و سرزنش می شوند.

* نکته دیگر در سخنان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله توجه به آسیبی است که مقام دوستی و مال دوستی به دین انسان مسلمان وارد می کند. حضرت در حدیثی فرموده است: «دو گرگ گرسنه در داخل برای گوسفندان خطرناک تر از حب جاه و مقام و حب مال برای دین مسلمان نیست»(2565). شاید راز سخن حضرت این باشد که انسان مقام دوست و مال پرست حاضر است برای دست یابی به

این هدف از همه چیز حتی دین خود دست بردارد.

ص: 232

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109